

## گزارش برگزاری

مجمع عمومی هشتم انجمن  
صفحه ۶

پیام‌های مجمع عمومی  
صفحه ۸

## اول ماه مه

### در ترکیه به خون کشیده شد

از سال ۱۹۷۷ به این سو برگزاری اول ماه مه در کشور ممنوع است. با این وجود در شهرهای گوناگون مجموعاً صدها هزار تن راهپیمایی کردند. این راهپیمایی‌ها علیرغم خواست رهبری اتحادیه تورک‌ایش صورت گرفتند. در استانبول ۱۵۰ هزار تن راهپیمایی کردند. پلیس به راهپیمایان شلیک نمود و طی این حمله وحشیانه ۲ کارگر کشته و بیش از ۵۰ تن مجروح شدند.

راهپیمایان شهرهای مختلف در درجه اول علیه بدتر شدن وضعیت زندگی مردم، خصوصی شدن صنایع و بیکارسازی‌های گسترده اعتراض نمودند.

### سکوت چرا؟ صفحه ۱۰

### اعتصاب سه هزار نفری

### کارگران جنرال موتورز آمریکا

صفحه ۱۲

### اعتصاب کارگران لیورپول انگلیس

صفحه ۱۳

### مباحث نظری

۱- در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

طبقه کارگر نظام کهن را به لوزه درآورد

۲- نگاهی اجمالی به تیئوریسم

سیستمی که لنین آنرا برای سازماندهی تولید پیش کشید



### گاهی به جنبه‌هایی از مبارزات کارگران ایران در سال گذشته

ناصر سعیدی

بر کسی پوشیده نیست که فلاکت اقتصادی و خانه‌خوابی کارگران ایران در سال‌های اخیر به حد بی سابقه‌ای رسیده است. دستمزدهای ناچیزی که تازه به طور مرتب هم پرداخت نمی‌شود، افزایش فشار کار، عدم ایمنی کار، اخراج‌های دسته‌جمعی، بیکاری تورم سرسام‌آور زندگی کارگران را تباه کرده است. از سوی دیگر در سال ۱۳۷۴ فلاکت اقتصادی کارگران با تشدید خفقان سیاسی در کارخانه‌ها و در سطح کل جامعه همراه بود. نمونه‌هایی از اقدامات رژیم برای سرکوب مخالفین عبارت بودند از: تجدید آرایش نیروهای انتظامی برای سرکوب مؤثرتر شورش‌های شهری، راهپیمایی‌ها و رژه‌های متعدد حزب الهی‌ها و بسیجی‌ها در خیابان‌ها و ایجاد ترس و وحشت در مردم به بهانه‌های مختلف، تصویب «قانون مجازات اسلامی» در مجلس که طبق آن تشکیل «گروه» بیش از دو تن در داخل و خارج کشور و توهین به مقامات رژیم و کارمندان دولت قابل مجازات است.

بقیه در صفحه ۳

### در صفحات دیگر

- \* گزارش‌هایی از فعالیت انجمن (آوریل - مه ۹۶) ص ۲۷
- \* اخبار کوتاهی از اول ماه مه در کشورهای مختلف ص ۴
- \* اخبار کارگری ص ۴
- \* شعری که زندگی است ص ۱۴
- \* برگ‌هایی از تاریخ مبارزه طبقاتی ص ۲۶
- \* نامه‌های رسیده ص ۲۴
- \* چند خبر از وضعیت پناهندگان مقیم پاکستان ص ۵
- \* تصور کن ص ۳۰
- \* برتولت برشت ص ۳۱
- \* درد دلی کوتاه ... ص ۳۰

# زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری!

# زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران

روز جهانی کارگر، روز همبستگی کارگران سراسر جهان را شادباش می‌گوئیم. روزی که کارگران سراسر جهان یکدل و یک صدا در مقابل اردوی سرمایه‌داری قرار می‌گیرند و با مارش عظیم خود به اعتراض علیه کلیه ناپرابریهای اجتماعی بر می‌خیزند و در عین حال با برقراری جشن و سرود حمله همبستگی و قدرت یکپارچه خود را بنمایش می‌گذارند.

رفقای کارگر!

امسال، روز جهانی کارگران در شرایطی فرا می‌رسد که اردوی سرمایه، برای گریز از بحران ادواری نظام خویش، هم‌چنان با شدت هر چه تمامتر حمله به دست‌آورد های ما را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. بعنوان مثال، در این راستا در ممالک باصطلاح پیشرفته سرمایه‌داری، شاهد هجوم لجام‌گسیخته دول حاکمه در جهت کاهش زمان فراغت، بودجه خدمات عمومی، آموزشی و درمانی، محدود کردن حقوق اتحادیه‌ها و سایر حقوق اجتماعی می‌باشیم.

و این همه تضمینات اجتماعی در شرایطی انجام می‌شود که کاربردان گوناگون سرمایه‌داری سعی دارند که عواضریبانه فروپاشی اردوگاه باصطلاح «سوسیالیسم» را به حساب مرگ حکومت کارگری و کمونیسم قلمداد کنند و «برتری» و «پایداری» نظام گنبدیده خویش را به زحماتشان جهان بکشانند، اگر چه دیری از فروپاشی این اردوگاه نگذشت که کارگران این جوامع پی به پوسیدگی نظام سرمایه‌داری و دروغین بودن دموکراسی بورژوازی برده و توهشان فرو ریخت.

طبقه کارگر امّا، علیرغم فشارهای سیاسی - اقتصادی از پای ننشسته و در مقابل تهاجم اردوی سرمایه به دست‌آورد های مبارزاتی اش، ایستاد است. مبارزه یکپارچه کارگران فرانسه و متعاقب آن بلژیک و آلمان نمونه‌های روشنی از این مقاومت و پایداری است. بدیهی است که در کشورهای سرمایه‌داری عقب‌نگه داشته شده، وضع به مراتب بدتر می‌باشد. زیرا از یکطرف بخاطر عدم وجود تأمینات اجتماعی، فقر و فلاکت بیداد می‌کند و از طرف دیگر بخاطر حاکمیت رژیمهای دیکتاتوری و نبود حداقل‌هایی از دموکراسی، طبقه کارگر اغلب فاقد تشکلهای صنفی - سیاسی خویش است. و مآلاً قادر نیست که با استفاده از این ابزار تشکیلاتی خویش، قدرت یکپارچه خود را بنمایش بگذارد.

طبقه کارگر ایران نه تنها از این قاعده عمومی مستثنی نیست، بلکه شرایط طاقت‌فرسایی را تحمل می‌کند. شکست مدام برنامه ریزی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، نشانگر وخامت اوضاع غیر قابل تصور اقتصادی است که جامعه با آن روبرو است. بیکاری به درد بی درمان کارگران کشور تبدیل شده است، قیمت اجناس ضروری ابعاد نجومی بخود گرفته و در نتیجه فقر و فلاکت به چنان درجه‌ای رسیده است که طبق اعترافات مقامات رژیم، ۸۰ درصد جمعیت کشور، در خط فقر یا زیر خط فقر زندگی می‌کنند. سرکوب رژیم امّا، همچنان با شدت هر چه تمامتر ادامه دارد، پاسخ هر خواست عادلانه حتی خواسته‌های صنفی، گلوله است. بطوریکه تقاضای آب آشامیدنی و اعتراض به گرانی قیمت بلیط وسایل حمل و نقل عمومی جوابی جز کشتار، دستگیری و شکنجه و اعدام نداشته است، سرکوب کارگران و زحمتکشان جنوب تهران یکی از نمونه‌های بارز وحشی‌گریهای سرمایه‌داران اسلامی است. لیکن علیرغم تمامی ددمنشی‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی، طبقه کارگر ایران نه تنها دست از مبارزه برنداشته، بلکه بنا به تجربه، از سال ۶۰ که سرکوب عربان و عنان گسیخته رژیم شروع شده است، مقاومت و مبارزه خود را در اشکال مختلف، چه با اعتصاب و تحصن و چه خیزش‌های شهری ادامه داده است.

رفقای کارگر!

طبقه سرمایه‌دار، نظریه‌پردازان آنها و تمامی دنباله‌روان ریز و درشتشان طبقه ما را ناتوان باداره امور اجتماعی، اقتصادی سیاسی میدانند و البته بعضاً نیز هستند کسانی که ناآگاهانه باین گونه تبلیغات، دامن می‌زنند. طبقه کارگر امّا تنها طبقه‌ای است که بخاطر ماهیت طبقاتی اش و نیز نقشی که در تولید اجتماعی دارد، قادر است که تنها خود، بلکه تمام بشریت را برای همیشه از یوغ بردگی مزدی، فروش نیروی کار و در یک کلام بهره‌کشی انسان از انسان رهانیده و دست‌مشتی سرمایه‌دار را از وسایل تولید اجتماعی بریده و در نتیجه ستم طبقاتی را برای همیشه از جامعه ریشه‌کن سازد.

طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که قادر است، جامعه‌ای را سازمان دهد که مردم آن با تصمیم جمعی، کار جمعی بر پایه مالکیت جمعی بر ابزار تولید و حاکمیت جمعی بر جامعه، منطقی‌ترین، طبیعی‌ترین و سرانجام انسانی‌ترین شیوه زندگی را بسازد و آن چیزی نیست جز سوسیالیسم. پس رفقا به پیش!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

زنده باد تشکلهای مستقل کارگری

زنده باد سوسیالیسم

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

اردیبهشت ۱۳۷۵

## نگاهی به جنبه‌هایی از مبارزات کارگران ایران در سال گذشته

پایه از صفحه ۱

جمله به کتابفروشی‌ها و دستگیر نمودن مدیر مسئول روزنامه توس در مشهد و سردبیر نشریه گردون در تهران، بازداشت مجدد تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شده و همچنین گردهم آیی کمیسیون‌های کارگری نیروهای اسلامی و تعدادی از مسئولین امنیتی استان تهران که یکی از موضوعات مهم آن چگونگی برقرار نمودن «آرامش» و «امنیت» در کارخانجات بود.

کارگران در سال گذشته نیز همچون سال‌های پیش دست بسته به سلخ رژیم و کارفرمایان نرفتند و به اشکال گوناگون مقاومت کردند. راهپیمایی و درگیری‌های خونین با نیروهای انتظامی رژیم در محلات کارگرنشین جنوب تهران در فروردین ۱۳۷۴، اعتصاب و تحصن کارگران بنز خاور در تیرماه ۱۳۷۴، اعتصاب و تحصن کارگران کارخانه چوب اسالم در مردادماه ۱۳۷۴، اعتصاب و راهپیمایی کارگران نساجی نازیوش انزلی در مرداد، اعتراض زنان کارگر تعداد زیادی از کارخانه‌های کشور به تصویب طرح بازنشستگی زنان در مجلس شورای اسلامی و اعتصاب و تحصن کارخانه نساجی شماره یک قائمشهر در شهریورماه گذشته گوشه کوچکی از این مبارزات است.

اهمیت نمونه‌هایی که در بالا نام برده شد، چنان زیاد بود که در نشریات چاپ تهران نیز به آن‌ها اشاره گشت. حال آنکه خبر ده‌ها و صدها اعتراض کارگری نه در نشریات چاپ ایران منعکس می‌شود و نه اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور ارتباط چندانی با کارگران ایران دارد که بتواند اخبار این مبارزات را چاپ نماید.

اشکال مبارزه کارگران نیز متنوع بوده و از راهپیمایی، اعتصاب و تحصن تا مخالفت با طرح بازخرید و یا قراردادی کردن کارگران، شکایت به اداره کار و امور اجتماعی، امضای طومارهای اعتراضی و کم کاری را در بر گرفته است. یکی از دستاوردهای مبارزات کارگری، افزایش حدود ۳۰ درصد به حداقل دستمزد در سال ۱۳۷۵ و رسیدن آن به روزی ۶۹۰۷ ریال بود، هر چند این افزایش دستمزد در مقایسه با نرخ تورم در سال ۷۵ که حتی خود دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی آن را بیش از ۶۰ درصد تخمین می‌زنند، ناچیز است، اما همین میزان موفقیت را نیز باید به حساب مبارزات کارگری گذاشت. و گرچه جمهوری اسلامی هرگز داوطلبانه دستمزدها را افزایش نداده و نمی‌دهد.

### نکاتی در باره روند عمومی مبارزات کارگری

برای ارائه تحلیل دقیق از ویژگیهای مبارزات کارگری و سمت و سوی آن در سال گذشته، باید اطلاعات گسترده‌ای از چند و چون این مبارزات داشت. متأسفانه همانگونه که قبلاً اشاره کردم، چنین اطلاعاتی در دسترس نیست. با این وجود بی فایده نیست نکات زیر را در مورد روند عمومی مبارزات برشمرد:

۱- در سال گذشته نیز جنبش کارگری در مجموع در حالت تدافعی قرار داشت. این حالت از جمله در خواسته‌های کارگران نمایان است. در مبارزات برجسته این دوره خواسته‌هایی از قبیل پرداخت به موقع دستمزدها، حفظ شغل و تأمین حداقل امکانات زندگی در محلات کارگری، خواسته‌های بالاتری نظیر افزایش دستمزد و یا حق تشکل و

اعتصاب را تحت الشعاع قرار دادند. به علاوه مدت اعتصابات و تحصن‌ها هم غالباً کوتاه بود و از چند روز تجاوز نمی‌کرد.

با این همه اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که آرزوها و توقعات کارگران تا حد مسائلی چون پرداخت به موقع دستمزدها تنزل کرده است. از نظر کارگران پیشرو و رهبران مبارزات کارگری، طرح خواسته‌های دفاعی روزنه‌ای است برای بیان اعتراض و کشاندن توده هر چه وسیع‌تری از کارگران به مبارزه عملی. اما در بسیاری موارد - مثلاً در راهپیمایی خونین کارگران و تهیستان اسلام‌شهر، اکبر آباد و شهرهای مجاور - زمانی که حرکت آغاز می‌شود، شعارها و خواسته‌های کارگران به سرعت رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و از چارچوب تنگ اولیه فراتر می‌رود. به عبارت دیگر اگر بخواهیم سطح انتظارات و توقعات کارگران و رهبران آنان را ارزیابی کنیم، باید بین آن خواسته‌های رسمی‌ای که یک مبارزه معین پیرامونش شکل می‌گیرد و مجموعه اقدامات، شعارها و مطالبات کارگران در طول آن مبارزه، تفاوت قائل شویم.

۲- یکی از مسائلی که در مبارزات سال گذشته به چشم می‌خورد، تمایل کارگران به کشاندن اعتراضات به سطحی فراتر از کارخانه‌است. اولاً دست زدن به اعتصابات طولانی مدت در سطح محیط‌های کار با توجه به خطر تعطیل شدن کارخانه‌ها، ادامه بیکارسازی‌ها و تحلیل رفتن بنیه مالی کارگران، کارآیی زیادی ندارد. ثانیاً کارگران مدت‌هاست دریافته‌اند که مبارزات پراکنده در کارخانه‌های منفرد درد چندانی را دوا نمی‌کند. آنان می‌دانند اگر هم امتیازات جزئی در این یا آن محل کار بدست آورند، این امتیازات با توجه به تورم افسار گسیخته و سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی، بهبود زیادی در زندگی‌شان نمی‌دهد. به نظر می‌رسد یکی از چاره‌اندیشی‌های کارگران برای بیرون رفتن از این وضعیت، گسترش مبارزه به محلات کارگرنشین باشد. به همین جهت نباید راهپیمایی خونین و گسترده مناطق کارگری جنوب تهران در فروردین ۱۳۷۴ را رویدادی تصادفی و صرفاً ناشی از خشم توده‌های عاصی دانست. بلکه باید کوشید آن را بر بستر امکانات محدود پیشبرد مبارزه در چارچوب کارخانه‌های تک افتاده و نیازهای جدید جنبش کارگری در نظر گرفت.

۳- اما اعمال رهبری کارگران پیشرو به این اعتراضات توده‌ای و پیوند خوردن مطالبات طبقاتی کارگران با این مبارزات کار ساده‌ای نیست. مختصات مبارزه در محلات کارگری با اعتصاب و اعتراض در سطح کارخانه تفاوت دارد. مبارزه در محلات خصلت انفجاری بیشتری دارد و بی درنگ سیاسی می‌شود؛ در محلات درگیری با نیروهای انتظامی رژیم صورت‌های حادث‌تری به خود می‌گیرد؛ چهره‌های مورد اعتماد مردم در این حرکات باید هوشیاری و سرعت عمل بیشتری داشته باشند؛ تعدادی از این رهبران همان رهبران کارگران در کارخانه‌ها نیستند و...

به علاوه کارگران پیشرو ایران تجربیات کمتری در باره این شکل مبارزه دارند و امکاناتشان برای تأثیرگذاری بر آن کمتر است. کارگر با سابقه و استخوان‌خورد کرده یک کارخانه، به چم و خم مسائل محیط کارش آگاه است، بسیاری از کارگران را شخصاً می‌شناسند، می‌داند تا کجا و با چه کسانی چه نوع مبارزه‌ای را سازمان دهد و کجا عقب نشینی نماید، چگونه مبارزه مخفی و علنی را با یکدیگر بیامیزد و... در حالیکه در یک راهپیمایی توده‌ای، همان کارگر به یک باره با انبوهی از جمعیتی رو به رو می‌شود که به حرکت می‌پیوندند و او و یارانش عکس‌العمل آنان و چند و چون وحشی‌گری رژیم را به دقت نمی‌توانند ارزیابی کنند؛ معمولاً مرجعی وجود ندارد بقیه در صفحه ۵

## اخبار

### اعتصاب یک هفته‌ای در شهاب خودرو

کارگران شرکت ماشین‌سازی شهاب خودرو از چهارم فروردین ماه به مدت یک هفته بری افزایش دستمزد در اعتصاب بودند. پس از سخنرانی مسئولین وزارت اطلاعات و تهدید آنان، مشغول بکار شدند، اما عملاً تا ۳۰ فروردین ماه هیچگونه تولیدی صورت نگرفت. و هم اکنون نیز تولید با وقفه زیادی صورت می‌گیرد.

### کارخانه بافت بلوچ به تلی از خاکستر بدل شد.

دو کارگر کشته و حداقل ۳۰ تن مجروح شدند

روز شنبه ۱۹ اسفند کارخانه بافت بلوچ، بزرگترین کارخانه رسندگی و بافندگی ایران آتش گرفت و به طور کامل از بین رفت. این کارخانه در ایرانشهر (سیستان و بلوچستان) واقع بود. در این کارخانه ۲۱۰۰ کارگر و کارکن به کار اشتغال داشتند که در جریان آتش‌سوزی ۲ تن از کارگران در آتش سوختند و اجساد سوخته شده آنها به خانواده‌شان تحویل داده شد. هم چنین در این جریان حداقل ۳۰ تن از کارگران مجروح شدند. ما به خانواده و همکاران این دو کارگر تسلیت می‌گوییم و خود را در غم آنها شریک می‌دانیم.

### محکومیت رژیم ایران توسط کمیسیون حقوق بشر

بار دیگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل نقض حقوق بشر محکوم کرد. در قطعنامه‌ای که روز ۲۴ آوریل (۵ اردیبهشت ماه) به همین مناسبت تصویب شد، رژیم ایران بخاطر اعدام مخالفین، نقض حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی، عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون و ایرانیان خارج از کشور و پافشاری روی فتوای مرگ سلمان رشدی به شدت محکوم شد. جامعه اروپا این قطعنامه را ارانه داده بود که با پشتیبانی آمریکا روبرو شد. قطعنامه با ۲۴ رای موافق، ۷ رای مخالف و ۲۰ رای ممتنع تصویب گشت.

### دو زندانی سیاسی (از فعالین نیروهای چپ)

#### اعدام شدند

در فروردین ماه ۷۵ سلیم صابرنیا ۳۴ ساله و مصطفی قادری ۳۲ ساله از فعالین سابق نیروهای چپ توسط رژیم حاکم، در ارومیه اعدام شدند. ما ضمن همدردی با خانواده و همزمان این مبارزین راه آزادی، رژیم آدمکش جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می‌کنیم.

### اخبار کوتاهی از اول ماه مه

#### در کشورهای مختلف

۱- ایتالیا: دهها هزار تن در راهپیمایی‌های مختلف در شهرهای بزرگ شرکت کردند. سه اتحادیه بزرگ ایتالیا به این یعنی راهپیمایی‌ها فراخوان داده بودند. از آنجا که در جنوب ایتالیا - ۲- میزان بیکاری بالاست، میتینگ مرکزی در شهر کاتانیا در سازمان سیسیل برگزار شد که در آن ۵۰ هزار تن شرکت کردند. انتظار لهستان: در چندین شهر اجتماعات اول ماه مه برگزار برای آ گردید. روز قبل از اول مه حکومت اعلام کرد که از مجموع ۵۹ یکی معدن کشور، ۲۰ معدن تعطیل خواهد شد. اگر این طرح عملی دیگر شود، از مجموع ۲۶۴ هزار معدنچی، ۹۰ هزار تن بیکار خواهند شد. حکومت وعده می‌دهد که بیکارشدگان از مزایای آنها اجتماعی و مبلغی به عنوان بازخردار خواهند گردید. پناهنده روسیه سفید: از مجموع ۲ میلیون تن جمعیت روسیه سفید، ۵۰ هزار تن در پایتخت آن یعنی مینسک اجتماع کردند. بر UN خلاف گردهم‌آیی‌های فرمایشی اول ماه مه در سال‌های گذشته، امسال اکثریت صحبت‌ها در انتقاد به حکومت بود. این سرزمین پیش از مناطق دیگر از اثرات فاجعه چرنوبیل صدمه دیده است. می ش آفریقای جنوبی: اتحادیه سراسری کوساتو به یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته در روز ۳۰ آوریل فراخوان داده بود. بین ۴۰ تا ۷۰ درصد از ۱/۶ میلیون عضو اتحادیه، در اعتصاب شرکت کردند. کارگران برای به رسمیت شناخته شدن حقوق‌شان در قانون اساسی جدید مبارزه می‌کنند. کارگران به ویژه به آن قسمت از قانون اساسی که به کارفرمایان اجازه داده، کارگران را از کار منع کنند، اعتراض دارند. سفار ژاپن: در اجتماع اتحادیه‌ها در توکیو، ۴۳۰۰۰ تن شرکت کردند. در این اجتماع برای اولین بار نخست‌وزیر ژاپن از حزب لیبرال - دموکرات سخنرانی نمود و وعده داد علیه بیکاری اقداماتی انجام دهد. پنجاه کره جنوبی: در سنول، پایتخت کره جنوبی، ۱۵ هزار تن راهپیمایی کردند و خواستار حق تشکیل اتحادیه‌های آزاد شدند. پناه آلمان: امسال استقبال از اجتماعات اتحادیه سراسری د-گ-ب، بیش از سال‌های پیش بود. در برلین ۲۰ هزار تن، در فرانکفورت ۱۰ هزار تن و در دورتموند ۷ هزار تن در اجتماعات د-گ-ب شرکت نمودند. شرکت کنندگان بویژه به سیاست‌های صرفه‌جویانه دولت که کارگران و اقشار کم درآمد را هدف دارد، اعتراض کردند. امسال نارضایتی‌های بیشتری از ناپیگیری و سازش‌کاری اتحادیه‌ها دیده می‌شد. به عنوان مثال در اجتماع مرکزی د-گ-ب - ب در برلین، رئیس د-گ-ب به نام شولته مورد اعتراض قرار گرفت و هو شد. همچنین در شهرهای کاسل، دویسبورگ، دارم‌اشتات و اشتوتگارت علیرغم خواست اتحادیه‌ها، راهپیمایی‌هایی سازمان داده شدند. در بزرگ‌ترین این گونه راهپیمایی‌ها - در اشتوتگارت - ۶ هزار تن شرکت کردند.

## روند رو به رشد مبارزات توده‌ای در ترکیه

## بند خبر از وضعیت پناهندگان مقیم پاکستان

میم - الف

هر روز روزنامه‌ها و تلویزیون ترکیه از مبارزات اقشار مختلف مردم زحمتکش خبری می‌دهند. از مبارزه دهقانان علیه شرکت «اوروگلد»، شرکتی که در ترکیه در صدد اکتشاف طلاست. از مبارزه معلمان در دفاع از اتحادیه غیر قانونی شد خود. از مبارزه رو به افزایش کارگران. از مبارزه دانشجویان، که اکنون ماه‌هاست در تقریباً تمامی دانشگاه‌ها علیه نقشه‌ها و طرح‌های دولت ادامه دارد. مبارزه‌ای که در اساس علیه سیاست‌های دیکته شده صندوق بین‌المللی پول می‌باشد.

این مبارزات در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که پلیس‌ها و لجام گسیخته هر گونه جنبشی را با خشونت سرکوب می‌کند. اما سرکوب پلیس باعث ایجاد همدردی، همبستگی و اتحاد بین مردم ستم‌دیده و زحمتکش شده است. دولت که پلیس رسمی خود را در برابر جنبش اعتراضی ناتوان می‌بیند. از یک طرف دسته‌جات فاشیستی را برای سرکوب اعتراضات بسیج نموده است و از سوی دیگر دست به تبلیغات عواطف‌ریزانه علیه مردم معترض زده است.

اکنون حکومت ترکیه با تبلیغات مسمومی وارد میدان شده است. دولت چنین وانمود می‌کند که «گروه‌های تروریستی از امکان اعتراض قانونی سوء استفاده می‌کنند» و تحت لوای این اعتراضات به اقدامات تروریستی علیه دولت می‌پردازند. اما از دید حاکمان ترکیه تروریست‌ها چه کسانی هستند؟ طبیعی است که گروه‌های چپ، دانشجویان معترض و سازماندهندگان حرکات اعتراضی مردم می‌باشند. دولت با همین حربه به سرکوب خونین تظاهرات اول ماه مه در استانبول پرداخت و تحت لوای مبارزه علیه تروریست‌ها، ۴ کارگر را در آکسیون اول ماه مه به قتل رساند.

ترجمه آزاد از نشریه: Rote Fahne, 19/ 96

۱- پناهجویانی که از UN پاکستان درخواست پناهندگی می‌نمایند، ابتدا باید یک تعهدنامه را امضا کنند. مهمترین بندهای این تعهدنامه عبارتند از: نداشتن هیچگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی در این کشور. نداشتن حق مهاجرت و... یعنی لغو ابتدایی‌ترین حقوق انسانی آنها.

۲- تعدادی از پناهندگان ایرانی که در گذشته اکثراً عضو سازمان مجاهدین بوده و اکنون جزء ناراضیان آن هستند، بعد از انتظار طولانی ۸ یا ۹ ساله که باعث مشکلات روانی و روحی برای آنها شده، از UN درخواست برگشت به ایران را نموده‌اند. یکی از آنها می‌گفت اگر ۱۰ بار هم اعدام شوم برمی‌گردم. بگر نمی‌توانم این زندگی فرسایشی را تحمل کنم.

UN فرمهایی به این پناهندگان داده تا پر کنند و بعد از آن، آنها به ایران بازگردانده خواهند شد. در واقع UN اسلام آباد پناهنده را در وضعیتی قرار می‌دهد که او مرگ را ترجیح می‌دهد، و به دیپورت خود راضی می‌شود.

۳- پناهندگان سیاسی ایرانی تنها از سیاست‌های تبعیض‌گرانه UN رنج نمی‌برند، بلکه تمامی سفارتخانه‌های خارجی نیز همین سیاست را علیه پناهندگان سیاسی اعمال می‌نمایند. در واقع می‌شود گفت که آنها با UN سیاست یکسانی دارند. جمعی از پناهندگان که UN به آنها جواب داده بود: «خودتان اقدام کنید و در سیاست UN مهاجرت وجود ندارد»، از طریق اسپانسر اقدام به تشکیل پرونده در سفارتخانه‌ها نموده‌اند. بخصوص در سفارت استرالیا که فعلاً یک کشور پناهنده‌پذیر می‌باشد. متأسفانه به محض رجوع پناهندگان سیاسی، سیاست این سفارتخانه به کلی تغییر می‌کند و کلیه پناهندگان سیاسی با جواب‌های ردی سفارتخانه مواجه می‌شوند.

۴- مشاور آموزشی پناهندگان «والتر» که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس سازمان ملل در یک سخنرانی پناهنده‌ها را با سیندرلا مقایسه کرده بود، خیلی محترمانه و با پرداخت حقوق یک سال از UN اخراج گردید. این کار برای اولین بار نیست. اسم این شخص برای اکثر پناهندگان ایرانی که از پاکستان عزیمت کرده‌اند، آشناست. این فرد چندین بار بخاطر بالا کشیدن پول، اخراج شده و بعد از خوابیدن سر و صداها دوباره در مسئولیت خود ابقاء گشته. فعلاً جایش را به بقیه محول کرده است تا آبروی UN و شعبات آموزشی‌اش را حفظ نمایند.

پاکستان ۱۹۹۶/۴/۸

## کارگر تبعیدی را

با انتقادات، ارسال گزارشات و اخبار،

و کمک مالی خود تقویت کنید!

\*\*\*

بقیه از صفحه ۳  
که بتوان با آن وارد مذاکره شد و خواسته‌ها را مطرح کرد چرا که نیروهای مسلح اسلام مجالی برای بحث و گفتگو نمی‌گذارند؛ جنبش هر آن ممکن است به خون کشیده شود و امکان عقب نشینی منظم بسیار کم است و... اما اگر رهبران کارگران بتوانند بر اینگونه مشکلات چیره شوند، اگر محافل خود را از کارخانه‌های جداگانه به سطح کارخانه‌های یک منطقه و محله کارگری گسترش دهند و بالاخره اگر بتوانند خواسته‌ها و شعارهایی نظیر حق کار برای همه، حق اعتصاب و زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری را با مطالبات مشخص توده‌های معترض پیوند بدهند، بی گمان جنبش کارگری ایران به سطح بالاتری ارتقاء خواهد یافت.

## گزارش برگزاری مجمع عمومی هشتم انجمن

هشتمین مجمع عمومی انجمن در ماه آوریل ۱۹۹۶ (فروردین ۱۳۷۵) برگزار گردید. پس از انتخاب مسئولین اداره جلسه از سوی اعضا، مجمع کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و قرأت شعری به نام «ما صاحب اختیار خود می گردیم» آغاز کرد.

قبل از هر چیز دستور جلسه پیشنهادی برای تصویب نهایی به بحث گذاشته شد. این دستور جلسه توسط نمایندگانی که مستقیماً از سوی مجمع برگزیده شده بودند، تنظیم گشته بود که پس از بحث و بررسی اعضا، با اصلاحاتی به تصویب نهایی رسید. رونویس موضوعات دستور جلسه عبارت بودند از:

۱- بررسی وضعیت و فعالیت های انجمن از مجمع عمومی هفتم به بعد.  
۲- تعیین موازین برای فعالیت یک ساله آتی.  
۳- بررسی اشکال همکاری با سایر جریانات و «اتحاد چپ کارگری».  
۴- انتخابات و قطعنامه ها.

در بخش اول ضمن بررسی فعالیت اعضا، واحدها و ارگانهای انجمن، اکثریت حاضرین بر روی این نکته اساسی توافق داشتند که در طول یک سال و هشت ماه گذشته، انجمن در مجموع از شرایط، معضلات و مسائل جنبش کارگری ایران و جهان بدور افتاده است. و با مشکلاتی درگیر بوده که از بیرون و از درون به آن تحمیل شده اند. مسائلی که ربطی به جنبش کارگری نداشته و ندارند. این دور افتادن خود را در بی عملی و عدم حساسیت نسبت به: الف - مبارزات، مشکلات و مشغله های کارگران ایران و ب - شناساندن این موضوعات به سایر کارگران و تشکل هایشان، نشان می دهد. به عنوان مثال به غیر از فعالیت ها و تماس های دانسی واحد هانوفر با مسئولین اتحادیه های آلمان در سازمان جهانی کار، کل انجمن فعالیت جدی ای در جهت محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان بین المللی کار نداشته است.

در مورد فعالیت های ارگانهای انجمن این مسئله مورد تاکید و تصریح قرار گرفت، که فعال ترین ارگان انجمن، هیئت تحریریه بوده که علیرغم مشکلات عدیده نشریه را با کیفیت بهتر و تیراژ بیشتر منتشر و توزیع نموده است. در عین حال ضمن قدردانی از زحمات اعضای هیئت تحریریه، انتقاداتی به کار آنها مطرح شد که رفقا به آنها پاسخ دادند.

از جمله نکات دیگری که در این بخش مورد بررسی قرار گرفت. استعفای اعضای انجمن در کانادا و سوند بود. مجمع عمومی ضمن ابراز تأسف از کناره گیری این رفقا به دو تن از اعضای انجمن که مسئولیت هیئت هماهنگی را دارا بودند، شدیداً انتقاد کرد. در این رابطه مجمع عمومی قطعنامه ای را تصویب نمود که در انتهای همین گزارش درج می گردد.

در بخش دوم، رفقا ضرورت متمرکز شدن بر روی مسائل جنبش کارگری را مورد تاکید قرار دادند. این امر می بایستی چه در فعالیتهای عملی انجمن و چه در مطالب نشریه بازتاب خود را داشته باشد. بر همین مبنا نیز موازینی برای فعالیت یکساله آتی انجمن و ضوابطی برای کار ارگانهای انجمن در رابطه متقابل آنان با اعضا، تعیین گردید. مجمع جهت تعیین ضوابطی ناظر بر فعالیت ارگانهایی

مانند هیئت تحریریه، هیئت هماهنگی، بولتن داخلی و هم چنین چگونگی پیشبرد فعالیت های عملی انجمن، کمیسیون های مختلفی تشکیل داد که تمامی اعضای حاضر در جلسه با شرکت فعال در آنها، ضوابط پیشنهادی خود را تنظیم و به مجمع ارائه دادند. این ضوابط پس از بحث و بررسی به تصویب مجمع رسیدند. در این راستا حاضرین بر اداره تمامی ارگان های انجمن به شکل شورایی تاکید ورزیدند. هم چنین به منظور تقویت توانایی های اعضا، در امور تشکیلاتی، جلوگیری از تمرکز وظایف و دخالت هر چه بیشتر اعضا، در امور انجمن، پیشنهاد شد که «در حد امکان وظایف و مسئولیت ها پس از هر دوره ای بین اعضا بچرخد». پیشنهاد فوق با استقبال مجمع عمومی رو به رو شد و به تصویب رسید.

پیشنهاداتی نیز جهت اصلاحات اساسنامه ای به مجمع ارائه شد که یکی از این اصلاحات تصویب ماده زیر بود: «در مواردی که موضوع رسمی انجمن مشخص نیست، شورایی مرکب از اعضای هیئت تحریریه و هیئت هماهنگی، تحت عنوان شورای مسئولین، نظر رسمی انجمن را بیان می کنند.»

در همین بخش پیشنهادی از طرف تعدادی از اعضای انجمن به مجمع ارائه شد که بر مبنای آن انتخاب مسئولین ارگانهای انجمن می بایستی بر حسب گرایشات موجود درون انجمن صورت گیرد. آنان این امر را به عنوان پیش شرطی برای دموکراتیزه کردن مناسبات درونی انجمن و در همین رابطه امری ضروری برای ادامه فعالیت خود در انجمن مطرح می کردند. این پیشنهاد پس از بحث و تبادل نظر حاضرین به رای گذاشته و با اکثریت آراء رد شد. به طور خلاصه می توان عمده ترین نکاتی که از سوی اکثریت اعضا در رد این پیشنهاد ذکر شد را به قرار زیر جمع بندی نمود:

۱- عضویت در انجمن بر اساس پلاتفرم و اساسنامه، فزونی و نه بر حسب گرایشات فکری و سازمانی می باشد. به همین منوال نیز انتخاب شدن درون ارگانهای انجمن می بایستی، به دموکراتیک ترین وجه و بر اساس آرای اکثریت اعضا، و به اعتبار میزان فعالیت و تلاشی که افراد در جهت پیشبرد اهداف و برنامه انجمن می کنند، صورت گیرد؛ نه تعلق آنان به این یا آن گرایش فکری یا سازمانی.

۲- غیر از فعالین سازمانهای موجود، گرایش تعریف شده دیگری درون انجمن وجود ندارد.

در عین حال مجمع عمومی یک بار دیگر بر این امر تاکید نمود که انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی تشکلی از کارگران با نظرات و گرایشات مختلف است. و هر عضوی می تواند و باید دیدگاه، تئوریک و برنامه ای خود را در انجمن به بحث بگذارد و از آن دفاع کند. بدین ترتیب فضای سالم برای برخورد دیدگاه های برنامه ای مختلف پدیدار می شود. تاکید بر روی این امر، در اصلاح ماده دوم اساسنامه بازتاب یافت و این ماده به شکل زیر اصلاح گردید:

«ماده ۲: تعریف

انجمن تشکلی از کارگران مبارز و پیشرو با نظرات، دیدگاهها، گرایشات متفاوت است که مستقل از سایر تشکلهای سیاسی برای دفاع از مبارزات کارگران ایران علیه نظام استثمارگرانه سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی فعالیت می کنند.»

در واکنش به عدم تصویب پیشنهاد پیشگفته - یعنی انتخاب

سازماندهی سینارهای مشترک حول مسائل جنبش کارگری ایران و جهان، و... آغاز نماید.

در این رابطه موازینی نیز جهت نظارت بر فعالیت این هیئت تدوین شد، و بر روی این نکته تصریح گشت که «فعالیت و تماس‌های انجمن با اتحادیه‌ها کافی‌السابق به نام انجمن و به طور مستقل پیش برده می‌شود».

بخش پایانی جلسه به انتخابات و قطعنامه‌ها اختصاص داشت. لازم به ذکر است که قبل از شروع انتخابات، یکی دیگر از اعضا، که عملکرد ایشان طی پروسه سه ساله عضویتش در انجمن مورد انتقاد مجمع عمومی قرار گرفته بود، کناره‌گیری خود را از انجمن اعلام نمود. مجمع عمومی انجمن پس از انتخاب نمایندگان خود در ارگان‌ها، در فضایی رفیقانه و صمیمانه و با خواندن دسته جمعی سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

آوریل ۱۹۹۶

## قطعنامه در باره عملکرد دو تن از اعضای سابق هیئت‌های

نظر به اینکه:

- هیئت‌های انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی طبق ماده ۲۵ اساسنامه انجمن اساساً نقش هماهنگی فعالیت‌های ارگانهای مختلف را دارد و نهادی رهبری کننده نیست. اعضای این ارگان ستاً در انجمن تعویض می‌شوند و نقش آنان به اقدامات محدودی برای پیشبرد و تنظیم فعالیت‌های انجمن خلاصه میشود؛

- در فاصله مجمع عمومی هفتم و هشتم دو تن از اعضا، خود سرانه نظرات شخصی خویش را با اعضای هیئت‌های هماهنگی نگاشته و در داخل و خارج انجمن پخش نموده‌اند. آنها همچنین از مسئولیت خود سوء استفاده نموده و چنین وانمود کرده‌اند که گویا هیئت‌های هماهنگی نقش رهبری و هدایت انجمن را به عهده دارد؛

- برخورد‌های این دو تن همراه با تحقیر افراد، انگ و برجسب زدن و ناسزاگویی به مخالفین سیاسی‌شان بوده و به دور از اخلاقیات کارگران پیشرو و مغایر با حداقل موازین بحث و مجادلات سیاسی می‌باشد؛

- این دو تن علی‌رغم خواست اکثریت قریب به اتفاق اعضا، کوشیدند با عقب مانده‌ترین شیوه‌ها انجمن را به ضعف و انحلال بکشانند و آن را از درون متلاشی نمایند و به دنبال همین تلاش‌ها موعد مجمع عمومی هشتم انجمن را حدود هشت ماه به تأخیر انداختند؛

- دو عضو مذکور پیش از برگزاری مجمع عمومی هشتم از انجمن کناره گرفتند و علی‌رغم تعهدات خود مسائل داخلی انجمن را در بیرون منتشر نمودند و حتی حاضر نشدند به مجمع عمومی گزارش کار بدهند و در قبال فعالیت دوره قبل هیئت‌های هماهنگی پاسخگو باشند. و این اقدام آنان عملاً توهین به تمامی اعضا، محسوب می‌شود؛

مجمع عمومی هشتم موارد زیر را تصویب می‌نماید:

۱ - اقدام دو تن از اعضای سابق انجمن در چاپ نظراتشان با اعضای هیئت‌های هماهنگی مخالف موازین تشکیلاتی انجمن بوده و شدیداً محکوم است.

۲ - عدم شرکت اعضای سابق هیئت‌های هماهنگی در مجمع عمومی هشتم و عدم پاسخگویی آنان نسبت به اعمال ضد تشکیلاتی‌شان اقدامی غیر مسئولانه است و با حداقل اصول کار جمعی هم‌خوانی ندارد.

۳ - شیوه‌های غیر اصولی در برخورد با مخالفین سیاسی (برخورد‌های شخصی، برجسب زدن و...) مغایر با روحیات کارگران پیشرو است و شدیداً محکوم می‌باشد.

سنولین ارگانها بر حسب گرایشات نه به صورت فردی - ۳ تن از انجمن، از عضویت خود در انجمن استعفا دادند و درخواست رسمی مجمع از ایشان برای ادامه فعالیت در انجمن را نپذیرفتند. مجمع با براف تأسف از کناره‌گیری این رفقا از ادامه حضور ایشان در جلسه استقبال کرد. ۳ رفیق مستعفی تا آخر، در نشست مجمع عمومی حضور داشتند. آنان ضمن خودداری از شرکت در رای‌گیری‌ها، در بحث‌ها فعالانه شرکت نمودند و از نظرات خویش دفاع کردند. در این راستا حتی ایشان قطعنامه‌های خود را نیز برای تصویب به مجمع ارائه نمودند.

۳- بررسی اشکال همکاری با سایر تشکلات و «اتحاد چپ کارگری» انجمن از مجمع عمومی هفتم به بعد، همکاری‌های مختلفی با سایر جریان‌ها و نیز «اتحاد چپ کارگری» داشته است. اعضای انجمن در مجموع ضمن مثبت ارزیابی نمودن نفس همکاری و ضرورت تلاش برای نایام آن، به عملکرد انجمن در این رابطه انتقاداتی داشتند. این انتقادات از دو زاویه نگرش کاملاً متفاوت بیان شدند.

از یکسو بخشی از اعضا، معتقد بودند که الف: از آنجا که اتحاد عمل‌ها، عمدتاً پیرامون مسائل پناهندگی بوده است، این همکاری‌ها انجمن را از عرصه فعالیتش که همانا شناساندن شرایط کارگران ایران به کارگران سایر کشورها و نیز حمایت از مبارزات کارگری است، منحرف کرده است. ب: به صورت نسبی از اعضای انجمن نیرو و وقت زیادی برای سازماندهی آکسیون‌های مشترک صرف شده، این امر اگر چه در صورت کوتاه مدت شمر بخش بوده اما بصورت خودبخودی و بی برنامه صورت گرفته است، به نحوی که به فعالیت و حرکت این اعضا در جهت پیشبرد اهداف و پلاتفرم خود انجمن ضربات اساسی وارد شده است.

از سوی دیگر، تعداد دیگری از اعضا (بویژه سه رفیق مستعفی) معتقد بودند که این سطح از همکاری کافی نبوده است و انجمن می‌بایستی وارد یک همکاری دائم با «اتحاد چپ کارگری ایران» گردد. آنان قطعنامه زیر را برای تصویب به مجمع ارائه نمودند:

«مجمع عمومی هشتم انجمن آغاز گفتگو و تبادل نظر با نمایندگان اتحاد چپ کارگری را تایید کرده و برای تهیه طرح‌های عملی وحدت و یا همکاری با اتحاد چپ کارگری، هیئتی را انتخاب می‌کند. چنین هیئتی موظف است در چارچوب سیاست تعیین شده مجمع عمومی، در جلسات عمومی اتحاد چپ شرکت کرده و پس از یک دوره، پیشنهادات مشخص خود را مبنی بر شرکت بعنوان عضو کامل، عضو پیوسته و یا عضو ناظر برای بررسی نهایی در اختیار اعضای انجمن قرار دهد.»

قطعنامه پیشنهادی از سوی اکثریت اعضا، به دلایل مختلفی رد شد که مهمترین آنها را می‌توان در نکات زیر خلاصه نمود:

۱- زمینه‌های اتحاد می‌بایستی در عمل و فعالیت مشترک بر روی مسائل جنبش کارگری شکل گیرد.

۲- ناروشتی وضعیت «اتحاد چپ کارگری» و انشعاب و پراکندگی در صفوف آن.

۳- مهمتر از همه عدم فعالیت تاکتونی این طیف («اتحاد چپ کارگری») در جهت مسائل جنبش کارگری.

برای اینکه همکاری‌های انجمن از حالت خودبخودی در آید و به منظور پاسخ به نیاز تقویت فعالیت و حرکت مشترک حول مسائل کارگری؛ مجمع هیئتی را انتخاب نمود که مذاکراتی برای همکاری‌های مشخص با جریان‌ها دیگر بر روی محورهایی مانند: الف - حمایت از مبارزات کارگران ایران و گردآوری اسناد و مطالبی برای محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان بین‌المللی کار و مجامع کارگری، ب -

## پیامهای هشتمین مجمع عمومی انجمن

### پیام به کارگران ایران

خواهران و برادران کارگر!

وضعیت وخیم اقتصادی‌ای که امروزه در ایران حاکم است نیازی به بازگو کردن ندارد و بالطبع این امر که بارگران بحران اقتصادی بر دوش شماست، نیز احتیاج به تکرار ندارد. انجام کار دو شیفته و یا شاید بیشتر مسلماً برای شما رمقی باقی نمی‌گذارد و این در حالی است که سرمایه‌داران و تمامی کارفرمایان سودهای کلانی به جیب می‌زنند. در حقیقت سود بیشتر برای این زالوصفتان مترادف است با بیکارسازی‌های مداوم، گرانی هر ساعته اقلام ضروری زندگی، پایین نگاه داشتن سطح دستمزدها و... همه این‌ها یعنی خانه‌خوابی بیشتر برای شما و تمامی زحمتکشان جامعه.

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی به مثابه دولت سرمایه‌داران و کارفرمایان و نیز به مثابه حافظ منافع آنان، بالطبع در مقابل شما قرار دارد و هر حرکت حق طلبانه‌تان را با گلوله پاسخ می‌دهد.

امروزه در ایران اعتصاب غیر قانونی است و حاکمان اسلامی هیچ تشکل مستقل کارگری را برسمیت نمی‌شناسند. در حقیقت امر، صحبت از حق اعتصاب و حق داشتن تشکل مستقل کارگری، از نظر حافظان منافع سرمایه‌داران، مخالفت با اسلام و جزای آن اخراج، زندان، شکنجه و اعدام است.

حق اعتصاب و حق سازمان‌یابی، اگر چه دو خواست عادلانه کارگری است و این هر دو در ایران غیرقانونی است، لکن علیرغم این ممنوعیت، مبارزه شما همچنان ادامه داشته است. از همان فردای قدرت گرفتن رژیم اسلامی، حمله به کارگران و دستاوردهای مبارزاتی‌شان در دستور کار مزدوران سرمایه‌دار قرار گرفت و از همان زمان نیز مقاومت کارگران شکل گرفت و از سال ۶۰ که حمله عریان و افسارگسیخته آغاز گشت، و سرکوب ابعاد وحشیانه گرفت. مبارزه طبقه کارگر ایران ادامه یافت و این است تمایز کارگران با سایر اقشار اجتماعی که آنان نیز زیر فشار قرار دارند.

دوستان و همکاران عزیز!

باید توجه داشته باشیم که اگر ما کارگران فاقد تشکل خودمان باشیم، هرگز قادر نخواهیم بود که یکپارچه در مقابل اجحافات کارفرمایان قرار بگیریم.

مبارزه بدون تشکل و سازمان‌یابی نتایج مطلوبی به بار نخواهد آورد، اگر چه اینجا و آنجا به برخی از خواسته‌های خود برسیم. ولی اگر مبارزه را متشکل انجام دهیم، آنوقت بجای پراکندگی و انزوا، مبارزه‌ای سراسری خواهیم داشت. سراسری شدن مبارزه، آن ابزاری است که رژیم از آن می‌ترسد و برای همین است که می‌کوشد خبر اعتصابات و... بخشی از همکاران ما، بگوش دیگران نرسد. نیروی ما چون آب‌های جاری پراکنده است که اگر یکی شود (که می‌شود) سیلی خواهد شد که بنیان سرمایه‌داران را خواهد کند. بکوشیم یکی شویم.

رفقای کارگر!

ما می‌بایستی فراتر از خواسته‌های صنفی پیش برویم و به اهداف بزرگتری فکر بکنیم. طبقه کارگر برای اینکه به اهداف خود برسد لازم است که:

- پیش و پیش از هر چیز به نیروی خود متکی باشد. یعنی آنچه که کارگران را به پیروزی نهایی می‌رساند، خود طبقه است و آن زمانی است که پی به این قدرت لایزال ببرد.

- ما کارگران باید پیوسته به آگاهی‌مان بیافزاییم، بیاموزیم و آموخته‌هایمان را به دیگر همکاران خود بیاموزانیم.

- باید توجه داشته باشیم که ما تنها نیستیم و بدین لحاظ نمی‌بایستی خود را در چهارچوب کشورمان بینیم و محدود کنیم. همکاران ما در سایر نقاط کمابیش، سرنوشتی نظیر ما دارند. ما باید از آنها بیاموزیم، از تجارب مبارزاتشان یاد بگیریم. باید خود را در مبارزات آنها شریک بدانیم و آنان را نیز در مبارزاتمان سهیم بدانیم.

دوستان عزیز!

ما عده‌ای از هم زنجیران شما هستیم که سالها در کنار شما بوده‌ایم ولی اکنون بخاطر پیگردهای رژیم جمهوری اسلامی بناچار ترک دیار کرده و به خارج پناه برده‌ایم. ما تنها راهی که دیدیم تا بتوانیم خود را حداقل در کنار شما احساس کنیم، ایجاد تشکلی از کارگران پناهنده و مهاجر بود که حدوداً ۹ سال پیش اقدام به تشکیل آن کردیم. ما طی ۹ سال گذشته سعی کرده‌ایم که از طریق اتحادیه‌های کارگری و دیگر امکانات موجود، صدای شما و خواسته‌هایتان را به گوش هم زنجیرانمان در سایر نقاط جهان برسانیم و حمایت آنها را جلب کنیم. تاکنون اتحادیه‌های سراسری انگلستان و آلمان و نیز بعضی از اتحادیه‌های منفرد در سایر نقاط دنیا از خواست ما پشتیبانی کرده‌اند. ما تلاش کرده‌ایم که سازمان بین‌المللی کار، هیئتی از کارگران را به ایران بفرستد تا از نزدیک با وضع مشقت‌بار زندگی و شرایط کاری شما، آشنا شوند.

رفقای کارگر!

شما طی ۱۷ سال مبارزه پیگیر، نشان داده‌اید که همواره در صف مقدم جبهه نبرد با سرمایه‌داران بوده‌اید و فکر می‌کنیم با بودن رژیم‌های سرمایه‌داری (اعم از شاهنشاهی، اسلامی، پارلمانی و...) طبقه کارگر روز به روز بر فقر و فلاکتش افزوده می‌شود. بنابراین تنها راه رهایی ما، نفی کامل بهره‌کشی انسان از انسان و ساختن چنان جامعه‌ای است که گردانندگان اصلی آن کارگران باشند، جامعه‌ای که در آن دیگر ستم طبقاتی وجود نداشته باشد.

زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری

مرگ بر رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی

فروردین ۱۳۷۵



## پیام به کارگران اعتصابی بندر لیورپول انگلستان

دو تن از رفقا به نمایندگی از طرف انجمن در کنفرانس کارگران اعتصابی کشتیرانی لیورپول شرکت کرده و پیام همبستگی هشتمین اجلاس مجمع عمومی انجمن را برای آنها قرائت کردند. در ضمن قطعنامه‌ای همان روز (۹۶/۴/۲۷) توسط کارگران لیورپول جهت یک روز اعتصاب سراسری ارائه داده شده بود، که نمایندگان ما به همراه اتحادیه‌ها و سایر جریانات شرکت کننده در کنفرانس آنرا مورد تأیید و تأکید قرار دادند. پیام مجمع عمومی انجمن ذیلا از نظرتان خواهد گذشت.

\*\*\*

رفقای عزیز، همکاران و دوستان! مبارزه شما تنها منحصر به دفاع از شغل و زندگی خودتان نیست، بلکه پیروزی و یا شکست شما در مبارزه متعلق به کل طبقه کارگر خواهد بود.

ما فکر می‌کنیم همبستگی جهانی در مورد عدم بارگیری کشتی‌ها به مقصد لیورپول در آمریکا، کانادا، استرالیا و اعلام همبستگی همکاران شما در سوئد، اسپانیا، ایسلند و ... حائز اهمیت بسیار است.

این به لحاظ روحی، معنوی و مادی باید به سراسر جهان گسترش یابد. اما حیاتی و مهم‌تر، همبستگی کارگران دیگر بنادر، صنایع و اتحادیه‌های انگلستان از اعتصاب بحق شماست. از طرفی لازم است برای جلوگیری از استفاده کارگران اعتصاب شکن که کارفرماها بجای شما بکار گمارده‌اند، راههای عملی را در دستور کار خویش قرار دهید.

ما فکر می‌کنیم قوانین حاکم را که هدفش تحمیل وضعیت فعلی بر شماست و با استفاده از این قوانین دربهای بنادر را به روی شما که صاحبان اصلیش هستید، بسته است، بایستی بصورتشان پرتاب شود. همکاران!

شغل‌هایمان و زندگی‌مان در سیستم سرمایه‌داری هیچگاه نمی‌تواند در امان باشد. سیستمی که بر پایه سودجویی سرمایه‌داران بوده و نه بر مبنای نیاز بشریت. تنها راه خلاصی ما از این وضعیت، برپایی حکومت و دولت کارگری است. نمایندگان انجمن پس از قرائت پیام مجمع عمومی اضافه نمودند: ما ضمن حمایت کامل از قطعنامه پیشنهادی شما بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه‌تان اعلام می‌داریم.

مبارزه شما مبارزه ماست و پیروزی شما پیروزی ما

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

## پیام به کارگران اعتصابی بیمارستان هلینگدون لندن

همکاران! اعتصاب و مقاومت طولانی هشت ماهه شما در هوای سرد، تحت فشار پلیس، تهدیدات شرکت «پال-مال» و مدیریت آن از هر جهت قابل تقدیر و ستایش است. ما از مبارزه و حرکت اعتصابی شما که علیرغم برخوردهای مایوس کننده مأموران اتحادیه همصدا "Unison" آنرا به پیش بردید، پشتیبانی می‌کنیم.

ما فکر می‌کنیم مبارزه شما علیه حقوق ناچیز، کاهش دستمزدها و شرایط برده‌وار کار، بخشی از مبارزه طبقه کارگر است که در وضعیتی مشابه با وضعیت شما بسر می‌برند. کار و زندگی ما کارگران همواره مورد یورش نظام استثمارگرانه سرمایه‌داری خواهد بود و تنها راه نجات ما از این وضعیت اسفبار برپایی دولت و حکومت کارگری است. یک‌بار دیگر همبستگی و پشتیبانی خود را از مبارزه خستگی‌ناپذیر شما اعلام می‌داریم.

مبارزه شما، مبارزه ماست

زنده باد همبستگی جهانی کارگران



## سکوت چرا؟

بدنبال فعالیت چندین ساله بخش وسیعی از کارگران کمونیست درون صنایع و کارخانجات انگلستان، تحت عنوان «جنبش سوسیالیستی درون اتحادیه‌ها» (SMTUC)، حدود یک سالی است که منتخبین کارگران به رهبری آرتور اسکراگیل (رهبر کارگران معادن زغال سنگ انگلستان) درصدد اعلام حزبی سیاسی از کارگران کمونیست هستند.

طی یک سال گذشته با تشکیل جلسات و کنفرانس‌های متعدد و با برپایی کمیته‌های تخصصی متفاوت، برنامه و سیاست‌های حزب خود را تدوین کردند. در چهارم ماه مه امسال طی یک کنفرانس سراسری که در لندن برگزار شد، حدود ۴۰۰ نفر از کارگران سوسیالیست و منتخب کارگران صنایع، کارخانجات و محیط‌های دیگر کارگری انگلستان، طی ساعت‌ها بحث و تبادل نظر، برنامه و سیاست‌های خویش را به تصویب جمعی رسانده و رسماً تشکیل «حزب کارگران سوسیالیست» (SLP) را در انگلستان اعلام کردند.

جنبش کارگری انگلستان که یکی از پر قدرت‌ترین و با سابقه‌ترین جنبش‌های کارگری جهان است، طی سال‌ها مبارزه و رودررویی با رژیم‌های سرمایه‌داری و امپراطوری بریتانیای کبیر تمامی تاکتیک‌های مبارزه را مرحله به مرحله به بوته آزمایش گذاشته است. بخشی از آنها «حزب کارگر» را بنیان گذاشتند؛ کمیته‌های کارخانجات را به وجود آوردند؛ شوراهای محلی و منطقه‌ای ایجاد کردند؛ در مقاطعی بعضی از کارگران، صنایع و کارخانجات را برای مدتی به تصاحب خود درآوردند؛ کارگران ماشین‌سازی جنبش پر قدرت شوراهای کارخانجات را سازمان دادند و حتی در بعضی از شهرها هیئت قضات دادگاه‌ها از منتخبین کارگران بودند. مبارزات بی‌امان و پیگیر صنایع مختلف از جمله کارگران بنادر و کشتیرانی هنوز مورد تقدیر و ستایش جنبش کارگری است.

کارگران انگلیس اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ را سازمان‌دهی کردند که نقطه درخشانی در حرکات و اعتراضات کارگری این کشور است. با حرکات و مبارزات بسیار رادیکال خود، دولت را مجبور کردند که رفاه عمومی را بپذیرد، حقوق مساوی در انتخابات را به رسمیت بشناسد و ممنوعیت عضویت در اتحادیه‌ها را ملغی کند. هم چنین آنها در این جهت که اتحادیه‌های متعدد در سراسر کشور تأسیس شوند و کنگره سراسری اتحادیه‌ها (TUC) برپا گردد، کوشا بودند و در نهایت خود را در حد سنبل و پیشرو اعتراضات کارگری در سطح جهان ارتقا داده تا کارگران سایر کشورها از آنها بیاموزند.

کارگران معدن زغال سنگ در مقاطع متعدد با اختصایات یک پارچه خود، به خصوص اعتصاب ۱۹۸۵-۱۹۸۴ توانستند خود را به راس جنبش کارگری بکشانند و یک همبستگی بین‌المللی به وجود آورند. و به قول نمایندگان بورژوازی در مقطع اعتصاب معدنچیان «پیروزی اعتصاب معدنچیان برابر شکست و فروپاشی بریتانیای کبیر» قلمداد می‌شد.

این جنبش عظیم بحران‌های بسیاری را پشت سر گذاشت، و در مقاطعی که بورژوازی دست پیش داشت، شروع به پس گرفتن بخشی از دست‌آوردهای کارگران کرد. تاچریسم با تمام وزن خود برای به زانو درآوردن طبقه کارگر انگلیس وارد میدان شد؛ حتی در مقاطعی برای سرکوب اعتصایات کارگری ارتش را به میدان آورد؛ به شکلی حق اعتصاب بدون قید و شرط را از کارگران بازنس گرفت؛ اتحادیه پر قدرت کارگران کشتیرانی را به ضعف کشاند؛ با تعطیل کردن معادن زغال سنگ و سپردن آنها به دست بخش خصوصی اعضای اتحادیه

## یداله

معدنچیان را به ۳۰ هزار نفر تقلیل داد؛ و قوانین ضد اتحادیه‌ای را در مجلس خود به تصویب رساند. هم اکنون کارگران برای یک اعتصاب از ماه‌ها قبل بایستی کارفرما را مطلع نمایند، رای فردی و مخفی و توسط پست برای اعتصاب از کارگران بگیرند، و اگر رهبر اتحادیه دستور بازگشت به کار را صادر کرد بایستی کارگران به سر کار باز گردند.

«حزب کارگر» که زمانی به دست خود کارگران برای پیشبرد خواسته‌هایشان بنیان‌گذاری شده بود، آرام آرام به دامن بورژوازی غلطید و دست از اهداف اولیه‌اش برداشت. این حزب برای جلوگیری از حرکات رادیکال کارگری ضمن صحنه گذاردن بر برنامه‌های ضد کارگری حزب محافظه‌کار، برنامه‌ریزی کاملی را برای مبارزه با رادیکالیسم کارگری در دستور کار خویش قرار داد.

جنبش کارگری انگلیس با خاطره اعتصاب ۱۹۲۶ و اعتصاب معدنچیان ۵ - ۱۹۸۴ هرگز عدم حمایت «حزب کمونیست» و حزب کارگر را از این اعتصایات فراموش نکرده و آن را بر سینه تاریخ تجارب خود حک کرده است.

چکیده و پیشروان جنبش کارگری انگلستان پس از سالیان سال مبارزه، با عبور از این فراز و نشیب‌ها و درس‌گیری کامل از پیروزی‌ها و شکست‌ها، نقاط قوت و ضعف خود، با دیدن خیانت رهبران خود فروخته اتحادیه‌های کارگری و غلطیدن کامل «حزب کارگر» در مسیر بورژوازی؛ با جمع‌بندی این تجارب بس غنی و باارزش، در مقطعی که سرمایه‌داری جهانی با فروپاشی شوروی و بلوک شرق ناقوس مرگ کمونیسم را در شیپورهای کاغذی خود به صدا درآورد، ضمن یک پروسه همکاری چند ساله در «جنبش سوسیالیستی درون اتحادیه‌ها» (SMTUC) به این نکته نظر «مانیفست حزب کمونیست» رسیدند که «رهایی‌شان تنها به دست خودشان امکان‌پذیر است» و بایستی به جنبش عظیم سیاسی برای خود مبدل شوند.

این منتخبین با چنین درک و برداشتی، ضمن درس‌گیری از تاریخ مبارزاتی گذشته خود و سایر کارگران جهان با اقدام به ایجاد تشکل سیاسی خود، پوچی تمامی گفتار بورژوازی جهانی را به اثبات رسانند و ثابت کردند که همچنان در راس جنبش جهانی کارگران قرار دارند. همان طور که در ابتدا اشاره شد در چهارم ماه مه امسال رسماً تأسیس «حزب کارگران سوسیالیست» را اعلام نمودند. از اهم برنامه‌های اعلام شده از طرف آنها، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- ۱- چهار روز کار در هفته ۲- کار برای همه ۳- لغو ممنوعیت اضافه‌کاری ۴- لغو تمامی مصوبات ضد اتحادیه‌ای
- ۵- القای حکومت سلطنتی ۶- لغو پارلمان بورژوازی ۷- دولتی کردن تمامی کارخانجات و صنایع فروخته شده به سرمایه‌داران بدون پرداخت یک پنی به آنها ۸- مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید اجتماعی ۹-
- برقراری دموکراسی کارگری در تمامی سطوح کشور ۱۰- عدم امکان حل مشکلات طبقه کارگر در چارچوب رژیم سرمایه‌داری ۱۱- ایرلند متحد ۱۲- حکومت جمهوری فدرال انگلیس - ولز - اسکاتلند
- ۱۳- اتحاد کارگران اروپا و ...

جالب است که یادآور شوم روی کارت عضویت این حزب، قید گردیده: «ما چیزی جز مالکیت بر زمین خاکی نمی‌خواهیم.» از شرایط عضویت در این حزب می‌توان بدین موارد اشاره داشت: عضویت به شکل فردی است، تنها بایستی عضو همین حزب بود.

آن را در نشریات خود درج کرده‌اند؟ آیا پرسیدنی نیست که احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ ایران که همواره سنگ طبقه کارگر را به سینه می‌زنند و کلمه کارگر را نیز به شکلی در پس و پیش نام خود به یَدک می‌کشند، چرا بعضاً نیاستی حتی یک خبر کوچک در این مورد در نشریات خود درج کنند.

البته برای من هیچ جای تعجبی ندارد و من هیچ گونه انتظاری از رهبری چنین احزاب و سازمان‌ها و «اتحادیه»های تک سلولی ندارم، چرا که معتقدم آنها منافع طبقاتی خود را دنبال می‌کنند و انعکاس دهنده مشغله‌های طبقاتی خودشان هستند. روی سخن من با کارگران مبارز و کمونیست درون این احزاب و سازمان‌هاست که به خود آیند و حداقل از این رهبران بخواهند که نظرشان را همانند تمامی مسائل دیگر که در مورد همه حرکات دموکراتیک بیان می‌کنند، در این مورد نیز مطرح نمایند. روی سخن من با کارگران مبارزی است که در فکر رهایی واقعی از این سیستم استثمارگرانه و طوق کار مزدی سرمایه‌داری هستند، حداقل سوال کنند که چرا خاموش نشسته و در این مورد خاص، زیپ دهان خود را کشیده و سکوت اختیار کرده‌اند.

چه شده؟ زنده‌ترین کارگران کمونیست درون جنبش کارگری انگلیس به این نقطه نظر رسیده‌اند که بایستی حزب سیاسی خویش را خود بنیان گذارند و آثار تأسیس کرده‌اند.

اکثر احزاب و سازمان‌های چپ ایران این حرکت را با سکوت برگزار کرده‌اند. پس وظیفه اترناسیونالیستی آنها چه شد؟ حداقل چنانچه این حرکت را قبول ندارند چرا به نقد آن نمی‌نشینند؟ کارگران انگلیس که دیگر بخشی از کارگران پناهنده ایرانی نیستند که چون به این درک رسیده‌اند حزب مستقل خود را تشکیل دهند، آنها را عامل بورژوازی قلمداد کنند!

رفقا و کارگران مبارز واقعاً بپرسید که چرا سکوت؟

۲۰ مه ۱۹۹۶

ما معتقدیم که حرکت جدید شما در ایجاد حزبی انقلابی - طبقاتی و مستقل، گام با ارزشی برای کل طبقه کارگر است که برای تقویت آن تمامی نیروهای سیاسی موجود که هدف واقعی آنها بقدرت رساندن طبقه کارگر است، بایستی حمایت عملی خود را از آن اعلام دارند.

ما همچون شما معتقدیم که «رهایی طبقه کارگر تنها بدست خودش امکان‌پذیر است.»

رفقا!

با پرهیز از هیاهو، جنجال و کارشکنی نیروهای غیر کارگری و با عزمی راسخ حرکت خود را به پیش برید و مطمئن باشید که حمایت جهانی طبقه کارگر را به همراه خود دارید.

یک‌بار دیگر تبریک ما را بخاطر اعلام حزب کارگران سوسیالیست بپذیرید.

ما با امید به تحقق رسیدن اهداف و سیاست‌های اعلام شده از طرف شما، همواره خود را در کنار شما دانسته و برای پیشبرد این اهداف در همه زمینه‌ها خود را شریک شما می‌دانیم.

زنده باد تشکلات مستقل کارگری

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد انگلستان)

۲۰ مه ۱۹۹۶

احزاب و گروه‌های سیاسی به شکل جمعی پذیرفته نمی‌شوند. افراد عضو تشکلات سیاسی دیگر تنها پس از استعفاء از آن تشکل به عضویت پذیرفته می‌شوند. تمامی کارگران پناهنده و مهاجر که حداقل دارای یک سال اقامت در این کشور باشند، به عضویت حزب پذیرفته می‌شوند.

با اعلام رسمی این حزب، تمامی رسانه‌های مختلف بورژوازی و نیرو، از معروف‌ترین و پرتیراژترین روزنامه‌ها و نشریات گرفته تا رادیو و تلویزیون هر یک به شکلی این خبر را درج کرده و با اترناسکارگیل مصاحبه‌هایی در این مورد ترتیب دادند، و تلویزیون بی‌بی‌سی برنامه‌ای در اول ماه مه به تصویر آورد که در مصاحبه با اترناسکارگیل نظر ایشان را در موارد مختلف اعلام شده از طرف حزب کارگران سوسیالیست جویا شد.

گروه‌های سیاسی موجود در انگلستان نیز طی سال گذشته نظر خود را در مورد این حزب در نشریات‌شان منعکس کردند. بعضی از سازمان‌ها و احزاب سکتاریست تروتسکیستی ضمن اعلام مخالفت با چنین حزبی، اصولاً آن را تحریم نمودند.

از طرفی در این میان جای پاره‌ای از سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایرانی خالی است. احزاب و سازمان‌هایی که در مورد چینستان و بوسنیا، آفریقای جنوبی و برزیل، فرانسه و آمریکا، ایران، عراق و افغانستان، شوروی و چین، آسیا و آمریکا و اروپا، بدون حضور در آنجا، در نشریات‌شان مطلب و خبری می‌نویسند، در مقابل این حرکت عظیم و سرنوشت‌ساز که بغل گوش‌شان در حال شکل‌گیری است، مهر سکوت بر لب زده و به شکلی با عدم درج حتی خبر این مسئله که تاریخ جنبش کارگری را گامی به پیش برده، «سیاست نعریم و سکوت» را در پیش گرفته‌اند. واقعاً سوال برانگیز است که سکوت چرا؟

آیا این خبر به اندازه خبر گذاشتن آکسیون‌های سه نفره در لندن برای پناهندگان ترکیه مهم نیست، که برخی عکس و تفصیلات دروغین

## پیام واحد انگلستان انجمن به حزب کارگران سوسیالیست

رفقای کارگر!

شادباش ما را بخاطر اعلام حزب جدید خود بپذیرید.

ما معتقدیم حزب کارگران سوسیالیست که توسط کارگران پیشرو و مبارز درون صنایع و کارخانجات مختلف، با اعتقاد به اصول اساسی مارکسیسم، با ارائه برنامه‌ای انقلابی و اعتقاد به حکومت و دولت کارگری، در پیوند تنگاتنگ با طبقه کارگر، بنیان‌گذاری شود، برگ جدیدی از جنبش جهانی کارگری را رقم خواهد زد. از اینکه پیشروان جنبش کارگری انگلستان پس از سالیان سال مبارزه بی‌امان و پی‌گیر، با نفی تمامی دلالات و واسطه‌های رنگارنگ بورژوازی به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه برون رفت از سیستم استثمارگرانه سرمایه‌داری، ایجاد حزب سیاسی بدست کارگران کمونیست است؛ و خود وارد میدان اصلی مبارزه سیاسی شده‌اید برای ما افتخار آفرین است. زیرا به شکست کشاندن این امپراطوری پیر باعث دگرگونی عظیمی در جنبش جهانی کارگری خواهد شد، که راه را برای تحقق جهانی سوسیالیسم هموار خواهد کرد.

## اعتصاب سه هزار نفری

## کارگران جنرال موتورز آمریکا

## کاشف

بیش از سه هزار تن از کارگران عضو اتحادیه کارگران اتومبیل سازی (UAW) در یکی از کارخانه‌های تولید کننده لوازم یدکی کمپانی جنرال موتورز در ایالت اوهایو به مدت ۱۷ روز دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که از ۵ مارس آغاز شد، در اعتراض به اضافه‌کاریهای اجباری، ساعات طولانی کار و عدم استخدام کارگران اتحادیه‌ای بود. همچنین اعتصابیون ارسال بخشی از سفارشات به تولیدکنندگان کنتراتی که کارگزارانشان عضو اتحادیه نیستند را حرکتی مخالف با توافقنامه میان مدیریت و اتحادیه خوانند و به آن اعتراض کردند.

کارخانه ریتون در ایالت اوهایو جزء بزرگترین تولید کنندگان لوازم اتومبیل از قبیل قطعات ترمز و بلبرینگ می‌باشد و بخش بزرگی از نیاز کمپانی‌های اتومبیل‌سازی در سراسر قاره آمریکا را برطرف می‌کند.

در اواخر تابستان امسال قرارداد سه ساله اتحادیه کارگران اتومبیل سازی (UAW) و سه تولیدکننده اتومبیل در ایالات متحده (جنرال موتورز، شورلت و کرایسلر) به پایان خواهد رسید. از جمله خواسته‌های مهم اتحادیه در قرارداد جدید اینست که کمپانی‌ها به کنتراتی‌های غیر اتحادیه‌ای سفارش ندهند و از آنها خرید نکنند. لازم به تذکر است که جنرال موتورز دو سال پیش، به دنبال اعتصاب وسیعی، عملاً متعهد به این خواست شده بود. اعتصاب کارگران ریتون که از نظر گستردگی در ۲۵ سال اخیر بی سابقه بود، دقیقاً در همین راستا بود. ادامه تهیه قطعات از طریق تولیدکنندگان کنتراتی، نتیجه‌ای جز اخراج هر چه بیشتر کارگران اتحادیه‌ای نخواهد داشت.

تنها در نیمه اول سال ۱۹۹۰ بیش از ۱۰۰ هزار کارگر اتومبیل‌سازی در سراسر کشور بیکار شدند. (۱) جنرال موتورز به تنهایی از سال ۱۹۹۱ تا به حال بیش از ۵۲ هزار کارگر را تحت عنوان «کاهش مخارج تولید» اخراج کرده است. این در حالی است که این کمپانی سود خود را در سال ۹۵، هفت میلیارد دلار برآورد کرده است.

اعتصاب اخیر ضربات سنگینی به کمپانی جنرال موتورز وارد آورد. «این اعتصاب ۱۷ روزه منجر به بسته شدن ۲۶ واحد از ۲۹ کارخانه اتومبیل‌سازی جنرال موتورز به علت کمبود لوازم در سراسر کانادا، آمریکا و مکزیک گشته و طی آن بیش از ۱۷۷ هزار کارگر مجبور به اخذ مرخصی اجباری شدند» (۲) میزان خسارت اقتصادی این اعتصاب به جنرال موتورز قریب ۴۰۰ میلیون دلار تخمین زده شده است. به همین خاطر «رشد اقتصادی کشور آمریکا طی ۴ ماهه اول سال ۹۶ تقریباً به نصف خواهد رسید» (۳) و به گفته وزارت کار حجم کل تولیدات داخلی در این مدت به میزان ۱ درصد کاهش یافته است. یکی از علل اهمیت و حساسیت چنین اعتصابی تمرکز تولید قطعات اتومبیل در تعداد محدودی از کارخانه‌ها - از جمله در ریتون - می‌باشد. در گذشته بخش تولید قطعات، همیشه در نزدیکی کارخانه مونتاژ اتومبیل قرار داشت. اما در سال‌های اخیر، جنرال موتورز به منظور پایین آوردن هزینه تولید و افزایش بارآوری کار، تولید قطعات اتومبیل را در تعداد محدودی از کارخانه‌ها متمرکز کرده است. به این ترتیب اعتصاب حتی در یکی از کارخانه‌های

تولیدکننده قطعات می‌تواند عملاً تولید جنرال موتورز در سراسر قاره را به مدت چندین روز مختل کند.

اعتصاب در کارخانه ریتون همچون نشانه‌ای از امکان پدید آمدن یک بخش مبارز در میان کارگران متشکل، توجه بخش وسیعی از سرمایه‌داران را به خود جلب کرد. سرمایه‌داران بزرگ متحداً مخالف هر گونه عقب نشینی از سوی مدیریت جنرال موتورز بودند. ایشان به این واقعیت پی برده بودند که هرگونه توافقی با کارگران اعتصابی ریتون به معنی کسب پیروزی برای کل طبقه کارگر بوده و ارتقا، خواسته‌ها و مبارزات کارگران در سراسر کشور را به دنبال خواهد داشت. اما با وجود چنین اتحادی از سوی جبهه سرمایه‌داران علی‌الافتاب اخیر، اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی (UAW) هیچ اقدامی در جهت سراسری کردن اعتصاب و دخالت اتحادیه‌های دیگر نکرد و تمامی خواسته‌هایش را در سطح منطقه‌ای مطرح نمود. این رفتار UAW البته امری تصادفی نبود. اساساً برخورد UAW با سه کمپانی بزرگ اتومبیل‌سازی بدین صورت است که با یکی از آنها درگیر شد و خواسته‌های خود را مطرح می‌کند و طی مذاکرات و نهایتاً اعتصابی با مدیریت به توافق می‌رسد. این توافق عملاً محور حرکت و برخورد UAW با دو کمپانی دیگر می‌شود که معمولاً مورد قبول آنها نیز قرار می‌گیرد.

درست در زمانی که اعتصاب به اوج خود می‌رسید و ضربات سنگینی به جنرال موتورز وارد می‌کرد، رهبران UAW اعتصاب را پایان یافته اعلام کردند. در عوض مدیریت جنرال موتورز موافقت کرد که ضمن پرداخت ۱۷۰۰ دلار به هر کارگر اعتصابی، میزان اضافه‌کاری را از ۱۶ ساعت در هفته به ۸ ساعت تقلیل داده و تعداد ۴۱۷ کارگر جدید را طی دو سال آینده استخدام نماید. البته اگر در نظر داشته باشیم که طی دو سال آینده بخشی از کارگران کمپانی را ترک می‌کنند و یا بازنشسته می‌شوند، در می‌یابیم که جنرال موتورز در عمل تنها با استخدام حدود ۵۰ کارگر اضافی موافقت نموده است. در قبال این «امتیازات» جنرال موتورز همواره، تا مدت نامعلومی حق خواهد داشت در صورت نیاز لوازم ترمز و قطعات را از خارج از حیطه تولیدات کارخانه‌های خود تهیه نماید.

بدین ترتیب رهبری اتحادیه به عوض رادیکالیزه کردن اعتصاب و متحد نمودن تمامی کارگران، عملاً پرچم سازش به دست گرفت و به بهای حفظ شغل تعداد انگشت شماری از کارگران و بدست آوردن صدقه‌های کوچکی، جلوی گسترش یک اعتصاب عظیم کارگری را گرفت. به علاوه تنها چند روز پس از اعتصاب، UAW عملاً اجازه داد تا تعداد ۳۰۰ کارگر کارخانه ریتون به سر کار خود بازگردند تا به این ترتیب تولیدات لازم برای دو کمپانی اتومبیل‌سازی دیگر از جریان نیافتد.

از سوی دیگر موضع UAW در مخالفتش با جنرال موتورز در خرید لوازم از کارخانه‌های دیگر که کارگزارانشان اکثراً عضو آن اتحادیه نیستند، قابل بحث است. زیرا به جای آنکه نوک تیز حمله اتحادیه متوجه سرمایه‌داران جنرال موتورز و دیگر کمپانی‌های اتومبیل‌سازی باشد، UAW عملاً خشم کارگران را به سوی کارگران غیر اتحادیه‌ای هدایت می‌کند؛ کارگرانی که به شدیدترین وجهی استثمار می‌شوند و دستمزدشان در آمریکا به نصف کارگران اتحادیه‌ای نیز نمی‌رسد و یا در مکزیک درآمد روزانه‌شان کمتر از ۱۰ دلار می‌باشد.

آمریکا ۱۱/۴/۱۹۹۶

یادداشت‌ها:

۱- W.Wangourd، شماره ۶۲۲، صفحه ۱۴

۲- نیویورک تایمز، ۲۲ مارس ۱۹۹۶

۳- USA Today، ۲۲ مارس ۱۹۹۶

## گزارشی از اعتصاب کارگران لیورپول انگلستان

## هاشم

بدنبال عدم پذیرش کار موقت از طرف ۵ نفر از کارگران بندر لیورپول انگلستان و اخراج آنان از طرف کارفرما، این افراد وارد اعتصاب می‌شوند. ۵۰۰ نفر از کارگران دانسی بنادر در حمایت از این کارگران در مقابل درب ورودی بندر تجمع می‌کنند. شرکت TORSIDE تمامی ۵۰۰ نفر کارگر را اخراج کرده و درب ورودی بندر را به روی کارگران می‌بندد. ۵ نفر از کارگرانی که از طرف شعبه کاریابی به کار در بندر لیورپول گذاشته شده بودند، بخاطر بحث روی اضافه کاری از کار اخراج می‌شوند. ۱۸ تن از کارگران شب‌کار بخاطر حمایت از این کارگران از رفتن به سرکار خودداری می‌کنند و روز بعد نیز کارگران صبح‌کار، شروع کار خود را موقوف به بازگشت کارگران به سرکار اعلام می‌دارند. این کارگران که تعدادشان به ۸۰ تن می‌رسد، تصمیم می‌گیرند که به عنوان اعتراض در جلوی درب ورودی بندر، اقدام به یک تجمع ایستاده کنند. بدنبال آن به عنوان اعتراض به اخراج همکاران و حمایت از آنان بقیه کارگران بندر نیز به اعتصاب می‌پیوندند. از سوی صاحبان بندر لیورپول دو کمپانی Harbour و Nelson-Freight طی اطلاعیه‌ای به کارگران اعلام می‌شود، که به خاطر پیوستن به اعتصابیون قرارداد خود را فسخ کرده‌اند و چنانچه فوراً به کار بازنگردند جزء اخراجی‌ها محسوب می‌شوند.

در آخر هفته تمامی ۵۰۰ نفر کارگر به خاطر حمایت از همکاران خود از کار اخراج می‌شوند. شنبه هفته بعد کارفرما طی نامه‌ای به ۲۰۰ نفر از کارگران پیشنهاد می‌کند که می‌توانند بشکل فردی قرارداد جدیدی برای بازگشت به کار امضاء کنند و شرط اصلی امضای قرارداد را بازگشت فوری آنان به کار اعلام می‌نماید.

لازم به یادآوری است که اعضای کمیته نمایندگان کارگران بندر و فعالین اتحادیه‌ای جزء این ۲۰۰ نفر نبودند روز دوشنبه کمیته نمایندگان در مورد قرارداد جدید غیرقانونی وارد مشورت با اتحادیه شد. این قرارداد شامل دستمزد، موقعیت جدید شغلی، عدم به رسمیت شناختن اتحادیه و کارموقت بود. هیچ یک از کارگران این قرارداد را امضاء نکردند و به جای امضای آن، ضمن مشورت با اتحادیه T and GWU (ترانسپورت و بخش‌های عمومی) ضمن امضای نامه‌ای یادآور شدند که بدون قید و شرط بر مبنای قرارداد قبلی بایستی همگی به کار خود بازگردند.

در روز ۲۹ سپتامبر ۹۵ دربهای بندر به روی کارگران بسته شد و پلیس بندر از ورود کارگران به بندر جلوگیری کرد و کارفرما برای گرفتن کارگر جدید در روزنامه‌های محلی آگهی استخدام داد.

به نظر یکی از اعضای کمیته نمایندگان کارگران بندر لیورپول «مشکل است که بتوان قبول کرد که بحث روی اضافه کاری سبب اصلی اخراج ۵۰۰ کارگر باشد، بلکه می‌توان گفت این یک برنامه از پیش تعیین شده بوده است.»

کارفرمای شرکت Harbour-co با یک دفتر کاریابی بین‌المللی (Drake-co) برای تامین کارگر جدید وارد مذاکره گردید.

کمپانی Drake، شرکتی است که بخشی از نیروی کارخوش را از افرادی تامین می‌کند که سابق بشکل کوتاه مدت در ارتش انگلیس کار می‌کرده‌اند.

سود شرکت Harbour در سال ۱۹۸۹ مبلغ ۸/۳ میلیون پوند بوده است که در سال ۱۹۹۵ به ۳۸/۱ میلیون پوند افزایش یافته است. این در حالی است که از تعداد کارگران نیز کاسته شده است. همین کمپانی با ۷ درصد از سهام دولت که در این کمپانی سهام‌گذاری کرده بندر جدید دیگری را بنام Medway خریداری نموده است.

طبق نظر نماینده کمیته نمایندگان کارگران بندر لیورپول « دولت بودجه‌ای

معادل ۲۲ میلیون پوند برای سازمان‌دهی جدید نیروی کار به صورت قرض به این کمپانی داده است که کارگران بنادر را اخراج و بجای آنان کارگر جدید استخدام کند.»

بنا به گفته همین نماینده «بارها مشاهده شده که افرادی را که دفتر کاریابی Drake به کار گذاشته به تجمعات کارگران اعتصابی حمله کرده و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند که در مقابل اعتراض کارگران، کارفرما اعلام داشته این افراد قصد داشتند به کار بازگردند، ولی بقیه از بازگشت آنان بکار ممانعت بعمل آورده‌اند.»

در نهایت کارفرما به کارگران پیشنهاد کرد با دریافت ۲۵ هزار پوند به عنوان بازخرد موافقت کنند که از طرف کارگران مورد قبول واقع نشد. در میان کارگران افرادی هستند که دارای سابقه کار بین ۲۰ تا ۳۵ سال هستند.

تا قبل از شروع اعتصاب بارها کارفرما اعلام کرده بود که کارگران این بندر، از صاهرتین و مجرب‌ترین کارگران بندر اروپا می‌باشند.

این اعتصاب که بدون اجازه اتحادیه و طی کردن مراحل قانونی، توسط کمیته نمایندگان کارگران سازمان‌دهی شده از نظر دولت و کارفرما غیر قانونی است. زیرا از طریق پست و از فرد فرد کارگران برای این اعتصاب رأی‌گیری بعمل نیامده است. بنابراین طبق قوانین موجود اتحادیه قادر به حمایت رسمی از این اعتصاب نیست. چنانچه اتحادیه بطور رسمی از این اعتصاب حمایت کند، دادگاه قادر خواهد بود که دستور توقیف تمامی اموال و دارایی اتحادیه را صادر کند.

تا کنون تجمعات، تظاهرات و همبستگی‌های زیادی در رابطه با این حرکت اعتراضی کارگران، بوجود آمده است. اتحادیه یونیسون که از بزرگترین اتحادیه‌های انگلیس است، در شهر لیورپول به حمایت از کارگران اعتصابی، اول ماه مه را روز اعتصاب عمومی اعلام کرد. همچنین شورای کارگران شهر لیورپول و اتحادیه کارگران آتش‌نشانی که در حال مبارزه با مدیریت در رابطه با کم کردن تعداد کارگران هستند، نیز اول ماه مه را اعتصاب عمومی اعلام کرد، همین‌طور شرکت الکتریکی Ac-Deico که بزرگترین شرکت الکتریکی است بر روی اعتصاب عمومی اول ماه مه صحه گذارد.

زنان کارگران بندر لیورپول چند هفته بعد از این اعتصاب کمیته‌ای در حمایت از همسران خود بوجود آوردند که در تمامی مراحل مبارزه همراه همسران خود بوده‌اند. این اولین باری است که زنان کارگران بندر لیورپول با ایجاد کمیته حمایتی در تجمعات و اعتصابات بشکل فعال شرکت می‌کنند.

در کانادا و استرالیا کارگران بنادر از تخلیه کشتی‌هایی که از بندر لیورپول بارگیری شده‌اند، امتناع کرده‌اند. یکی از این کشتی‌ها که در بندر سیدنی بوده مدت ۱۰ هفته است که بارش خالی نشده است. کارگران اسپانیا در بارگیری کشتی‌ها که به مقصد لیورپول هستند، کارشکنی می‌کنند و حرکت آنان را به تعویق می‌اندازند. کارگران کشورهای چون سوئد، آمریکا، آفریقا جنوبی و... همبستگی خود را به اشکال مختلف با کارگران اعتصابی بندر لیورپول اعلام داشته‌اند.

رهبر کمیته نمایندگان کارگران بندر لیورپول می‌گوید: «بهترین راهی که می‌توان همبستگی بین‌المللی بوجود آورد برگزاری یک کنفرانس جهانی از نمایندگان کارگران بنادر در سطح جهان است. و بهمین خاطر ما روز ۲۵ ماه می ۹۶ یک کنفرانس جهانی از نمایندگان کارگران بنادر کشورهای مختلف برگزار خواهیم کرد که تا کنون ۵۰ نماینده به این کنفرانس معرفی شده‌اند و همچنین نمایندگانی از طرف دیگر کارگران کشورهای مختلف و فعالین اتحادیه‌ای بریتانیا در این کنفرانس شرکت خواهند کرد. ما فکر می‌کنیم این حرکت پیروزی ما را در این مبارزه تضمین خواهد کرد.»

## شعری که زندگی است

قطعه زیر توسط رفیق رسول (کارگر مبارز و پرسابقه نفت) سروده شده و در اختیار ما برای چاپ در نشریه گذاشته شده است. رفیق گوشه‌هایی از زندگی و پیکار خود را تا مقطع دهه پنجاه در قالب این قطعه ادبی به رشته تحریر درآورده است.

یکی بود یکی نبود  
توی سرزمین دور  
توی آبادان خوب  
توی اون شهر شلوغ  
توی دود و خاک و گاز  
بچه‌ای از بچه‌ها  
سر آورد تو کوچه‌ها.

دم در، توی کوچه  
صبح تا شب با بچه‌ها  
توی نخلها لب شط  
تو کفیشه توی شهر  
تو بواره، ۱ تو بریم ۲  
توی چهار حوض و لجن  
صبح تا شب ولو بودش  
تو بازیهای رنگارنگ.

تو کوچه بجای توپ با بچه‌ها  
که نداشتن توپ و بوت ۳  
شوت می‌کردش او به سنگ بجای توپ.  
بعدشم آخر شب  
خسته از درد گتک  
تو لعاف روی دوشک ۴  
سر میداشتو خواب می‌رفت.

شب و روزا می‌گذشت  
کم کمک بزرگ شدش  
رفتن ثانیه‌ها، پیر میشدش.

مشه بُوا ۵ مشه خالو ۶ و عامو ۷  
اسم نوشتش توی نفت  
لمبرش ۸ شد ۶۸  
شد آشنا توی هاستل ۹  
پا اینج ۱۰ و با میکرومتر ۱۱  
لوله و پمپ و تراش  
همگی درس به او داد

بعدشم پالایشگاه  
بوی نفت و قیر و گاز  
تو اورهول‌های ۱۲ سخت

یاد گرفت درسهای نفت  
تا که چند سال دگر  
توی پالایشگاه بعد  
دور از سرزمین نفت  
دور از آن شهر قشنگ  
یاد گرفت درس دگر.

دیگه بسه بچه‌گی  
بچه‌گی و بردگی  
تو غبار زندگی،  
جمع می‌شد با بچه‌ها  
رفتن ثانیه‌ها، پیر میشدش با بچه‌ها.

بود یداله و طاهر، حشمتی بود و قاسم  
هم حمید و هم حسین، هم غلامی و هاشم  
با رحیم و عبیدی، با هوشنگ و ایرجی  
مُحسِنی و شالویی، لفته بود و ابرامی  
بود عباس و بود حیات، یاد او گرامی باد!

او دیگه ظلمُ میدید  
غارتِ نفتُ میدید  
نفت بهتر از طلا  
میبردن دست رنج ما  
صاحبان سرمایه‌ها.

تو صحبت آ دیگه  
صحبت فکر دیگه  
او میگرد با بچه‌ها  
که باید کاری کنیم  
فکر تازه‌ای کنیم  
جمع بشیم تو رستوران  
تا بگیریم به رُسا  
ما میخوایم وام بیشتر  
بهداشت و مرخصی و کار کمتر  
تا که ما داد تزئیم  
تا که ما یکی نشیم  
مُشت بسته‌ای نشیم  
نمیدن به ما جواب  
نمیدن به ما بهداشت.

ابتدا میترسیدن اون بچه‌ها  
اما کم کم ترس شون ریخت بچه‌ها  
تا که حرفها شد عمل  
اون عمل شد اعتصاب تو رستوران.  
روز اول کم بودن  
روز بعد زیاد شدن  
یکی‌ها چندتا شدن  
چندتاها صدتا شدن  
دیگه مشت‌ها بسته شد  
بسته پیوسته شد  
تا گرفتن بچه‌ها  
مرخصی بیشتر و کار کمتر  
بهداشت و سندیکا و وام بیشتر.

سندیکا شکل می‌گرفت  
شکل بهتر می‌گرفت  
از کار این بچه‌ها  
رُسای امنیّت یگه خوردن  
چون که دیدن بچه‌ها یکی شدن.

تا که شد سال ۵۰  
بعضی‌ها دستگیر شدن  
چند ماهی زندان شدن  
توی زندان ساواک  
توی قصر و بند ۴  
چند صباح مهمون شدن  
بعدشم یا همت سندیکا و اون بچه‌ها  
همگی آزاد شدن.

توضیحات

- ۱- ۲۰۱ - مناطق کارمندی آبادان
- ۲- بوت: کفش ورزشی
- ۳- دوشک: تشک
- ۴- بُوا: پدر
- ۵- خالو: دانی
- ۶- عامو: عمر
- ۷- لَمبر: شماره
- ۸- هاستل: آموزشگاه نفت
- ۹- ۱۱ و ۱۰ - وسایل اندازه‌گیری
- ۱۰- اورهول: تعمیرات کلی دستگاه‌های پالایش

## در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه طبقه کارگر نظام کهن را به لوزه درآورد

### تلاش طبقه کارگر

#### برای تغییر بنیادین شرایط هستی خویش

جلیل محمودی

این زاویه، انقلاب روسیه یک تلاش ناکام طبقه کارگر برای بیرون رفتن از مناسبات تولیدی کارمزدی بود.

شکست او در این عرصه نشان داد به اندازه کافی نیرومند و آگاه نبود که بتواند مناسبات سلطه‌گرانه تولیدی را که وجه مشخصه همه جوامع طبقاتی است خورد کند و ارمان خود یعنی استقرار مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و توزیع، تغییر بنیادین مناسبات تولیدی، دگرگونی سازمان‌دهی اجتماعی تولید، استقرار مدیریت کارگری، و رهایی از یوغ استثمار و کارمزدی را متحقق سازد.

کارگر روس علیرغم قهرمانی‌ها و ابتکارات بی نظیری که از خود نشان داد، نتوانست روابط انسان‌ها در پروسه تولید را متحول سازد، بر وسایل تولید و محصولات کارش مسلط شود و صاحب اختیار خود گردد. بدین ترتیب یک بار دیگر از موضع فرودست در مقابل کسانی قرار گرفت که ابزار تولید و توزیع را در دست داشتند و پروسه تولید را هدایت می‌کردند. روابط سلطه‌گرانه و استثمارگرانه در تولید باقی ماند و در سیاست و اجتماع احیاء گردید.

#### چه نیروهایی در مقابل

#### ابتکارات مستقل طبقه کارگر قرار گرفتند؟

چه نیروهایی در مقابل تحول بنیادین جامعه قرار داشتند؟ مسلماً بورژوازی در این میان جایگاه مهمی داشت. تا قبل از انقلاب اکتبر سرمایه‌داران هر حربه‌ای را به کار بستند تا جنبش کارگری را به عقب‌نشینی وادارند و آن را به شکست بکشانند. تلاش برای احیای مناسبات سنتی قدرت در محل‌ها و مراکز تولیدی و تهاجم به کمیته‌های کارخانه، خرابکاری در تولید و خواباندن کارخانه‌ها و تعرض به دستاوردهای انقلاب فوریه نمونه‌هایی از اقدامات سرمایه‌داران و تشکل‌های کارفرمایی بودند. دولت موقت نیز در جدال‌های مهم کار و سرمایه، پشتیبان سرمایه بود و با تصویب قوانین و بخشنامه‌هایی - از جمله قانون ۲۳ آوریل و بخشنامه‌های ۲۳ و ۲۸ اوت ۱۹۱۷ - در جهت کنترل و سرکوب جنبش کارگری و بازگرداندن مناسبات کهنه قدرت در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها می‌کوشید.

پس از انقلاب اکتبر بورژوازی که با «خطر» مدیریت کارگری رو به رو بود، می‌دانست در برآمد عظیم اجتماعی همه چیز را خواهد باخت؛ نه تنها مالکیت بر وسایل تولید، بلکه امکان تصاحب مشاغل ممتاز، تحت عنوان مدیر پروسه تولید، و اعمال اتوریته را! از این رو بخش‌های بزرگی از کارفرمایان، زمانی که دریافتند رهبران بلشویک فراتر از دولتی کردن نمی‌روند، به

انقلابات فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، منبع بی‌نظیری از درس‌هاست. در تاریخ معاصر مشکل بتوان فعالیت توده‌ای متحد و خودجوشی به قدرتمندی و اثربخشی فعالیت کارگران در این انقلابات را سراغ گرفت. در این دوره جنبش قدرتمند کارگری در حال و هوای تن دادن به اصلاحات نیم بند اقتصادی - سیاسی نبود. مسئله بر سر کل نظام اجتماعی روسیه بود. جنبش مستقل کارگری، در کلیت خود، هرگز زیر بار محدود ساختن انقلاب در چارچوب بورژوازی نرفت. کارگران با پیروزی انقلاب فوریه، به سرعت خود را در میلیشیای کارگری سازمان دادند و مسلح در کارخانه‌ها، میادین عمومی، محلات و خیابان‌ها به دفاع از دستاوردهای انقلاب خود پرداختند. در عرصه سیاسی، هرگونه تلاش حکومت موقت برای توقف انقلاب را ناکام ساختند؛ این حکومت طی ۸ ماه موجودیتش آبی ثبات نداشت. در عرصه تولیدی، از طریق تشکلات مستقل خود، تشکل‌هایی که در گرماگرم انقلاب آفریده بودند، به امتیازات صاحبان صنایع و آقایان کارخانه تعرض کردند. به قلمروی فرمان‌روایی مطلق آنها در میدان تولید تجاوز نمودند، و سلطه مدیریت سرمایه‌داری را به زیر سؤال کشیدند. طبقه کارگر حیظه دخالت خود در عرصه اقتصاد را از محدوده کارخانه‌های مجزا فراتر برد و عملاً خواهان دخالت در تعیین سیاست اقتصادی کشور شد.

کارگران روسیه با آرزوی رهایی از شرایط ستمگرانه کار و تسلط بر امور و سرنوشت خویش، انقلاب را به پیش بردند و با مبارزه خود سر تا پای نظام اجتماعی، سیاسی و حقوقی قدیم را به لوزه در آوردند. مهمترین مشخصه این دوره جنب و جوش مستقل این طبقه میلیونی بود. طبقه‌ای که تلاش کرد شرایط هستی خود را به کلی تغییر دهد و طوق لعنت کارمزدی را از گردن خود بدرد، اما به هدف خود نرسید.

جوش و خروش بزرگ طبقه کارگر روسیه نشان داد که این طبقه به اندازه کافی نیرومند بود که بتواند حاکمیت سیاسی طبقات دارا را درهم شکند. در این عرصه نه تنها حکومت موقت را سرنگون ساخت بلکه توانست تقلاب‌های مستاصلا نه بخش‌هایی از بورژوازی برای اعاده قدرت را در یک جنگ داخلی تمام عیار و خونین به شکست بکشاند. طبقه کارگر از این هم گامی فراتر گذاشت و قادر شد سیستم حقوقی مالکیت یعنی شکل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع را تغییر دهد. بدین ترتیب قادر شد صاحبان سابق ابزار تولید را خلع ید کند. اما در این عرصه تنها به تغییر پرسنل در بالا محدود ماند و نتوانست ابزار تولید و توزیع را به دست خود گیرد. از

دولت می‌بایستی جای کارفرمایان خصوصی را می‌گرفتند، و با استفاده از دستگاه‌ها و روش‌های به جای ماندن از بورژوازی برنامه‌ها و دستورات اقتصادی دولت بلشویکی را پیش می‌بردند.

در تاریخ انقلاب روسیه بویژه از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ مبارزات نظری حادی بین گرایش‌های مختلف بر سر چگونگی توسعه و اداره اقتصاد جامعه جریان داشت. پاسخ به این مسایل نه تنها جوابی اقتصادی بلکه سیاسی و اجتماعی می‌طلبید. در این میان مباحثی از قبیل جایگاه تشکلات کارگری در هدایت اقتصاد، هژمونی در محیط‌های تولید، روش‌های تولید و روابط تولیدی از اهمیت زیادی برخوردار بودند.

در این سال‌ها نحوه برخورد به مدیریت تولید حساس‌ترین وسیله سنجش مقاومت علیه احیای مناسبات طبقاتی و یا دفاع از بازتولید این مناسبات بود. در این مباحثات هم لنین و هم تروتسکی (رهبران برجسته حزب) مخالف سرسخت اداره اقتصاد جامعه توسط طبقه کارگر (از طریق تشکلات منتخب خود) بودند. لنین با حرارت از مدیریت فردی در کارخانه‌ها جانبداری می‌کرد و هیچ تضاد اصولی بین «مدیریت فردی» و «دموکراتیسم شوروی یعنی سوسیالیستی» نمی‌دید. (برای مثال رجوع شود به لنین، آثار منتخبه در یک جلد، ص ۶۱۶). هم چنین وی برای مدیریت امور تولیدی، سیستم مدیریت تیلور را مطرح می‌کرد، سیستمی که در آن زمان جدیدترین شیوه سرمایه‌دارانه سازمان‌دهی تولید و نیروی کار بود.

نظرات لنین در باره مدیریت فردی و استفاده از شیوه‌های مدیریت سرمایه‌داری حتی در درون حزب با مخالفت رو به رو می‌شد، و صدای اعتراض از درون بلشویک‌ها نیز علیه این نظرات به گوش می‌رسید. مثلاً ازینسکی (Osinskij) در جواب لنین نوشت: «ما مخالف این درک هستیم که ساختن سوسیالیسم به دست کارگزاران شرکت‌های سهامی و تحت کنترل آنان صورت می‌گیرد. در نظر ما سوسیالیسم از طریق خلاقیت و عملکرد خود پرولتاریا بنا نهاده خواهد شد، و نه توسط اربابان صنایع. هر چند که نقطه شروع اعتماد به غریزه طبقاتی پرولتاریا است، این خود به دستاوردهای عملی آنان منتهی خواهد شد. و غیر از این نمی‌تواند باشد. اگر پرولتاریا قادر به خلق پیش شرط‌های لازم در جهت سازمان‌دهی سوسیالیستی کار نباشد، کس دیگر نیز نه قادر به عهده‌دار شدن آن خواهد بود و نه قادر به ترغیب پرولتاریا به قبول این بار... سوسیالیسم و سازمان‌دهی سوسیالیستی بایستی به دست خود پرولتاریا به اجرا درآید در غیر این صورت یا اصولاً سوسیالیسمی در کار نخواهد بود، یا آن که آنچه که بنا گردیده چیز دیگریست - سرمایه‌داری دولتی. (به نقل از اندیشه و انقلاب - شماره ۷ - آذر ماه ۱۳۶۳ - ص ۳۱)

تروتسکی، مدعی مبارزه با بوروکراسی استالینی، در این دوره حتی شدیدتر از لنین خواستار مطیع ساختن کارگران بود. در نظر او کارگران همچون ابزاری به منظور بالابری بازدهی تصور می‌شدند، و در فراگرد کار حدها صلی مابین کارگر و چرخ‌دنده‌های ماشین وجود نداشت. تروتسکی به صورت افراطی از ادامه شیوه‌های نظامی مرکزیت فرماندهی و دیسیپلین سفت و سخت در سازمان‌دهی تولید اجتماعی دفاع می‌کرد. و خواهان استقرار «نظم» سربازخانه‌ای در محیط کار بود. به عنوان مثال

حمایت از آنها برخاستند. به سرور بسیاری از اعضای این طبقه در دولت بلشویکی به عنوان کارشناس امور اقتصادی و مدیر تولید هدایت اقتصاد را به عهده گرفتند.

در همین ردیف مهندسی، متخصصین و به طور کلی تکنوکرات‌ها قرار داشتند. آن‌ها تا قبل از انقلاب اکتبر توسط جراید خود کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای علیه «زیادت طلبی» و «گردن‌کشی» کارگران و «حیف و میل امکانات کارخانه‌ها» به راه انداختند و خواهان «مهار کردن کارگران» بودند. بعد از انقلاب اکتبر نیز تکنوکرات‌ها در گردهمایی سراسری خود در ژانویه ۱۹۱۸ در مسکو، نگرانی شدید خود را از نافرمانی کارگران، از بین رفتن اتوریته متخصصین در محیط کار، عدم اجرای کار قطعه‌ای و بالاخره برقراری کنترل کارگری ابراز نمودند. در اساس، روند بعدی انقلاب اکتبر، به سوی خواست تکنوکرات‌ها سمت و سو یافت. رهبران بلشویک‌ها از همان ابتدای سال ۱۹۱۸ حامی قدرت و اتوریته آنان در محیط کار شدند. و آن‌ها را به عنوان مدیر منتصب «دولت پرولتری» روانه کارخانه‌ها کردند.

نیروهای دیگری که در مقابل ابتکارات مستقل کارگران قرار گرفتند، گرایش‌های منشویکی و نیز سوسیالیست‌های انقلابی راست بودند. آن‌ها هر گونه تلاش طبقه کارگر برای فراتر رفتن از چارچوب‌های «بورژوا-دموکراتیک» را با انگ «آنارشیزم»، «اکونومیسم» و «سندیکالیسم» تخطئه می‌کردند.

این‌ها بعد از انقلاب فوریه برای جنبش مستقل کارگری یک مانع جدی بودند. اما طی پروسه انقلاب، طبقه کارگر به ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌های این سوسیالیست‌ها پی برد. در عمل دید که این سیاست‌ها و برنامه‌ها قربانی با منافع، خواسته‌ها و انتظاراتش ندارد. و با رویگردانی از این گرایش‌ها، تکلیف خود را با آنها روشن ساخت.

نیروی دیگر جناح غالب بلشویک‌ها بود. سیاست اقتصادی این جناح فراتر از دولتی کردن اقتصاد نمی‌رفت. حزب بلشویک بعد از انقلاب اکتبر تا نیمه دوم سال ۱۹۱۸، اساساً قصد تغییر دادن سیستم حقوقی مالکیت را هم نداشت. در طرح اقتصادی آنها صاحبان صنایع همچنان مالک ابزار تولید باقی می‌ماندند، منتها کنترل دولتی بر آنها اعمال می‌شد. در این مقطع طبقه کارگر از طریق تشکلات مستقل خود، خواسته خلع ید از سرمایه‌داران و کنترل کارگری بر تولید و توزیع توسط کمیته‌های کارگری را مطرح می‌کرد و در عمل اینجا و آنجا آن را به پیش می‌برد. از نیمه دوم سال ۱۹۱۸ (با تشدید جنگ داخلی) سیاست ملی کردن صنایع از طرف حزب بلشویک پذیرفته شد. اما این صنایع نه تحت کنترل تشکلات کارگری بلکه در اختیار ارگان‌های دولتی و مدیران منتصب از سوی حکومت قرار می‌گرفتند.

گرایش غالب در میان بلشویک‌ها از انقلاب سوسیالیستی، کسب قدرت سیاسی توسط حزب؛ و استفاده از دستگاه‌ها، ارگان‌های اقتصادی و روش‌های سازمان‌دهی سرمایه‌داری را جهت بنای «سوسیالیسم» می‌فهمید. برای آنها ساختار اقتصادی و جدیدترین شیوه‌های سازمان‌دهی سرمایه‌داری مبنایی برای سازندگی ساختار «اقتصاد سوسیالیستی» محسوب می‌شد. از این رو هیچگونه تأمل جدی‌ای در رابطه با سازمان‌دهی نوین اجتماعی و ساخت جدید تولید متکی بر مدیریت کارگری نمی‌کردند. در مدل اقتصادی آنها، مدیران انتصابی از سوی



بهر حال جنبش مستقل کارگری به اندازه کافی نیرومند و آگاه نبود، به همین دلیل اساسی سرانجام در مقابل آلترناتیو جناح غالب حزب بلشویک؛ آلترناتیوی که از هم پاشیدگی اقتصادی، قحطی، خرابی‌های جنگ، تهدید دول خارجی و بسیاری عوامل دیگر فضا را برای پذیرش آن مساعدتر نموده بود، مهیور شد و به عقب نشست.

طبعاً نیروها و اقشاری که جایگاه و امتیازات خود را با نفی مناسبات سلطه‌گرا در اقتصاد و جامعه در خطر می‌دیدند، در جا انداختن این آلترناتیو سهم به سزایی داشتند. آن‌ها پشت پرچم «قانون و امنیت در تولید»، «دیسپلین کار»، «مدیریت تک نفره»، «فرد روس کارکن بدی است»، «باید از بورژوازی بیاموزیم» و... به صف شدند و روابط سلطه‌گرا در تولید را دوباره برقرار نمودند؛ روابطی که در یک دوره کوتاه به طور جنی به لرزه درآمده بود.

۹۶/۴/۲۹

یادداشت:

در نگارش مقاله اخیر علاوه بر منابعی که در متن ذکر شده‌اند از کتاب زیر نیز استفاده شده است:

M. Brinton/Die Bolschewik und die Arbeit kontrolle, Hamburg, 1976

بی در سخنرانی خود پیرامون وظایف کنونی ساختمان اقتصاد در آوریل ۱۹۲۰ گفت: «طبقه کارگر باید هم چون سربازان گسیل، توزیع و فرماندهی شود. این مبنای نظامی کردن کار است...» (رجوع ننمود به گراسی، کتاب «آبوزیسون کارگری روسیه، اتحادیه‌ها در انقلاب»، به زبان آلمانی، ص ۱۰۵) موضع تروتسکی در قبال اتحادیه‌ها که خواستار اطاعت بی چون و چرای آنها از دولت بلشویکی بود، نیز به اندازه کافی گویاست. در مقابل این نظرات، بلشویک دیگری (کولوتتای) بر خلاقیت کارگران در روند سازماندهی تولید تأکید داشت. او می‌پرسید: «چه کسی نیروهای خلاق در حوزه بازسازی اقتصادی را به حرکت خواهد آورد؟» و علیه برقرار ساختن روشها و روابط سنتی قدرت در تولید استدلال می‌کرد: «آنان (متخصصین، مهندسین، مدیران قبلی) حتی قادر به تصور شیوه تولیدی سوی آنچه که درون محدوده سنتی اقتصاد سرمایه‌داری جای می‌گیرد نیستند.» (به نقل از اندیشه و انقلاب، همانجا، ص ۳۷)

با نقل این نظرات مختلف، مسئله ما این نیست که از یک طرف جانبداری و دیگری را بگوییم. مسئله این نیست که از اشخاص اسطوره و یا ضد اسطوره بسازیم. مسئله این است که درک کنیم در این منازعات، گرایش نظری متفاوت از منافع و اهداف چه طبقات و اقشار اجتماعی دفاع می‌کردند. کدام نظر به جنبش واقعی طبقه کارگر خود را متکی کرده بود؛ از جنبش طبقه می‌آموخت و خود را در خدمت قدرتمند نمودن و اعتلای آن قرار داده بود.

دلیل دیگر ناکامی طبقه کارگر را باید در خود جنبش مستقل کارگری جستجو کرد. در سال ۱۹۱۷ طبقه کارگر روسیه تشکلات مستقل خود (کمیته‌های کارخانه و شوراهای) را ساخت. چنین امکانی وجود داشت که طبقه کارگر توسط این تشکلات امور جامعه را به دست گیرد. اگر چه تعدادی از سازمان‌دهندگان جنبش مستقل کارگری از خود روشن بینی قابل ستایشی در جهت واقعیت بخشیدن به این امکان نشان دادند. اما جنبش به مثابه یک کل نتوانست اهداف خود (قدرت شوراهای مدیریت کارگری) و برنامه رسیدن به آن را روشن و صریح بیان کند و از آن در مقابل سایر بدیل‌ها دفاع نماید. این درست است که جنبش مستقل کارگری از بیرون تحت فشارهای خورد کننده قرار داشت. این جنبش هم در جنگ داخلی و هم با سرکوب به شدت به ضعف کشانده شده بود. اما خود جنبش نیز به اندازه کافی نیرومند و آگاه نبود.

بی شک یکی از ضعف‌های جنبش این بود که نتوانست به انجام برسد. قادر نشد گرایشات مختلف درون خود را حول برنامه مشخصی سازمان دهد. و آرایش مناسبی برای مقابله با بازسازی هر نوع دولتی جدا از کارگران به خود بگیرد. اینکه محدودیت‌های آن زمان به طبقه کارگر چنین امکانی را می‌داد که حزب مستقل خود را از درون جنبش خلق کند، موضوعی است قابل بحث، اما طبقه به حزب مستقل خود نیاز داشت. حزی که مبارز پیگیر و سرسخت کسب مدیریت جامعه توسط ارگان‌ها و نهادهای کارگری باشد. و اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تنها برای نهادهای منتخب کارگری بخواهد. این وسیله‌ای بود که به واسطه آن طبقه کارگر می‌توانست راه حل‌های خویش را در مورد مشکلات جامعه در مقابل سایر راه حل‌ها بگذارد و آن‌ها را جا بیندازد.

برگ‌هایی از تاریخ . . .

بقیه از صفحه ۲۶

کارگر این کشور جایگاه خاصی را داراست. در روز ۴ ژوئن ۱۹۱۷ اثر درماندگی مردم جهت تأمین مخارج روزانه خود، راهپیمایی کوچکی در محلات پایین منطقه کارگر نشین پترز والدواو (Peters Waldau) شکل گرفت و بتدریج با پیوستن تعداد زیادی از کارگران و اهالی منطقه به راهپیمایی بزرگی تبدیل شد. ساعتی بعد انبوهی از کارگران در مقابل ویلای کارخانه دار (Zwanziger) اجتماع کردند و چون در مقابل درخواست افزایش دستمزدشان با تمسخر کارگزاران و نگهبانان ویلا رویرو شدند ابتدا به ویلا هجوم آوردند و پس از آن به کارخانه پیروش آورده و ماشین آلات کارخانه را درهم شکستند و مغازه‌های پیرامون را غارت کردند و کشتی‌هایی را که برایشان آرامش را موعظه می‌کردند به آب پرت نمودند. همان روز اجتماع وسیع دیگری از کارگران در مقابل ویلای کارخانه دار دیگری بنام Dierang تشکیل دادند و با مداخله سربازان و گشودن آتش بسوی کارگران، ۱۱ کارگر کشته شد و سپس کارگران با چوب و سنگ به مقابله برخاستند و سربازان مجبور به فرار از منطقه شدند و کارگران پس از مسلح شدن به تفنگ‌ها و شمشیرهای سربازان فراری به ویلای مذکور حمله‌ور شده و آنجا را به اشغال خود درآوردند. روز بعد با حمله چهار گردان پیاده و یک گردان سواره نظام، کارگران مجبور به تسلیم شدند ولی اعتراضات به شکل پراکنده در قصبه‌های مجاور ادامه یافت و سرانجام کارفرمایان از وحشت رشد مجدد اعتراضات طی یک حرکت نمایشی با توزیع مقداری پول، نان و روغن خوک میان خانواده‌های کارگران توانستند آرامش را برقرار کنند.

## نگاهی اجمالی به تیلوریسم

سیستمی که لنین آن را برای سازمان‌دهی تولید پیش کشید

جلیل محمودی

عاری از هرگونه تعلق، جانبداری و ارزش اجتماعی - طبقاتی ارزیابی می‌نمود و گمان می‌کرد با کسب قدرت توسط حزب می‌توان سوسیالیسم را بر آن پایه‌ها بنا نهاد. (برای مثال در این باره رجوع شود به جزوه لنین به نام «آیا بلشویک‌ها می‌توانند زمام حکومت را در دست خود نگهدارند؟» اکتبر ۱۹۱۷)

این مسائل بدیهی که روش‌های سازمان‌دهی اجتماعی و تولیدی سرمایه‌داری یا محتوای طبقاتی خاص خود هم خوانی دارند، و اساساً پیش فرض آنها وجود طبقات، سلطه طبقاتی، تقسیم کار اجتماعی سیستماتیک سلسله مراتبی و اعمال اتوریته بر کارگران است، از جانب رهبران بلشویک کاملاً نادیده گرفته می‌شد.

بررسی نظرات لنین در باره سوسیالیسم باید از جوانب مختلف صورت گیرد. چنین موضوع گسترده‌ای نمی‌تواند در محدوده مقاله کوتاهی بگنجد. در این جا تنها می‌توان به یکی از جنبه‌های آن پرداخت. آنچه که در مقاله حاضر مد نظر است، نگاهی اجمالی به سیستم تیلور به عنوان روشی است که لنین آنرا زمینه‌ساز سوسیالیسم می‌دانست. با نگاهی فشرده به سیستم تیلور، ببینیم که آیا تیلوریسم چیزی برای ساختن سوسیالیسم در برداشت.

## نگاهی به ایده‌های

## پایه‌ای و روش‌های عملی تیلوریسم (۱)

فردریک و. تیلور که به بانی «مدیریت علمی» معروف است، در سال ۱۸۵۶ در فیلادلفیای آمریکا به دنیا آمد. وی بخشی از دوران جوانی‌اش را در اروپا گذراند و در مدارس برلین، اشتوتگارت، پاریس و رم تحصیل کرد. پس از آن چند سال دوره کارآموزی طراحی و مکانیکی دید. در سال ۱۸۷۸ به استخدام کمپانی «میدویل ستیل» درآمد و پس از مدت کوتاهی سرکارگر و سپس استاد کار شد. وی بالاخره به سمت مهندس و سرمهندسی در آن کمپانی رسید. اشتغال یازده ساله او در کمپانی مذکور تجربیات عملی زیادی در زمینه سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی کار و چگونگی برخورد با کارگران در اختیارش گذاشت.

تیلور بویژه از دهه آخر قرن نوزدهم به بعد آزمایشات متعددی در جهت سازمان‌دهی جدید پروسه کار و افزایش شدت و بارآوری کار انجام داد و نظرات خود را در آثارش به نگارش در آورد. در سال ۱۹۰۶ وی رئیس اتحادیه مهندسیین آمریکا شد. تیلور به عنوان مشاور، کارشناس و خادم کارفرمایان در بسیاری از پروژه‌های صنعتی شرکت نموده و سیستم پیشنهادی خود را به اجرا در می‌آورد. وی سرانجام در سال ۱۹۱۵ درگذشت.

پرداختن به سیستم «مدیریت علمی» تیلور از چند جهت اهمیت دارد:

اولاً بسیاری از ایده‌های پایه‌ای تیلور برای دهه‌ها در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری همه‌گیر شدند و هنوز نیز با تغییراتی در بخش اعظم صنایع جهان (و در کنار سایر مدل‌های مدیریت صنعتی) پیاده می‌شوند. بنابر این بررسی تیلوریسم تنها دارای اهمیت تاریخی نیست. تیلوریسم هنوز هم موضوع روز است. موضوعی که به طور بلاواسطه

طی قرن اخیر، از حزب بلشویک یک ضد اسطوره و یا اسطوره کامل ساخته شده است. از یک سو راست‌ترین جناح‌های بورژوازی با نفرت و کینه عمیق در باره بلشویک‌ها قضاوت می‌کنند، و به گونه مطلق‌گرایانه و کوردلانه‌ای فقط در این حزب «توتالیتاریسم» و «میلیتاریسم» را مشاهده می‌کنند. پارناساتاریست‌های سوسیال‌دموکرات نیز «جنایت» اصلی بلشویک‌ها را در انحلال مجلس موسسان می‌دانند و علیه «اقدامات ضد دموکراتیک» این حزب کتابها نوشته و می‌نویسند. آن‌ها بعضاً انقلاب اکتبر را تا حد خواسته و عملیات حزب بلشویک تقلیل می‌دهند و این انقلاب را منحصرأ شمره کار بلشویک‌ها می‌خوانند. به همین دلیل بر روی مهمترین مشخصه این دوره یعنی اقدامات مستقل طبقه کارگر برای رهایی خود، سرپوش می‌گذارند. از سوی دیگر جریان‌های نظیر استالینیست‌ها، تروتسکیست‌ها و مانونیست‌ها، اولاً جنبش کارگری را از دریچه نگرش و قضاوت‌های جناح غالب حزب بلشویک نگرسته و می‌سنجند. و از آنجا که آنها حزب بلشویک را «نماینده پرولتاریا» و خواست آن را همان «خواست پرولتاریا» قلمداد می‌کنند، بنابر این هر جنبش کارگری که توسط بلشویک‌ها صحنه‌گردانی نشده و یا مستقل از کنترل آنان بود را با سوءظن نگرسته و انواع و اقسام برجسپ‌ها به آن می‌زنند. ثانیاً از تجربه حاکمیت بلشویک‌ها یک اسطوره کامل، و از ادراکات ویژه این حزب در باره «سوسیالیسم» جزم می‌سازند.

از نظر ما انتقاد از نظرات و انحرافات رهبران بلشویک‌ها از موضع کارگری و آرمان‌خواهی کمونیستی بیش از هر گاه مورد نیاز جنبش کارگری است. باید در قدم اول آن دیدگاهی را که گمان می‌کند روابط تولیدی جدید را می‌توان بر سازمان‌دهی کهنه تولید استوار کرد و با مسلط نمودن حافظان نظام کهنه بر کارگران سوسیالیسم را ساخت، به نقد کشید.

چنین کاری تنها کسانی را به وحشت انداخته و می‌اندازد که یا هنوز گرفتار اسطوره‌سازی رسمی‌اند، و یا با این بهانه کودکانه که انتقاد به لنین تنور جناح‌های هار بورژوازی را داغ‌تر می‌کند، خود را به واعظان مجلس مُغان برای حفظ «شعائر» تنزل داده‌اند. و یا با پنهان شدن پشت واژه‌های «سوسیالیسم»، «کمونیسم» و «کارگری»، قصد واقعی خود یعنی پاسداری از مناسبات سلطه‌گرانه تولیدی را می‌پوشانند.

\*\*\*

در مقاله قبل نوشتیم که در مباحثی که پیرامون بازسازی اقتصاد و صنعت روسیه بین جناح‌های مختلف حزب بلشویک صورت گرفت، موضوع نوع سازمان‌دهی تولید نیز مطرح بود. لنین استفاده از سیستم تیلور را بشابه بخشی از دستاوردهای سرمایه‌داری برای سازمان‌دهی تولید پیش می‌کشید. برای او هنگامی که «پرولتاریا» امور را در دست گرفت، تیلوریسم نمونه مناسبی برای ساختن سوسیالیسم محسوب می‌گشت.

توجه لنین به این سیستم را البته باید در چارچوب درک و دیدگاه وی از «سوسیالیسم» مورد نظر قرار داد. دیدگاهی که اساساً دستگاه‌ها و تشکیلات اقتصادی، و روش‌های مدیریت سرمایه‌داری را خنثی و

در زمان تیلور، هنوز در بسیاری از صنایع، بویژه تراشکاری و ماشین‌آلات، قشری از کارگران ماهر از چنین جایگاهی برخوردار بودند که مدیریت قادر نبود هر شرایطی را برای تولید به آنها تحمیل نموده، و هر درجه از شتاب و شدت کار را به آنها دیکته کند.

تیلور معتقد بود تا زمانی که کارگران به هر نحوی بر پروسه کار تسلط دارند و توسط مدیریت تنها به طور کلی و ناکافی کنترل می‌شوند، هر تلاشی را برای افزایش شدت کار ناکام خواهند گذاشت. تیلور در آثار خود به کرات تأکید می‌کند که کارگرانی که بر روند کار مسلط هستند، تأثیر «مخربی» بر روی یکدیگر می‌گذارند که باعث می‌شود سرعت کار همگی شان کم شود. (۲)

تیلور به این امر اصرار داشت که باید هر گونه تسلط کارگران بر پروسه کار به طور کامل از بین برود و مدیران بر این پروسه مسلط شده، مو به مو مطابق نقشه و طرح خویش به کارگران فرمان بدهند. پیش شرط این امر در وهله اول اطلاع دقیق مدیریت از کار جمیع کارگران بود. تیلور در مهمترین اثرش «مبانی مدیریت علمی» پیرامون وظیفه مدیران می‌نویسد:

«مدیران به عنوان مثال وظیفه می‌یابند، تمامی دانسته‌هایی که قبلاً فقط در اختیار جمیع کارگران بود، جمع‌آوری، طبقه‌بندی، جدول‌بندی کنند و این دانسته‌ها را به قواعد، قوانین و فرمول‌هایی تبدیل نمایند.» («مبانی مدیریت علمی»، ترجمه آلمانی، ص ۳۸)

اما برای اقیاد کامل کارگران باید آنان را تا حد مجریان بی اراده نقشه‌های از پیش طرح شده مدیران تقلیل داد. باید در تمامی عرصه‌ها و جزئیات برنامه‌ریزی تولید را از اجرای آن، هر گونه کار فکری را از کار بدنی، مطلقاً جدا نمود. تیلور در توضیح سیستم پیشنهادی خود می‌نویسد:

«در سیستم قدیم کار فکری توسط کارگر هم انجام می‌شد و نتیجه تجربه شخصی وی بود. در سیستم جدید (کارفکری)) باید ضرورتاً توسط مدیریت و مطابق با قوانین علمی انجام گیرد.» (همانجا، ص ۴۰)

نتیجه بلاواسطه «معاف کردن کارگاه از کار فکری» این است که از یک سو کارگران دیگر نمی‌توانند حتی به اندازه سابق بر چگونگی پیشبرد کار، آهنگ و شدت کار و چگونگی استفاده از وسایل کار، تأثیر بگذارند و تنه کنترل آنها بر چنین اموری از بین برده می‌شود. از سوی دیگر قشری از مهندسیین و متخصصین نقش برجسته‌ای در پروسه تولید به دست می‌آورند. نقشی که به آنها امکان می‌داد با جمع‌آوری دانسته‌هایی که قبلاً در اختیار مجموعه کارگران ماهر بود و استفاده از آنها، تولید را برنامه‌ریزی نموده و وظایف هر کارگر را به وی دیکته کنند. بدین منظور تیلور پیشنهاد می‌کند که متخصصین و مدیریت کارخانه‌ها باید تکالیف هر یک از کارگران و میزان کاری که باید انجام دهند را به دقت و مو به مو به آنان ابلاغ نمایند. وی در این باره می‌نویسد:

«شاید «ایده تعیین تکلیف» مقدم‌ترین جزء پایه‌ای سیستم جدید باشد. کار هر کارگر باید حداقل یک روز قبل توسط مدیریت به دقیق‌ترین وجه فکر و تعیین شود. کارگر بر حسب قاعده یک دستورالعمل کتبی کامل دریافت می‌کند که در آن وظایف، ابزار کار و کاربرد (ابزار)) وی در جزئیات توضیح داده شده است... این تعیین تکلیف نه فقط نوع کار بلکه چگونگی آن و زمان مجاز برای انجام آن را در بر می‌گیرد... فعالیت مدیریت و ریاست علمی اساساً عبارت است از آسادی و پیشبرد این وظایف.» (همانجا، ص ۴۲ - ۴۱)

روشن است که کنترل همه جانبه بر کارگران، اتوریته مطلق مدیران و مهندسیین، اطاعت بی چون و چرای کارگران از دستورات متخصصین و مدیران، افزایش شدت کار و اعمال اصول و قوانین بسیار خشک و

با شرایط کار ده‌ها و صدها میلیون کارگر رابطه دارد.

ثانیاً تیلوریسم رابطه نزدیکی با بدیل‌های موجود پس از انقلاب اکتبر در زمینه سازمان‌دهی اقتصاد دارد. در اوایل قرن بیستم پس از اینکه تیلوریسم رواج یافت، علاوه بر این که این سیستم برای اصلاح طلبان به مثابه یک «علم» رکن اصلی ترقی‌گرایی و از مبانی «کارآیی» به حساب می‌آمد؛ از مضمون اجتماعی ویژه‌ای نیز برخوردار گشت. و آن توصیف مهندسیین به مثابه گردانندگان بی طرف امور تکنیکی و تولیدی بود. در واقع این بُعد تیلوریسم است که تأثیر مهمی بر نیروهای مختلف اجتماعی به جای گذاشت. تیلور و همفکران او، مهندسیین و تکنوکرات‌ها را ورای مبارزه طبقاتی قلمداد می‌کردند و کاربرد «مدیریت علمی» در پروسه تولید را به نفع تمامی افراد جامعه و حتی کارگران می‌خواندند. می‌توان گفت که تیلوریسم نظرات بلندپروازانه قشر تکنوکرات‌ها را نمایندگی می‌کرد. و آنها تقلاً می‌کردند با ترویج ایده‌های خود، منافع خویش را به مثابه منافع عموم جامعه جا بیندازند.

همین مضمون تکنوکراسی به عنوان عامل بی طرف بود که بسیاری از جریان‌های سیاسی چپ را نیز به طرق مختلف مجنوب خود ساخته بود. تعداد زیادی از سوسیالیست‌ها از جمله لنین نیز مضموناً مدیریت و تکنیک‌های سازمان‌دهی و اداری بورژوازی را به سان ابزاری عاری از جانبداری طبقاتی تلقی کرده و هنگام دفاع از این نوع سازمان‌دهی، رابطه و استنتاج آن را از مضمون اجتماعی و طبقاتی خاص خود نادیده می‌گرفتند. به عقیده آنها زمانی که «حزب پرولتری» به قدرت سیاسی رسید، می‌تواند از این روش‌های «بی‌طرف» به نفع ایجاد ساختمان سوسیالیسم بهره‌برداری کند.

و بالاخره ثالثاً در یک سطح عمومی، بررسی شیوه‌های مدیریت و سازمان‌دهی پروسه کار و تولید رابطه تنگاتنگی با بحث اقتصاد سوسیالیستی دارد. اگر قرار است کارگران از طریق ارگان‌ها و شکل‌های مستقل و منتخب خویش بر پروسه تولید و توزیع مسلط شوند، باید مدیریت متناسب با آن را نیز به وجود آورند. شناخت و نقد سیستم‌های مدیریت بورژوازی، اولین گام در این جهت می‌باشد.

## ۱ - ایده‌های پایه‌ای «مدیریت علمی»

«مدیریت علمی» تیلور، عمیقاً طبقاتی و جانبدار است. انگیزه واقعی آن خدمت به سرمایه‌داری است. و زاویه نگرشش به مسائل تولید و کار، ایجاد هماهنگی هر چه بیشتر در جهت تولید وسیع‌تر ارزش اضافی است.

«مدیریت علمی» تلاشی است در جهت خدمت گرفتن علوم طبیعی برای حل مسئله پیچیده کنترل مؤثرتر بر نیروی کار. هدف این «علم» سازمان‌دهی محیط کاری است که در آن هیچگونه مقاومتی از سوی کارگران در مقابل اوامر مدیریت صورت نپذیرد. یک محیط آرام که با خود افزایش آهنگ و بارآوری کار را به همراه می‌آورد. مسئله مرکزی در تیلوریسم این است که چگونه می‌توان به کمک روش‌های علمی، اعمال هر کارگر و ابزارکار مورد استفاده وی را بر طبق نقشه از پیش تعیین شده معین نمود و کارگران را واداشت بر اساس آن نقشه و به منظور تولید بیشتر کار کنند.

یکی از اصول پایه‌ای «مدیریت علمی» مسئله کنترل همه جانبه بر نیروی کار است. کنترل هر چه وسیعتر نیروی کار، در طول تاریخ سرمایه‌داری یکی از مشغله‌ها و نیازهای اساسی مدیریت این طبقه بوده است. ویژگی تیلور در این است که سیستمی در اختیار مدیریت سرمایه‌داری گذاشت که قدرت کنترل آن بر نیروی کار را به ابعاد بی‌سابقه‌ای رساند.

اجزاء به طور جداگانه بررسی می‌شدند. این امر در مورد کلیه کارها - چه ساده‌ترین و چه پیچیده‌ترین آنها - صدق می‌کرد.

\* اندازه‌گیری دقیق زمانی که هر کارگر برای هر یک از اعمالی که انجام می‌دهد، احتیاج دارد. و تحقیق در باره این که چگونه می‌توان در مدت کوتاه‌تری این اعمال را انجام داد و "حرکات اضافه" را حذف نمود.

\* با حذف حرکات اضافه، کلیه حرکات و اعمالی که برای انجام کار مورد نظر لازم هستند و به سریع‌ترین وجهی می‌توانند صورت گیرند، گردآوری و در جداولی تنظیم می‌شدند. این موارد به قوانین خشک و جامدی تبدیل می‌شدند که کارگران می‌بایستی مطابق با آنها عمل کنند.

\* کارگران دستچین شده، طبق نرُم‌های ثبت شده به کار واداشته و توسط مدیریت تربیت می‌شدند.

\* مجموعه حرکات و اعمال جدید و ابزارهای کار متناسب با آنها، تا زمانی که سیستم‌های پیشرفته‌تری اختراع نمی‌شدند، به عنوان نرُم‌های کار در کارخانه تثبیت می‌گشتند. نرُم‌ها به نحوی تعیین می‌شدند که هر کارگر حداکثر قوایش را به کار بُرد و هیچ لحظه‌ای از زمان کار تلف نشود؛ با این شرط که کارگر امکان بازتولید نیروی خود را داشته باشد و بتواند سال‌های متعادی آن میزان کار را انجام دهد.

\* قواعد جدید ابتدا به استادکاران و سرکارگران و سپس از طریق آنان به تمامی کارگران آموخته می‌شد.

\* کار متخصصین و سرکارگران به اجزاء کوچکتری تقسیم شد و هر سرکارگر یک وظیفه ویژه و خاص را انجام می‌داد. به جای سرکارگرانی که هر یک در عرصه‌های مختلف کارگران را کنترل می‌کردند، اینک گروهی از سرکارگران قرار می‌گرفتند که هر یک شناخت دقیقی از بخشی از روند کار داشت. تیلور وظیفه سرکارگران سابق را به ۸ جزء تقسیم نمود و انجام هر جزء را به صورت جداگانه به عهده سرکارگران ویژه‌ای سپرد.

این اجزاء عبارت بودند از: تعلیم قواعد کار به کارگران، تعیین مواد و وسایل کار، تنظیم وقت‌ها برای کارهای مختلف، حفظ دیسیپلین کار و جریمه کارگرانی که از انضباط و مقررات کارخانه سرپیچی می‌کردند، کنترل بر نحوه انجام کار و وجود مواد لازم برای تولید، کنترل بر سرعت کار ماشین‌ها و شدت کار، واریسی و نظارت بر کیفیت محصولات تولید شده و مواظبت از ماشین‌ها و ابزارها.

\* برقراری سیستم دقیقی از دستمزدها و پاداش‌ها به نحوی که کارگرانی که یک کار معین را طبق دستورات متخصصین انجام می‌دادند و از وظایف‌شان «سرپیچی» نمی‌کردند، به تناسب نوع کارشان دستمزد بیشتری و یا پاداش دریافت می‌نمودند. بر عکس کارگران معترض یا کارگرانی که نمی‌توانستند مطابق با میزان تعیین شده تولید کنند، جریمه و یا اخراج می‌شدند. تیلور از اخراج کارگران به عنوان حربه‌ای برای به انقیاد درآوردن و مطیع ساختن آنان استفاده می‌کرد و این موضوع را آشکارا بیان می‌نمود: «این واقعیت که گاه مردی باید به خاطر بازدهی ناکافی‌اش حذف شود تا جایش را به فرد دیگری بدهد، تأثیر بسیار برانگیزنده و قانع‌کننده‌ای بر کل کارگران می‌گذارد.» ("مدیریت کارخانه"، ترجمه آلمانی، ص ۲۸)

### ۳ - نکاتی در باره مبارزات کارگران آمریکا علیه تیلوریسم

سیستم مدیریت تیلور در کارخانه‌های ایالات متحده با کنی

جامد بر کارگران، اعتراضات و مقاومت کارگران را برمی‌انگیخت و تیلور این موضوع را بخوبی می‌فهمید. وی معتقد بود برای جلوگیری از اعتراضات کارگری، باید دستمزدها را افزایش داد. بر همین اساس در آثار خود دائماً بر این نکته تأکید می‌کرد که "مدیریت علمی" هم برای کارفرمایان مفید است، زیرا هزینه تولید را به شدت کاهش داده، بازدهی تولید را بالا می‌برد؛ و هم برای کارگران، زیرا منجر به افزایش دستمزد آنها می‌گردد. (مثلاً در این باره رجوع کنید به همانجا، ص ۸)

در مورد افزایش دستمزد در سیستم "مدیریت علمی" تیلور باید نکاتی را در نظر گرفت. اولاً در این سیستم دستمزدها به میزان بسیار کمتری نسبت به افزایش شدت و سرعت کار افزایش می‌یابد. در مثال‌های متعددی که خود تیلور در کتاب "مبانی مدیریت علمی" می‌زند، در کارخانه‌هایی که وی شخصاً مشغول پیاده کردن "مدیریت علمی" بوده، تولید بیش از دو برابر - و گاه نزدیک به چهار برابر - شده، در حالی که دستمزدها معمولاً ۳۰ درصد افزایش یافته و فقط در موارد نادری دو برابر شده بود. ضمن این که خود تیلور اعتراف می‌کند که تعداد زیادی از کارفرمایان از سیستم وی «سوءاستفاده» کرده و کارگران را تقریباً با همان دستمزدهای سابق به کار شدیدتر وامی‌داشتند. (همانجا، ص ۱۴۴) و باعث ناآرامی و اعتراضات کارگران می‌شدند.

ثانیاً این افزایش دستمزدها جنبه آتی داشت. زیرا سیستم تیلور اساساً با کاهش مهارت و تخصص کارگران نیروی کار آنان را ارزان‌تر از سابق می‌کرد. خود تیلور در اولین اثرش به نام "مدیریت کارخانه" صراحتاً نوشت:

«امکانات کامل «این سیستم» تازه هنگامی متحقق خواهند شد که تقریباً تمامی ماشین‌های کارگاه توسط مردانی با مهارت کمتر اداره شوند که به همین جهت ارزان‌تر از کارگران مورد نیاز در سیستم کهنه هستند.» ("مدیریت کارخانه"، ص ۵۱)

و بالاخره ثالثاً سیستم دستمزد تیلور برای مشاغل مختلف و بخش‌های گوناگون کارگران، افزایش دستمزدهای متفاوتی در نظر می‌گرفت (همانجا، ص ۶). این موضوع دو هدف را دنبال می‌کرد: از یک سو طرح خواست واحد افزایش دستمزد برای کل کارگران با مشکل رو به رو می‌شد، زیرا کارگران با تخصص‌ها و حرفه‌های مختلف - و حتی کارگران مختلف درون یک حرفه - به طور جداگانه دستمزد می‌گرفتند. این امر در واقع به اتحاد طبقاتی کارگران ضربه می‌زد و آنان را اتمیزه می‌کرد. از سوی دیگر تیلور می‌کوشید به کمک این سیستم دستمزدی، به انگیزه‌های شخصی دامن زده، روحیه فردگرایی را در کارگران تقویت نموده و آنان را بیشتر به کار و رقابت با یکدیگر بکشاند.

(A.Ebbinghaus, "Arbeiter und Arbeitswissenschaft", 1984 S. 64-65)

### ۲ - روش‌های عملی پیشنهادی تیلور

تیلور برای تحقق ایده‌های پایه‌ای خود سیستم جامعی از روش‌های عملی تدوین کرد که رنوس مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

\* مطالعه و تحقیق در باره زندگی و نحوه کار کارگران یک کارخانه مشخص و دستچین کردن تعداد محدودی از کارگرانی که قوی‌تر، ورزیده‌تر و «سر به راه‌تر» هستند و با سرعت بیشتری یک کار معین را انجام می‌دهند.

\* مطالعه دقیق اعمالی که هر یک از کارگران دستچین شده برای کار معین مورد نظر انجام و ابزارکاری که مورد استفاده قرار می‌دهند. در این رابطه هر کاری به اجزاء ساده‌تری تجزیه شده و این

به سازمان‌دهی اعتصابات و اعتراضات کارگری می‌پرداختند. آنان بیشتر سعی داشتند از طریق راه‌های قانونی و عریضه نوشتن به پارلمان، خواسته‌هایشان را پیش ببرند.

اتحادیه‌ها، به ویژه از شروع جنگ جهانی اول به بعد، آماده بودند، در ازای به رسمیت شناخته شدن خود توسط کارفرمایان، در جهت طرح‌های «سازمان‌دهی مؤثرتر» کار، همکاری نمایند و در واقع از مخالفت جدی با تیلوریسم دست بردارند.

۳- مبارزات کارگران به هیچ وجه محدود به مبارزات کارگران فنی نبود. کارگران ساده (بخصوص خارجی‌ها و زنان) که در نتیجه ماشینی شدن صنایع و تیلوریسم، شدت کارشان بیشتر شده بود و در شرایط بسیار دشواری کار و زندگی می‌کردند، با خواست دستمزد بیشتر و شدت کار کمتر، به اعتصابات عظیم و رادیکالی دست می‌زدند، کم کاری می‌کردند و از پذیرش دستورات مدیران سر باز می‌زدند. اتحادیه‌های شغلی بعضاً نه تنها از مبارزات کارگران ساده

همه‌گیر شد. مهم‌ترین علت آن اعتصابات و اعتراضات کارگران بود. از اولین سالهای قرن حاضر، تا پایان برآمد اجتماعی سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۹ میلیون‌ها کارگر در هزاران اعتصاب مخالفت خود را با سیستم «مدیریت علمی» اعلام داشتند. تنها در سال ۱۹۱۹- در اوج مبارزات کارگری - حدود ۹/۵ میلیون کارگر در ۳۲۵۰ اعتصاب شرکت کردند. یکی از دلایل مهم اعتصابات آنان اعتراض به سیستم مذکور و اثرات مخرب آن بر شرایط کار و زندگی کارگران بود. (Ebbinghaus، همانجا، ص ۱۵۷)

طبعاً در اینجا حتی امکان ذکر نمودن مهم‌ترین ویژگی‌ها و روند تاریخی مبارزات کارگران علیه تیلوریسم نیست. با اینحال بی فایده نیست اجمالاً به چند نکته اشاره کنیم:

۱- کارگران فنی، لااقل در سال‌های اول قرن حاضر، پیشقراول مبارزه علیه تیلوریسم بودند. آنان که دارای اتحادیه‌های شغلی مخصوص خود بودند، در چند اعتصاب بزرگ علیه سیستم



یکی از اصول پایه‌ای تیلوریسم مسئله کنترل همه جانبه بر نیروی کار است. «مدیریت علمی» درصد سازمان‌دهی محیط کاری است که در آن کارگران مجربان بی‌اراده اوامر و دستورات مدیران و متخصصین باشند. محیطی که در آن اتوریته مطلق مدیریت سرمایه حاکم است.

حمایت نمی‌کردند بلکه علیه آن‌ها تبلیغات سوء و بخشاً نژاد پرستانه و ناسیونالیستی به راه می‌انداختند.

### لنین و تیلوریسم

به مرور جنبه‌هایی از تیلوریسم در روسیه نیز به اجرا درآمد و از سال ۱۹۰۵ کاربرد آن افزایش یافت. تشدید دیسیپلین کار، پایین آوردن نرخ‌های کارقطعه‌ای و کاستن مهارت کارگران، باعث اعتصاب عظیمی علیه سیستم تیلور در سن پترزبورگ (پایتخت روسیه) گردید. مبارزات کارگران بخشی از سوسیالیست‌ها را تحت تأثیر قرار داد و مطالبی در باره «مدیریت علمی» تیلور نگاشته شد.

لنین در سال ۱۹۱۳ مقاله‌ای در پروادا پیرامون سیستم تیلور

«مدیریت علمی» شرکت، و در عین حال در نشریات اتحادیه‌ای، انتقادات جامعی نسبت به این سیستم مطرح نمودند. مهم‌ترین انتقادات کارگران فنی و اتحادیه‌های آنان به تیلوریسم عبارت بودند از اینکه سیستم تیلور غیر دموکراتیک و برای فرمانروایی مطلق مدیران و متخصصین بر کارگران به وجود آمده است، مهارت کارگران فنی را بی ارزش نموده و دانسته‌های آنان را به مدیران منتقل می‌کند، بیش از حد از کارگران کار می‌کشد و آنان را به برده تبدیل می‌کند. و کارگرانی که نتوانند به میزان تعیین شده کار کنند، اخراج می‌نماید.

۲- اگر چه تیلور و سیستم پیشنهادی وی آشکارا جهت‌گیری ضد اتحادیه‌ای داشتند، اما اتحادیه‌های شغلی مبارزات قاطعی را علیه این سیستم سازمان‌دهی نمی‌کردند. رهبران اتحادیه‌ها در حرف انتقادات رادیکالی از «مدیریت علمی» می‌کردند، اما در عمل به ندرت

نمی‌تواند نقدش را به تیلوریسم بر این اساس بگذارد که این سیستم برای انقیاد کامل کارگران تنه کنترل آنان بر شرایط کار و ابزار کار را نیز تحمل نمی‌کند و خواهان از بین بردن آن است.

این مسئله برای لنین از اهمیت برخوردار نیست که «دستاوردهای علمی» تیلوریسم در خدمت درهم شکستگی جسمی و روحی کارگران قرار دارد. و برای مقهور نمودن کارگران تمام دانسته‌های آنان را جمع آوری، جمع بندی و در اختیار مدیران می‌گذارد. مهارت کارگران را به سطحی نازل تقلیل می‌دهد و آنان را به کارگران جزء کار تبدیل می‌کند.

لنین به این مسئله مهم بی توجه است که تیلوریسم به منفرد شدن نیروی کار، ایزوله شدن کارگران از یک دیگر و ضربه اساسی به همبستگی آنان می‌انجامد.

و بالاخره در چارچوب دیدگاه لنین نمی‌توان در نظر گرفت که تیلوریسم نوعی از سازمان‌دهی تولید است که خواهان جدایی مطلق هر گونه کار فکری از کار یکنی است. از نظرگاه «مدیریت علمی» باید برنامه‌ریزی تولید در تمامی عرصه‌ها از اجرای آن جدا گردد. در حالی که برای کسی که به مدیریت کارگری می‌اندیشد، یکی از مسائل مهم اینست که چگونه می‌توان سیستم مدیریتی بوجود آورد که در آن برنامه‌ریزی و اجرای تولید هر چه بیشتر به یک دیگر نزدیک شوند.

در یک کلام تیلوریسم نوعی از مدیریت است که کاربرد آن جدایی مطلق طرح‌ریزی تولید از اجرای آن، کنترل همه جانبه بر کارگران، اتوریته مطلق مدیران و مهندسين، اطاعت بی چون و چرای کارگران از دستورات، اعمال اصول و قوانین بسیار خشک و جامد بر کارگران، افزایش شدت کار، مهارت زدایی و تبدیل کارگر به فرد جزء کار را به دنبال دارد. این شیوه مدیریت ضدکارگری هیچ گونه ربطی به اقتصاد سوسیالیستی و مدیریت کارگری نمی‌تواند داشته باشد.

اما همان‌گونه که اشاره کردیم لنین و جناح غالب در حزب بلشویک طور دیگری می‌اندیشیدند. لنین وظیفه «حکومت شوروی» را «تدریس» سیستم تیلور می‌دانست. از همان سال ۱۹۱۸ بر اساس طرح‌ها و «رهنمودهای» جناح غالب بلشویک‌ها، کارقطعه‌ای متکی بر شیوه تیلوریسم در برخی از رشته‌های تولیدی مقرر گشت. بدین‌سان مناسبات تولیدی طبقاتی حفظ و سپس توسعه یافت. مناسباتی که در ادامه خود تحت نام «سوسیالیسم» به استعمار طبقه کارگر پرداخت؛ و در آن تولید کننده اصلی جامعه، کارگر مزدور باقی ماند. مناسباتی که ثابت نمود به همان اندازه سرمایه‌داری کارگران را به مانند پیچ و مهره‌هایی در کل سیستم تولیدی به کار می‌گیرد و به آنان هم چون ابزاری جهت بالابری بازدهی تولید و ایجاد ارزش اضافه می‌نگرد.

## سازمان‌دهی اقتصاد سوسیالیستی وظیفه تشکلات منتخب کارگران است

اساس انتقاد کارگران به سیستم تیلور (و سیستم‌های مدیریت بورژوازی مشابه آن) باید روی این نقطه متمرکز باشد که این سیستم‌ها طرح‌ریزی فرآیند تولید و کار را مطلقاً از عمل کردن به این طرح‌ها جدا می‌کنند.

تا آنجا که به تیلوریسم مربوط می‌شود، این سیستم وظیفه اول را به عهده مدیران و متخصصین می‌گذارد و وظیفه دوم را به کارگران می‌سپارد. و برای این که کارگران کارشان را «عقلایی» انجام دهند، سیستم پیچیده‌ای از کنترل به وجود می‌آورند. سیستم «مدیریت علمی» کارگران را به مجریان ساده اوامر مدیریت تبدیل

نوشت. در آن مقاله به «مدیریت علمی» این انتقاد را وارد نمود که «از کارگران بیشتر کار کشی» می‌کند. وی در مقاله دیگری به نام «سیستم تیلور، بردگی انسان‌ها توسط ماشین» (۳) که در سال ۱۹۱۴ نوشت، نوک تیز انتقاد خود را محدود به این نکته نمود که دستمزد کارگران متناسب و همزمان با بالا روی کار افزایش نمی‌یابد. لنین با وجود این که افزایش بهره‌کشی توسط این سیستم را می‌دید، اما این مسائل اساسی که تحت سیستم مزبور موقعیت کارگران در تولید پست‌تر شده، اتوریته سرمایه به نحو هر چه سیستماتیک‌تری بر پرده کار حاکم گشته و کارگران پیش از پیش تابع اوامر مدیریت سرمایه می‌گردند، اهمیتی برای او نداشتند. بر عکس او در مقاله دوم خود، جنبه‌های «بهبودسازی» سیستم تیلور در سازمان‌دهی کار را مورد تائید قرار داد.

بنابر این تا قبل از قدرت گرفتن بلشویک‌ها، نقد لنین به تیلوریسم اساساً محدود به این می‌شد که این سیستم با شدت بیشتری از کارگران بهره‌کشی می‌کند و دستمزد آنان را منطبق با افزایش بازدهی‌شان بالا نمی‌برد. در حالی که این تنها یکی از جنبه‌های تیلوریسم است. برای کسی که خود را مارکسیست می‌داند، نمی‌تواند قضیه به همین جا ختم شود. زیرا از نقطه نظر نقد مارکسیستی مسئله بر سر نفی خود بهره‌کشی و سیستم‌های مدیریتی که در خدمت آن قرار دارند، است و نه درجه و شدت آن. برای کسانی که نقد ناپیگیر و سطحی لنین را بپذیرند، کافی است در میزان حداکثری که سیستم تیلور برای بازدهی کارگران در نظر می‌گیرد، تعدیلاتی صورت داد و دستمزدها را نیز بیشتر افزایش داد، آنگاه می‌توان تیلوریسم (و یا روش‌های دیگر سازمان‌دهی سرمایه‌دارانه تولید) را مبنایی برای اقتصاد سوسیالیستی قرار داد.

بعد از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، از همان آغاز سال ۱۹۱۸، لنین استفاده از سیستم تیلور را در سازمان‌دهی تولید پیش کشید. او در مارس - آوریل ۱۹۱۸ نوشت: «آنچه را که باید در دستور روز قرار داد و عملاً به کار بست و مورد آزمایش قرار داد عبارت است از پرداخت دستمزد در برابر کارکرد، به کار بردن بسیاری از آن چه که در سیستم تیلور علمی و مترقی است...» وی اضافه نمود: «باید در روسیه موجبات بررسی و تدریس سیستم تیلور، آزمایش منظم و انطباق آن را فراهم ساخت.» (وظایف نویسی حکومت شوروی، آثار منتخبه در یک جلد، ص ۶۱۳)

اما آیا سیستمی که لنین پس از انقلاب اکتبر خواهان تدریس آن به منظور «آموختن طرز کار کردن» به کارگر روس گردید، می‌توانست مبنایی برای اقتصاد سوسیالیستی باشد؟ آیا لااقل می‌توان در آن سیستم عناصری در راستای رهایی کار جستجو کرد؟ در این مقاله مهم‌ترین خصوصیات «مدیریت علمی» تیلور را برشمردیم، به جاست آنها را یک بار دیگر به صورت فشرده در مقابل دیدگاه لنین بازگو کنیم: لنین در نظر نمی‌گیرد که خود «مدیریت علمی» تیلور عمیقاً طبقاتی و جانبدار است. پیش فرض آن، وجود کارگر مزدی و سلطه هر چه سیستماتیک‌تر سرمایه بر اوست. خصلت اجتماعی آن استبدادی و سلطه‌جوست و مناسبات فرماندهی و فرمان‌بری ذاتی آن است.

یکی از اصول پایه‌ای این سیستم مسئله کنترل همه جانبه بر نیروی کار است. «مدیریت علمی» درصدد سازمان‌دهی محیط کاری است که در آن کارگران مجریان بی اراده اوامر و دستورات مدیران و متخصصین باشند. محیطی که در آن اتوریته مطلق مدیریت سرمایه حاکم است.

لنین که دستگاه اقتصادی سرمایه‌داری - و طبعاً مدیریت سرمایه‌دارانه تولید که جزئی از آن است - را خنثی تصور می‌کند،

## یادداشت‌ها

۱- بررسی و نقد سیستم تیلور یکی از موضوعات جلسات آموزشی انجمن بوده که توسط رفیق ناصر سعیدی ارائه شده است. اطلاعات مربوط به تیلوریسم در این مقاله بر اساس پژوهش‌ها و سخنرانی‌های رفیق در این جلسات می‌باشد.

۲- به عنوان مثال رجوع شود به صفحات ۱۲، ۵۲، ۷۹، ۸۶ و ۹۷ کتاب «مبانی مدیریت علمی». تیلور در صفحه ۵۲ همین کتاب در باره شرایط کارگاه تراشکاری کمپانی «میدویل ستیل» که وی در سال ۱۸۷۸ در آن استخدام شده بود، می‌نویسد: در سال‌های پیش تقریباً تمامی کارهای این کارگاه به طور قطعه‌کاری انجام می‌شد. آن طور که آن زمان معمول بود و عملاً تقریباً در تمامی کارگاه‌های آمریکا معمول است، کارگران و نه مدیریت حاکمان کارگاه بودند. کارگران با هم دقیقاً به توافق رسیده بودند که هر کاری باید در چه مدتی انجام شود. آنان برای هر ماشینی در کل کارگاه، سرعتی را تعیین کرده بودند که فقط حدود یک سوم یک روزکار خوب را امکان پذیر می‌کرد.

سایر کارگران فوراً به هر تازه کاری می‌فهمانند که چقدر باید کار کند و در صورتی که وی از این رهنمودها اطاعت نمی‌کند، می‌توانست مطمئن باشد که به زودی کارگران دیگر وی را از کارش برکنار می‌کنند.

توصیف تیلور در اینجا البته مبالغه آمیز است. اما طبیعی است که تیلور با چنین نگرش ضد کارگری‌ای، درصد سلب هر گونه استقلال عملی از کارگران، ایزوله و منفرد کردن آنها در کل پروسه کار و ایجاد رقابت خردکننده بین آنان بود.

۳- نلین، مجموعه آثار آلمانی، جلد ۲۰، ص ۱۴۷-۱۴۵.

می‌کند، و آنان را از شناخت و دخالت در فرآیند کار و تولید منع می‌کند. نظام فرمان‌دهی و فرمان‌بری در کارخانه، کارگران را از اندیشیدن در باره مسائل تولید باز می‌دارد و آنان را سالیان سال به انجام کاری یک‌سویه و یکنواخت، بر اساس نقشه و شرایطی که دیگران تعیین کرده‌اند، وامی‌دارد. کارگری که از کل مکانیزم تولید، پروسه‌های کار، چگونگی تنظیم بخش‌های مختلف تولید با یکدیگر، نحوه کار دستگاه‌ها و ماشین‌های گوناگون در کارخانه و... هیچ اطلاعی ندارد و تنها یک جزء کوچک از کار معین را انجام می‌دهد، کارگری که از کارش و محصول کارش بیگانه شده نمی‌تواند شناخت و اعتماد به نفس برای به دست گرفتن تولید داشته باشد. وی به مجری ساده دستورات مدیران تبدیل می‌شود. حال چه این مدیران، سرمایه‌داران خصوصی و متخصصین و کارشناسان آنان باشند، چه افراد گمارده شده از جانب یک حزب در سیستم متمرکز اقتصاد دولتی. هر گونه کوششی برای انتقال به اقتصاد سوسیالیستی باید در وهله اول با خود دگرگونی اساسی در نوع سازمان‌دهی محیط کار و تولید را به همراه داشته باشد و مقدمات مدیریت کارگری را فراهم آورد. یک برنامه کمونیستی نیز باید در نقد متدهای سرمایه‌دارانه سازمان‌دهی تولید، به این سوال بنیادین صریحاً پاسخ دهد که چه تشکلات و یا نهادهایی پس از خلع قدرت سیاسی از بورژوازی، اقتصاد را اداره می‌کنند؟ این سوال باید در مرکز هر بحث جدی در باره سوسیالیسم قرار گیرد.

امروز دیگر آن فرمول قدیمی که خلع قدرت بورژوازی مساوی با «دولت‌کارگری» است، فرمولی که از طرف استالینیست‌ها، تروتسکیست‌ها و لنینیست‌ها تبلیغ می‌شود، منسوخ شده است. طبقه کارگر باید اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از طریق تشکلات و نهادهای سراسری و منتخب خود به دست گیرد.

۱۹۹۶/۵/۱۰

۷- سازمان‌دهی یک روز اعتصاب در تمامی بنادر در سراسر جهان در حمایت و بازگرداندن ۵۰۰ کارگر اخراجی بندر لیورپول به کار اولیه آنها.

«پیروزی از آن کارگران بندر لیورپول است!»



## قطعه‌نامه پیشنهادی . . .

بقیه از صفحه ۲۹

۲- تمامی شوراهای اتحادیه‌ای کارگران ترغیب شوند که قطعه‌نامه‌هایی در حمایت از این قطعه‌نامه صادر کنند و گروه حمایت‌کننده برای ایجاد همبستگی و جمع‌آوری کمک‌مالی با سایر کارگران تماس بگیرند.

۳- ایجاد گروه حمایتی در سراسر انگلستان جهت کمک و یاری رساندن به کارگران بندر و سایر کارگرانی که در اعتصاب شرکت می‌کنند.

۴- این شبکه حمایتی همراه با نمایندگان کارگران بندر لیورپول تصمیم خواهد گرفت یک تجمع توده‌ای اعتراضی سراسری و یک راهپیمایی عمومی را در لندن برگزار کند.

۵- گروه حمایتی به نمایندگی از طرف کارگران بندر لیورپول ضمن برپایی تجمعات اعتراضی بر علیه شرکت‌هایی که هنوز کالاهای خود را به مقصد بندر لیورپول بارگیری می‌کنند، اطلاعیه و اعلامیه‌هایی پخش کند.

گروه حمایتی بر علیه شرکت P.D.P و Drake که کارگران اعتصاب‌شکن را به کارفرما معرفی می‌کنند، اقدامات اعتراضی را سازمان‌دهی کند.

۶- گروه حمایتی جزوه «هرگز اعتصاب را نشکن» به طور وسیع پخش کند.

## نامه های رسیده

از زندگی، فرهنگ و باور کارگران کلی خاطرات دارم

... آنچنان که باید و شاید در خدمت انجمن کارگران پناهنده نبوده‌ام... از وضعیت روحی و زندگانی و اخلاقیات و فرهنگ و باور کارگران نفت و همکارانم و همینطور محیط کار و روابط کارگران و مدیران و کارفرمایان خاطرات زیادی دارم و همینطور از اعتصابات دوران انقلاب در پالایشگاه آبادان و جنگ و بعد از آن اعتصابات سال ۱۹۹۱ در پالایشگاه شیراز و سال ۱۹۹۳ در آبادان، اصفهان و اعتراضات مردم بیکار و بیکار شدگان فولاد شهر (ذوب آهن اصفهان). و خیلی تجارب دیگر در روابط اجتماعی کارگران و فرزندان آنها. این خاطرات در یک طیف وسیع از کمندی تا تراژدی و از رئالیسم و سورئالیسم و آمیزه‌ای از مارکسیسم و آنارشیسم با اشاره‌های ادبی و هنری بگونه‌ای که در زندگی‌ام پیدایش یافته و تکوین پیدا نموده‌اند هم واقعیت عینی و تاریخی و هم ایده‌ها را در بر گرفته‌اند و قصد دارم روزی آنها در خدمت صاحبان آن یعنی مردم و کارگران بگذارم... مقاله «گرایش شبه آنارشیست سندیکاگرا» یا وارونه جلوه دادن نظرات دیگران؟ بسیار عالی است و امیدوارم در آینده از این قبیل مباحث نظری در نشریه وجود داشته باشد.

یوسف. ح - هلند فوریه ۹۶

## «کارگر تبعیدی» اسم مناسبی نیست

پیشنهاد می‌کنم اسم نشریه‌تان را عوض کنید و بگذارید «صدای کارگر». کارگر تبعیدی اسم مناسبی نیست و بیان‌کننده مطالب نشریه و حتی اسم انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نیست.  
یک کارگر - کانادا مارس ۹۶

## نشریه کارگر تبعیدی

بازگویی قسمتی از مصائب من و امثال من است

یکی از هم صنفی‌های شما هستم، داغ چندین ساله بورژوازی ایران را بر پشت دارم، کارگری هستم که مدت زیادی زندان و شکنجه را به خاطر مبارزه و کسب حقوق طبقه کارگر تحمل کرده‌ام. اخیراً توانسته‌ام که از زندان پهناور جمهوری اسلامی بگریزم و چند روزی است به اصطلاح اکسیژن آزاد تنفس می‌کنم. اما این جا هم سرمایه‌داری با تارهای متعفن خود چشم‌اندازی تاریک را نوید می‌دهد. هر چند در وضع مردم ترکیه می‌نگرم و هر چند این جا دموکراسی بورژوایی اجازه بالا رفتن تابلوهای چند حزب چپ را داده، اما این جا هم سرمایه‌دار شیره جان می‌مکد و کارگر شب‌خستگی را همراه با دسته‌پیازچه و دو عدد نان شب به خانه می‌برد.

بی‌پرده بگویم که من یکی از هزاران کارگر گمنامی هستم که بدون این که شخصی را که مرتبط با شما باشد بشناسم و صرفاً در دیداری از خانه یک پناهنده تعدادی نشریه «کارگر تبعیدی» بدستم افتاد که ظاهراً مربوط به پناهنده‌ای بوده که از ترکیه رفته است. با

در فاصله انتشار شماره ۳۳ کارگر تبعیدی تا کنون ۱۴۸ نامه به آدرس نشریه رسیده است که به اکثر آنها مستقیماً جواب داده شده است. از میان این نامه‌ها بریده‌هایی را انتخاب کرده‌ایم که از نظرتان خواهد گذشت.

## فهمیدم که اهل دردید!

هم زنجیران مبارز - سلام علیکم!

من برای اولین بار ۶ ماه پیش یکی از نشریه‌های گذشته شما (شماره ۱۹) را مطالعه کردم و توجه من را به خود جلب کرد که تعدادی از هم زنجیرانم یکدیگر را پیدا کرده‌اند و برای کارگر له شده و بی حقوق ایرانی قدمی برمی‌دارند. با دیدن تیتراهای همان شماره یعنی «پشتیبانی دبیران و فعالین اتحادیه‌های آلمان از قطعنامه انجمن»، «نامه اعتراضی اتحادیه نالگو به سفیر جمهوری اسلامی»، «دیدار و مذاکره موفقیت آمیز انجمن با فدراسیون اتحادیه‌های آلمان (DGB)»، «اعتراض هیئت اجرایی اتحادیه نالگو علیه نقض حقوق کارگران ایران به سازمان بین‌المللی کار»، «نامه بخش بین‌المللی اتحادیه فلز آلمان به انجمن»، «مصاحبه یداله خسروشاهی با بی‌بی‌سی» و... دریافتم که شما اهل دردید و غم‌تان، مشکلات کارگران است. سعی می‌کنید با خود کارگران و سازمانهای آنها تماس بگیرید و برای آنها از درد کارگر بگویید، چون آنها درد هم زنجیر خود را بهتر می‌فهمند. از ته دل برایتان آرزوی خدمت بیشتر به کارگران را دارم و خواهش می‌کنم من را نیز عضو خودتان بدانید و بی‌خبر از زحماتتان نمانم.

عبدالله. ی - هلند ۱۵/۲/۹۶

## چرا از تجارب خودتان در شوراها نمی‌نویسید

نشریه شما خیلی دیر به دیر چاپ می‌شود. در حالی که در شرایط کمبود نشریات کارگری یکی از نیازهای کارگران چاپ به موقع آن است. ضعف دیگر نشریه شما، عدم بررسی تجربه‌های کارگران ایران است. چرا در باره تجربه‌های شوراهای کارگری که در انقلاب ۵۷ به وجود آمدند، کم می‌نویسید و یا اصلاً نمی‌نویسید. در حالی که در میان شما فعالین شوراها و یا کسانی که از چند و چون آن با خبرند، وجود دارند. پس شما به راحتی می‌توانید در باره شوراها بنویسید. دوستان کارگر، از نوشتن هراس نکنید. در باره این تجربه هر چه که در خاطر دارید روی ورق بیاورید!

آرمان والا - پاریس ۱۷/۱/۹۶

امیدوارم اسمی که روی خود نهاده‌اید را نمایندگی کنید!

بگذارید تنگ‌نظران هر آنچه دل‌تنگ‌شان می‌خواهد بگویند یا بکنند. ما در جهت وصل و اتحاد کارگران حرکت‌مان را ادامه خواهیم داد بدون هیچ چشمداشتی. در پایان امید است بتوانید نامی را که بر خود نهاده‌اید یعنی «کارگر تبعیدی» را نمایندگی کنید!

پرویز - کیل فوریه ۹۶



## افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۵

بنا به اعلام اداره کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، حداقل حقوق کارگران در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۳۰ درصد افزایش یافته و به ۶۹۰۷ ریال در روز می‌رسد.

افزایش حدود ۳۰ درصد به حداقل دستمزد کارگران قطعاً نتیجه مبارزات کارگری، نارضایتی عمیق در کل جامعه و وحشت جمهوری اسلامی از شدت یافتن اعتراضات مردم است. اما اگر در نظر داشته باشیم که حتی بنا به اعتراف دست اندرکاران رژیم، نرخ تورم در سال ۷۵ به مراتب بیش از ۳۰ درصد خواهد بود، متوجه می‌شویم که این افزایش دستمزد درد چندانی از کارگران دوا نخواهد کرد و وضع کارگران در مجموع بدتر از سال گذشته خواهد شد. ضمن اینکه دستورالعمل اداره کار و امور اجتماعی تنها مربوط به کارگاه‌ها و مؤسساتی است که مشمول قانون کار می‌شوند. به عبارت دیگر کارگرانی که مشمول قانون کار نیستند، حتی از همین افزایش دستمزد نیز محروم خواهند بود.

خواندن این نشریات احساس کردم که بازگویی قسمتی از مصائب من و امثال من است... من ایمان دارم که طبقه ما بالاخره در مبارزه خود سرمایه‌داری را به کناری خواهد نهاد و نظم کارگری بنیان خواهد گذاشت. همچنین من به عین دیدم که مبارزه متحدانه ما گاه‌ا دستاوردهایی برای ما نیز داشته است... اگر امکان دارد از نظر ارسال «کارگر تبعیدی» و هر نوشته و نشریه دیگری که زبان حال مبارزات کارگران تبعیدشده باشد مرا تحت پوشش قرار دهید.

خسرو - د ۹۶/۴/۱۵

## کتابخانه مطالعات ایرانی

سرپرست کتابخانه مطالعات ایرانی با ارسال نامه‌ای به آدرس نشریه، خواهان معرفی این نهاد شده‌اند. ایشان ضمن تاکید بر اهمیت این کتابخانه در زمینه مطالعات ایران شناسی از علاقه‌مندان تقاضا کرده‌اند که با اهدای کتاب، ارسال نشریات، اسناد و اطلاعات یا با کمک مالی آن را یاری دهند. به همراه این نامه جزوه راهنمایی نیز بدستمان رسیده که در آن قید گشته: این کتابخانه در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۹۱ و با ۲۵۰۰ جلد کتاب و نشریات افتتاح شده است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت تماس با کتابخانه مذکور با آدرس زیر مکاتبه نمایند:

THE WOODLANDS HALL  
CROWN STREET  
LONDON W3 8SA  
ENGLAND

## ضبط ویدیویی مجموعه نخست

### «تاریخ شفاهی چپ ایران» به پایان رسید

کار ضبط و تنظیم نخستین مجموعه تاریخ شفاهی چپ ایران به مدیریت آقای حمید احمدی صورت پذیرفته است. این مجموعه شامل ۲۶۲ ساعت فیلم ویدیویی گردآوری خاطرات با روش مصاحبه از ۲۸ شخصیت و کادر سیاسی جنبش چپ ایران از دهه ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۹۵ می‌باشد که به برخی ویدیوهای آن اشاره می‌کنیم.

– فعالیت‌های سیاسی ۲۸ راوی مربوط به چهار دوره از تاریخ چپ ایران و سه نسل است که سن این افراد بین ۳۷ تا ۹۲ سال می‌باشد.

– فعالیت‌های سیاسی ۲۸ راوی مربوط به ۱۵ حزب، سازمان، جریان و گروه چپ ایران از دهه ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۹۵ است.

– ۱۶ راوی از ۲۸ راوی جزو بنیان‌گذاران، اعضای هیئت سیاسی و یا کمیته مرکزی برخی از این ۱۵ جریان بوده و یا هم اکنون بعضاً از اعضای مرکزیت آنها می‌باشند.

در همین گزارش خبر از برنامه‌ریزی جهت تهیه مجموعه دوم تاریخ شفاهی چپ ایران داده شده است. این طرح از ژانویه ۹۶ توسط مدیر پروژه به اجرا درآمده است. در مجموعه دوم ۵۰ شخصیت و فعال سیاسی (گذشته و حال) از سه نسل (بین ۳۳ تا ۹۲ سال) شرکت خواهند داشت.

علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با آدرس زیر تماس بگیرند:

H.AHMADI / C/O MOSAVI  
SENFTENBERGER RING 16  
13439 BERLIN  
GERMANY

## کمک‌های مالی دریافتی

کارگر پناهنده - لویک ۱۰ مارک  
مردم جنوب ۱۰۵ مارک  
خوشبخت ۵۰ مارک  
یتیمان سرگردان ۵۰ مارک

## نشریه کارگر تبعیدی

را مشترک شوید

بهای اشتراک ۶ شماره معادل ۲۰ مارک

## برگهایی از تاریخ مبارزه طبقاتی

تهیه و تنظیم: ک. پویان

## اولین اعتصاب وسیع کارگری در ترکیه

«۲۵ ژانویه ۱۸۷۲»

در اعتراض به تعویق چند ماهه در پرداخت دستمزدهایشان از طرف کارفرمایان، صدها کارگر مؤسسه کشتی سازی Hasköy استانبول در ۲۵ ژانویه ۱۸۷۲ دست به اعتصاب زدند و پس از چند روز کارفرمایان با خواست کارگران موافقت و کلیه دستمزدهای عقب افتاده کارگران را پرداخت کردند. علیرغم اینکه اکثر کارگران کشتی سازی Hasköy را خارجیان تشکیل می دادند اعتصاب فوق هم به دلیل اینکه اولین اعتصاب بزرگ کارگری در ترکیه بود و هم به دلیل اینکه راهگشایی برای اعتصاب در سایر مرکز کشتی سازی و از جمله اعتصاب Kasim Pasa شد حائز اهمیت است.

## اعتصاب خونین کارگران ریسندگی مکزیک

«پنجم ژانویه ۱۹۰۶»

در پی اعتصاب کارگران معادن مس کمپانی North American در منطقه Eananea واقع در ایالت Sonora در اول ژوئن ۱۹۰۵ که با همکاری ارتش های مکزیک و آمریکا و به قیمت کشته شدن دهها کارگر سرکوب شد، بار دیگر اعتراضات کارگری در این کشور توسعه یافت و هفت ماه بعد از قیام خونین کارگران معادن مس، اعتصاب کارگران صنایع ریسندگی کمپانی Rio Blanco واقع در ایالت Veracruz، یکبار دیگر پایه های حکومت Porfirio Dirz دیکتاتور وقت مکزیک را لرزاند.

تشکلی که کارگران اعتصابی صنایع ریسندگی تحت عنوان Gran circula de obreros (محیط کارگران آزاد) بوجود آوردند بسرعت به سایر شهرها گسترش یافت و با گسترش اعتصابات و تظاهرات کارگری، پورفیریودیز با اعلام اینکه کارگران حق تشکیل سازمانهای اعتصاب را ندارند به ۳۰ هزار کارگر اعتصابی ۹۶ کارخانه ریسندگی دستور داد که ظرف مدت ۲ روز سر کار خود حاضر شوند. در پنجم ژانویه، وقتی که موعد مقرر فرا رسید، پنج هزار کارگر با رد درخواست حاضر شدن بر سر کار، به ایجاد سنگر در پیرامون کارخانه ها پرداختند. با حمله دهها هزار سرباز به کارگران اعتصابی، درگیری ها آغاز شد. پس از ساعت ها درگیری در حالیکه صدها کارگر کشته و هزاران تن دیگر مجروح و اسیر شدند، کارخانه ها به تصرف ارتش درآمدند. دبیر اول محیط کارگران آزاد Rafael Moreno و معاون او Manuel Juarez در مقابل کارخانه Rio Blanco تیرباران شدند و به این ترتیب اعتصاب کارگران ریسندگی مکزیک که تنها درخواست شان افزایش دستمزد بود به شکل وحشیانه ای سرکوب شد.

## اولین اعتصاب ضد فاشیستی در هلند

«۲۵ فوریه ۱۹۴۱»

فاشیست های آلمانی پس از اشغال هلند به مانند سایر مناطقی که به اشغال خود درآوردند قتل عام وسیعی از یهودیان، کمونیستها و انقلابیون را براه انداختند. در مدت کوتاهی ۱۰۴ هزار یهودی و هزاران کمونیست و انقلابی به قتل رسیدند. این قتل عام ها و فشار روزافزون اشغالگران به اعتراضات توده ای وسیعی دامن زد. در ۲۵ فوریه ۱۹۴۱ در چند شهر از جمله در آمستردام کارگران و سایر کارکنان شهرداری ها جهت اعتراض به قتل عامها دست به اعتصاب زدند. دانشجویان و دانش آموزان نیز با این هدف و همچنین برای اعتراض به مراسم سوگواری که می بایستی اجرا می کردند اعتصاب کردند. نیروهای فاشیستی چون نتوانستند دانش آموزان را وادار به بازگشت به کلاسهای درس نمایند کلیه مدارس را تعطیل نمودند.

## اعتصاب خونین معدنچیان مکزیک

«اول ژوئن ۱۹۰۶»

کارگران معادن مس کمپانی آمریکایی North American منطقه Eananea واقع در ایالت Sonora با خواست ۸ ساعت کار و ۵ پزو دستمزد روزانه از اول ژوئن ۱۹۰۶ دست به اعتصاب زدند. همان شب هزاران کارگر معدن در حالیکه پرچمهای سرخ و پرچم مکزیک را حمل می کردند دست به راهپیمایی زدند که با شلیک سلاحهای محافظین شرکت، یکی از کارگران کشته شد. این حادثه خشم کارگران را برانگیخت و با حمله آنها چند تن از محافظین کشته شدند. این حوادث چندین روز طول کشید و سرانجام نیروهای ارتش آمریکا مداخله کرده و اعتصاب را به وحشیانه ترین شکل سرکوب کردند. در جریان درگیریها دهها کارگر کشته شدند.

## اعتصاب کارگران صنایع ریسندگی آلمان

«۴ ژوئن ۱۸۴۴»

اعتصاب کارگران ریسندگی منطقه شلزن در آلمان علیرغم اینکه فاقد اهداف سیاسی و تشکل سازمانده اعتصاب بود و صرفاً بر اساس درماندگی مادی کارگران این منطقه فقیر نشین شکل گرفته بود، ولی از این جنبه که جزو اولین حرکات وسیع اعتراضی کارگری در آلمان بود حائز اهمیت زیادی است. بخصوص از این جنبه که طبقه کارگر خود را به مثابه یک نیروی قدرتمند و رزمنده نشان داد. در تاریخ مبارزات طبقه بقیه در صفحه ۱۷

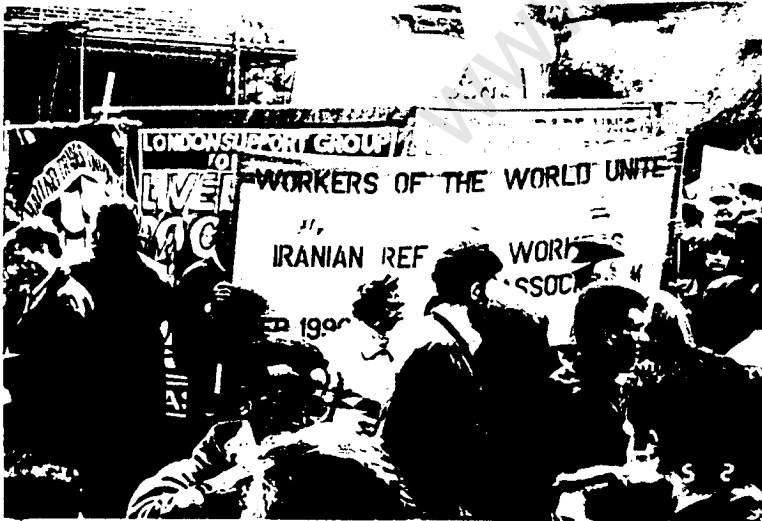
## گزارش‌هایی از فعالیت انجمن (آوریل - مه ۹۶)

بوده و اکثراً جناح‌های راست را تشکیل می‌دادند انتخاب می‌کردند. و به ۹ جریان کرد و ترک که خود از تشکلات و کمیته‌های گوناگون هستند، می‌گفتند که «شما فقط حق دارید یک سخنران برای مراسم انتخاب کنید.» ما را هم که چندان به حساب نمی‌آوردند. برای جریان‌ات آمریکای لاتین هم می‌گفتند که «یک نفر سخنران از سفارت کوبا برای شما انتخاب می‌کنیم.»

از طرفی در رابطه با اطلاعیه مشترک ماه مه یا پلاتفرم مشترک این راهپیمایی نیز تمام چارچوب آنرا خودشان تعیین می‌کردند. این پلاتفرم تنها در چند خواسته صنفی کارگران خلاصه می‌شد و آن را برای خالی نبودن عریضه تنها به عنوان اظهار نظر فرمایشی ما و نه تغییر اساسی در آن، به جلسه می‌آوردند. این پلاتفرم به هیچ وجه منعکس کننده خواسته‌های جدی صنفی و سیاسی کارگران نبود.

اگر از تلاش‌های نماینده انجمن در مقابل اجحافات یاد شده در سال گذشته بگذریم، امسال نیز بطور جدی با حمایت از دیگر اعضای کمیته در مقابل تحمیل سیاست‌های اقلیت، آن هم با شیوه‌های بسیار عقب افتاده بوروکراتیک ایستادگی شد. البته با این ابتکار عمل که یک پارچگی راهپیمایی حفظ شود.

در مورد سخنرانان، نماینده ما به شیوه انتخاب سخنران‌ها اعتراض کرده و با حمایت دیگر اعضای کمیته باعث شد که سخنرانان رادیکالتری انتخاب شوند. در مورد پلاتفرم (اطلاعیه مشترک) روی این خواسته به طور مشخص پافشاری شد که می‌بایستی در اطلاعیه بطور مشخص عامل تمام فجایع کنونی اجتماعی و مشکلات گریبانگیر کارگران یعنی بیکاری و... را سیستم سرمایه‌داری خطاب کند. باید سیستمی که پایه انگیزه تولید را منافع سرمایه‌داران می‌داند و نه نیاز انسان‌ها به طور مشخص در اطلاعیه درج شود.



صحنه‌ای از حضور فعالین انجمن در مراسم اول ماه مه لندن

لازم به یادآوری است که اغلب نمایندگان اتحادیه در وهله اول به مخالفت برخاستند ولی چون این بار نماینده ما با قاطعیت

## گزارش فعالیت‌های واحد انگلستان

### در رابطه با روز جهانی کارگر

در انگلستان و بخصوص در لندن سالهاست که راهپیمایی قابل توجهی هم‌زمان با دیگر کشورها در اول ماه مه انجام نمی‌گیرد. متأسفانه مراسم ماه مه را در تعطیلات آخر هفته انداخته و آنرا هم اغلب بصورت تشریفاتی، بدون یک فضای جدی سیاسی و بدون انعکاس واقعی خواسته‌ها، مشکلات و آمال و آرزوهای طبقه کارگر به انجام می‌رسانند. معمولاً مراسم ماه مه را در یکی از پارک‌های لندن و آن هم خلاصه شده در اجرای چند برنامه موسیقی، سرگرمی‌های تفریحی و خرید و فروش لباس و وسایل زینتی و خورد و خوراک و نوشیدنی تمام می‌کنند.

تغییر زمان راهپیمایی اول ماه مه توسط حزب دست راستی محافظه کار تحمیل شده و حزب راست باصطلاح کارگر (حزب لیبر) نیز تسلیم طلبانه آنرا قبول کرده. در این میان اتحادیه‌ها نیز اغلب دنباله روی سیاست‌های راست‌گرایانه حزب کارگر هستند. از این همه بگذریم متأسفانه حتی از طرف دیگر احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون انگلستان نیز یک عکس‌العمل جدی برای برپایی یک راهپیمایی کارگری دیده نشده است.

در چند سال اخیر نیروهای سیاسی دیگر کشورهای مقیم انگلستان بطور جدی در این راستا قدم برداشته و با جذب اقلیتی از کارگران و فعالان اتحادیه و نیروهای سیاسی موجود در انگلستان بر آن شدند که این خلاء را پر کنند که در این میان نقش نیروها و سازمان‌های ترک مقیم انگلستان بسیار چشمگیر و برجسته می‌باشد و به جرئت می‌توان گفت که سه چهارم از شرکت کنندگان را بخود اختصاص داده‌اند.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی دومین سالی است که نماینده خود را به عنوان عضو این کمیته، بطور فعال و پی‌گیر در جلسات کمیته برگزارکننده راهپیمایی ماه مه فرستاده است. همانطور که قبلاً اشاره شد هدف اصلی این کمیته تعطیل رسمی اول ماه مه و برگزاری هر چه وسیعتر راهپیمایی روز کارگر و شرکت هر چه بیشتر کارگران در آن می‌باشد. لازم به یادآوری است که این کمیته در این راستا مراسمی نیز به مناسبت شب همبستگی بین‌المللی و یک سری مسابقات فوتبال برگزار کرده و می‌کند.

نماینده ما در بدو ورودش به این کمیته با شیوه‌های بسیار غیر دموکراتیک رو به رو شد که از سوی اغلب نمایندگان اتحادیه‌های عضو این کمیته تحمیل می‌شود. این عده تصمیمات خود را قبل از جلسات کمیته می‌گرفتند و از ضعف زبان و اطلاعات فنی اکثریت اعضای این کمیته که از ۹ جریان مختلف کرد و ترک و ۲ جریان آمریکای لاتین و ما (واحد انگلستان انجمن) تشکیل شده بود سوءاستفاده می‌کردند و در این راستا از طرفی سخنرانان مراسم را از بین نمایندگان اتحادیه‌های خود و نمایندگان پارلمان که اغلب در خط خود

همراه با پشتیبانی و حمایت اکثریت نمایندگان که اغلب از تشکلات کرد و ترک بودند برخوردار شده بود، آنها مجبور به عقب نشینی شدند و در نتیجه جمله یاد شده در پلاتفرم امسال جای گرفت.

برای جذب و تبلیغ کارگران کارخانجات مقیم لندن به منظور شرکت در راهپیمایی اول ماه مه و ضرورت به تعطیل کشاندن این روز از یک طرف و از طرف دیگر برای انتشار اطلاعیه‌ای که منعکس کننده کامل خواسته‌های صنفی و سیاسی کارگری بوده و بروشنی دشمن طبقاتی کارگران و آلترناتیو حکومت کارگری را برجسته کرده باشد، جلسه‌ای جداگانه با نیروهای داوطلب کمیته تشکیل شد، که بعد از شناسایی مناطق کارگر نشین و کارخانه‌های مهم در لندن برای توزیع اطلاعیه یاد شده تقسیم کار شد که در این میان استقبال کارگران ماشین‌سازی فورد که دارای ۱۰۰۰۰ کارگر می‌باشد از حضور ما و اطلاعیه قابل توجه بود.

روز اول ماه مه فرا رسیده بود و تمامی اعضای انجمن بطور فعال در آن شرکت کرده و ۵۰۰ عدد اطلاعیه خود را که به زبان انگلیسی نوشته شده بود بین کارگران و شرکت‌کنندگان توزیع کردند. لازم به یادآوری است که تعداد شرکت‌کنندگان امسال نسبت به سال گذشته که حدود ۲۰۰۰ نفر تخمین زده شده بود بیشتر بود و به ۴۰۰۰ نفر می‌رسید. در ضمن اگر چه تعداد شرکت‌کنندگان ایرانی در چنین مراسمی همیشه نسبت به تعداد ایرانیان مقیم لندن بسیار کمتر می‌باشد ولی امسال تعداد شرکت‌کنندگان ایرانی نسبت به سال گذشته بیشتر و منسجم‌تر به نظر می‌آمدند.

در این میان در ۲۸ آوریل یکی از واحدهای اتحاد چپ کارگری مقیم لندن مراسمی به همین مناسبت برگزار کرده بود که برای خواندن پیام از انجمن نیز دعوت بعمل آورده بودند، که در پاسخ به آن، ضمن خواندن پیام میز کتابی هم در آن مراسم گذاشته شد.

به علاوه در تاریخ ۴ مه کمیته برگزارکننده راهپیمایی ماه مه همانطور که اشاره شد شب همبستگی بین‌المللی خود را برگزار کرد و نماینده انجمن نیز ضمن شرکت در این مراسم پیام انجمن را به زبان انگلیسی برای حاضرین که اغلب از کارگران کرد و ترک و آمریکای لاتین تشکیل شده بود قرائت کرد. این پیام از طرفی بخاطر بیان ساده آن به زبان انگلیسی که هم سطح زبان آنها بوده و از طرف دیگر بخاطر محتوای پیام که اغلب منعکس کننده شرایط مشترک کارگران و مشکلات مشترک کشورشان بود مورد استقبال قرار گرفته شد.

## گزارش فعالیت‌های واحد هانوفر

### در اول ماه مه ۹۶

فعالین انجمن در هانوفر امسال نیز همچون سالهای گذشته برای برگزاری مراسم با شکوه اول ماه مه برنامه ریزی کردند و تدارک گسترده‌ای دیدند.

همانگونه که خوانندگان کارگر تبعیدی در جریان هستند، اتحادیه‌های عضو فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان

(دگ-ب) در روز جهانی کارگر راهپیمایی‌هایی را در نقاط مختلف شهر هانوفر سازمان می‌دهند. این راهپیمایی‌ها به گردهم آیی بزرگی در مرکز شهر منتهی می‌شود. امسال استقبال مردم از راهپیمایی اتحادیه‌ها بیش از سال پیش بود و بنا به تخمین اتحادیه‌ها بیش از ده هزار تن در آن شرکت کردند.

در میتینگ امسال نیز واحد انجمن به عنوان عضو ثابت و فعال دایره کارگران خارجی دگ-ب، برای پنجمین سال پیایی میز کتاب و چادر فروش غذا دایر کرد. رفقای ما از ساعت ۵/۳۰ صبح در محل گرد هم آیی اتحادیه‌ها حضور داشتند و مقدمات برپایی چادر و میز کتاب انجمن را فراهم آوردند.

شعارهای زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری و سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بر روی چادر انجمن نصب شدند و به آن جلوه خاصی دادند. همچنین دو نوع تراکت به زبان آلمانی در میتینگ اتحادیه‌ها پخش گردید. در تراکت اول با مبارزه کارگران آلمان علیه بیکارسازی‌ها و تهاجم دولت و سرمایه‌داران به دستاوردهای اجتماعی کارگران اعلام همبستگی و بر ضرورت مبارزه متحد کارگران آلمانی و مهاجر تأکید شده بود. در تراکت دیگر با استفاده از مثال‌های ملموس شرایط دشوار کار، زندگی و مبارزه کارگران ایران توضیح داده شده بود و از کارگران آلمان دعوت شده بود، از مبارزات کارگران ایران پشتیبانی نمایند.

استقبال فعالین اتحادیه‌ای از میز اطلاعاتی انجمن خوب بود و تعدادی از اعضای اتحادیه‌های فلز، شیمی و خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور با رفقای انجمن به گفتگو پرداختند و تراکت‌ها و بروشور انجمن به زبان آلمانی را مطالعه نمودند.

عرصه جدیدی از فعالیت ما در گردهم آیی امسال اتحادیه این بود که رفقای ما بخشی از سازماندهی میتینگ را نیز به عهده داشتند. رئیس دگ-ب هانوفر (هلگا کریستیانسن) نیز در سخنرانی‌اش از همکاری کارگران ایرانی ساکن هانوفر با اتحادیه‌ها تشکر کرد. به علاوه گروه بیکاران اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور قطعات کوچکی را در مورد وضع بیکاران و انتقاد از مناسبات سرمایه‌داری به نمایش گذاشت که یکی از رفقای ما در نگارش متن دیالوگ این قطعات شرکت فعال داشت.

علاوه بر برنامه‌های انجمن در میتینگ اتحادیه‌ها، بعد از ظهر اول ماه مه نیز مراسمی به زبان فارسی تدارک دیده شد. این مراسم که بیش از ۲۰۰ تن در آن شرکت کرده بودند، توسط «کمیته برگزار کننده اول ماه مه» سازماندهی گردید. تشکل‌های عضو کمیته مذکور عبارت بودند از: انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی - واحد هانوفر، اتحاد چپ کارگری ایران - واحد هانوفر، تشکلات حزب کمونیست ایران - واحد هانوفر، و فعالین سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) - واحد هانوفر. برنامه با سرود انترناسیونال آغاز شد. سپس پیام مشترکی به مناسبت اول ماه مه قرائت گردید. این پیام توسط واحدهای هانوفر انجمن، اقلیت، حزب کمونیست و اتحاد چپ کارگری تنظیم شده بود. پس از آن در باره وضعیت زنان کارگر در ایران صحبت شد. در ادامه شعری دکلمه شد. سپس از هنرمندان ایرانی ترانه‌هایی اجرا کردند. همچنین فیلمی از ایران سال ۱۳۵۵ به نمایش گذاشته شد.

در این کنفرانس که از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر ادامه داشت، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در انتهای همین گزارش درج خواهد شد.

## شرکت عضو انجمن در کنفرانس اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور

در روزهای ۱۳ و ۱۴ نوامبر سال گذشته کنفرانس شهری اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور در هانوفر برگزار شد. اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور دومین اتحادیه بزرگ عضو فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان (د-گ-ب) است.

کنفرانس شهری اتحادیه بالاترین ارگان آن در سطح شهر محسوب می‌شود و هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود. در کنفرانس اخیر بیش از ۲۰۰ نماینده شرکت داشتند که حدود ۲۹۰۰۰ عضو اتحادیه در هانوفر را نمایندگی می‌کردند. یکی از رفقای انجمن نیز جزو نمایندگان بود و در کنفرانس حضور داشت.

در کنفرانس گزارش هیئت رئیسه و گزارش صندوق مالی اتحادیه در هانوفر بررسی شد، مسئولین ارگانهای مختلف اتحادیه انتخاب شدند، سخنرانی‌هایی در باره ضعیف شدن اتحادیه‌ها و ضرورت جذب اعضای جدید و برخورد با مسائل جوانان صورت گرفت. همچنین قطعنامه‌هایی به تصویب نمایندگان رسید.

رفیق عضو انجمن در تدوین تعدادی از قطعنامه‌های مربوط به اقلیت کم درآمد و بیکاران عضو اتحادیه و ارائه این قطعنامه‌ها به کنفرانس شرکت فعال داشت. بخشی از قطعنامه‌های مذکور تصویب شدند و بخش دیگری برای بررسی بیشتر به نهادهای مربوطه ارجاع گردیدند.

## حضور فعالین انجمن در کنفرانس

### کارگران اعتصابی بندر لیورپول

بندبال فراخوان کمیته نمایندگان کارگران اعتصابی بندر لیورپول، در روز ۹۶/۴/۲۷ یک کنفرانس همبستگی برگزار شد. در این کنفرانس بیش از ۲۰۰ نفر از منتخبین کارگران بخش‌های مختلف انگلستان، از جمله نمایندگان از طرف اتحادیه‌های ترانسپورت و بخشهای عمومی، یونیون، آتش‌نشانی، شوراهای اتحادیه‌ای شهرهای مختلف، نمایندگان تشکلات مختلف ترکیه، کمیته حمایت از کارگران اعتصابی و کمیته حمایتی زنان از اعتصاب شرکت داشتند.

در کنفرانس، مسئولین کمیته ضمن بیان گزارشی از وضعیت تائکونی خود، برای ایجاد راه‌هایی جهت گسترده کردن همبستگی با این اعتصاب در انگلستان و جهان بحث‌هایی در کنفرانس ارائه دادند. شرکت کنندگان در کنفرانس نیز هر یک پیشنهاد خود را برای دفاع از کارگران اعتصابی و گسترش حمایت بین‌المللی و درون‌کشوری از آنان به کنفرانس ارائه دادند.

در کنفرانس نمایندگان نیز از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی شرکت داشتند. آنها ضمن بحث روی مسائل مختلف، پیام همبستگی مجمع عمومی انجمن با کارگران اعتصابی را قرائت کردند که با ابراز احساسات جمع رو به رو شد.

کنفرانس ۲۷ آوریل کارگران اعتصابی لیورپول

طبق قطعنامه مصوبه کنفرانس، گروهی جهت حمایت از کارگران اعتصابی بندر لیورپول تشکیل شد که انجمن نیز در آن شرکت دارد؛ و فعالیت‌هایی را در دستور کار خویش قرار داد. از جمله این فعالیت‌ها، برگزاری یک آکسیون اعتراضی در جلوی دفتر کاربایی شرکت (Drake-co) بود که کارگران اعتصاب‌شکن را برای کار در بندر به کارفرما معرفی می‌کند.

در روز ۹۶/۵/۱۴ تجمعی در جلوی دفتر این شرکت، با شرکت نمایندگان از تشکلات مختلف کشور ترکیه و چند گروه و حزب سیاسی و همچنین تعداد زیادی از «گروه حمایتی» برگزار گردید که تعداد زیادی اطلاعیه مبنی بر محکومیت این کمپانی در بین عابریین و در جهت حمایت از کارگران اعتصابی پخش شد. طی زمان این آکسیون که از ساعت ۱۲/۵ تا ۵ بعداز ظهر برگزار گردید ضمن آوری کمک مالی و فروش نشریه کارگران بندر به عابریین، شعارهایی مبنی بر محکومیت این دفتر کاربایی داده شد.

قرار شد هر هفته روزهای سه‌شنبه از ساعت ۳ تا ۵ جلوی دفتر این شرکت تجمع کرده و اطلاعیه‌هایی پخش گردد.

## قطعنامه پیشنهادی کمیته نمایندگان

### کارگران بندر لیورپول انگلستان

کنفرانس موارد زیر را مورد تصویب قرار می‌دهد:

۱- TUC (کنگره اتحادیه سراسری انگلستان) فراخوان یک روز اعتصاب عمومی در حمایت از اعتصابیون بندر لیورپول و مردود اعلام کردن قوانین ضد اتحادیه‌ای را در دستور کار خویش قرار دهد. بقیه در صفحه ۲۳

## درد دلی کوتاه با ایرانیان مقیم لندن

به مناسبت روز جهانی زن و جشن فرا رسیدن عید نوروز

حسن - پناهنده ایرانی

درجه ستم جنسی بشکل وحشیانه‌ترین نوع خود در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی چنان برای جهانیان غیر قابل تصور است که وقتی امروز صحبت از سنگسار زنان در ایران می‌شود با ناباوری به آن نگرسته و با تعجب می‌پرسند «آیا شما از فجایع قرون وسطی صحبت می‌کنید و یا قرن بیستم؟»

سوال دردناک اینجاست که آیا ما مردان و زنان رها شده از جهنم حاکم بر ایران و اسکان گرفته در انگلستان، محلی نسبتاً امن، به حداقلی از وظایف انسانی خود در انعکاس فریادهای مردم ستم‌دیده کشورمان پرداخته‌ایم؟ جواب اغلب تازه واردین از ایران و دیگر کشورها چنین است: «فعالیت سیاسی در بین ایرانیان مقیم انگلستان مرده است.»

چه کسی می‌گوید «برابری بین زنان و مردان ایرانی در لندن» وجود ندارد؟

کارنامه چند سال اخیر فعالیت سیاسی «ما مردان غیور و شما زنان سلحشور ایرانی» نمایانگر برابری کامل! زنان با مردان مقیم انگلستان در عرصه‌های زیر می‌باشد:

\* برابری در خالی نگه داشتن صحنه‌های مقاومت و دفاع به موقع از اعتصاب و اعتراضات کارگری، شورش‌های مردم زحمتکش کشورمان علیه رژیم و دفاع از پناهجویان ایرانی متحصن در ترکیه.

\* برابری در سکوت و عدم شرکت فعال در مقابل حملات روزمره دولت دست‌راستی انگلستان به حقوق اجتماعی، برای ترمیم تورم سیستم سرمایه‌داری خود مانند بستن بیمارستانها، مدارس و دیگر خدمات اجتماعی و همچنین حقوق پناهندگی.

\* برابری در بی تفاوتی و پاسیفیسم و عدم حمایت از مبارزات اخیر کارگران مقیم لندن علیه شرایط بردگی کار. نمونه بارز آن چهار ماه تمام مبارزه کارگران گرد و تُرک و اعتصاب ۶۰ تن از زنان نظافتچی هندی و پاکستانی بیمارستان «هلینگدون» می‌باشد که با مقاومت وصف ناپذیری سراسر زمستان سرد امسال را از صبح تا غروب در جلوی درب بیمارستان ادامه داده و اکنون وارد ۶ ماه اعتصاب خود شدند.

آیا تاکنون یکی از شما یکبار هم که شده برای همدردی و همبستگی به آنها سر زده‌اید؟ شاید دیگر، نقطه مشترکی بین خود و آنان نمی‌بینید.

\* برابری و شباهت کامل عذر و بهانه‌ها برای عدم شرکت در حرکت‌های اعتراضی مانند داشتن زن (یا شوهر) و بچه، کار و مدرسه، میهمان و یا وقت دندانپزشک و یا مخالفت با گروه‌های سیاسی ایرانی موجود (مگر نمی‌توان بدون عضویت و یا پیروی از آنها بطور منفرد هم فعالیت کرد؟ تازه چرا شما را نمی‌توان در حرکت‌های اعتراضی غیر ایرانیان هم پیدا کرد؟) علاوه بر این روی سخن با عدم فعالیت جدی نیروها و گروه‌های موجود نیز می‌باشد.

\* چرا اغلب شما را فقط بطور فعال تنها در صف اول کنسرت‌های خوانندگان ایرانی و مراسم جشن می‌توان دید؟ و یا مسابقه رقابتی شدید در میهمانی‌های خانگی و کنفرانس‌های بسیار داغ طولانی در باره قورمه سبزی و خورش بادمجان؟!

یادآوری: در خاتمه نباید فراموش کرد که از طرفی فقط تعدادی انگشت‌شمار از ایرانیان در حرکت‌ها شرکت می‌کنند (البته بعضی از

آنها هم بطور کزدار و مریزها و از طرفی دیگر متأسفانه افرادی هستند که با دید تحقیر و تمسخر به شرکت‌کنندگان در اعتراضات می‌نگرند و سعی در تنویر کردن بی‌عملی خود دارند. به امید اینکه این درد دل کوتاه به بحث سالم برای پیدا کردن ریشه‌های بی تفاوتی و در نتیجه به شرکت مسئولانه همه ما در فعالیتهای منجر شود.

مارس ۱۹۹۶

\*\*\*

## تصوّر گن

سراینده: جان لنون\*  
ترجمه: حسن - لندن

تصوّر کن بهشتی وجود ندارد

ساده است اگر سعی کنی

جهنمی زیر پای ما نیست

بالای سرمان نیز فقط آسمان است

تصوّر کن که همه مردم،

برای امروز زندگی کنند.

تصوّر کن کشورها وجود نداشته باشند

اینکار خیلی سخت نیست

هیچ چیزی برای کشتن و یا بخاطرش مُردن

و همینطور نه مذهبی.

تصوّر کن همه مردم

در صلح زندگی کنند

آه آه . . .

ممکن است بگویی من آدم رویایی هستم  
ولی من تنها کسی نیستم که اینطور تصوّر می‌کنم  
امیدوارم یک روز تو به ما پیوندی  
و جهان به شکل واحدی درآید.

تصوّر کن که مالکانی وجود نداشته باشند

متعجب می‌شوم اگر بتوانی

نه نیازی برای حرص و طمع و یا گرسنگی

یک رابطه برادرانه و رفیقانه بین انسانها.

تصوّر کن تمام انسانها

در سراسر جهان خوشحال و خوشبخت باشند

ممکن است که تو بگویی من آدم رویایی هستم

ولی تنها کسی نیستم که اینطور تصوّر می‌کنم

امیدوارم یک روز تو به ما پیوندی

و جهان بشکل واحدی درآید.

\* جان لنون (Jahn Lennon) عضو گروه بیتل‌ها که بطور مشکوکی در نیویورک مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جا سپرد.

## برتولت برشت

ک. پویان

آیا در اوقات تاریکی هم ترانه سرودنی خواهد شد؟ البته! ولی ترانه‌هایی که اوقات تاریکی را بفهماند.

Euçen Bertott Brecht هنرمندی بود که به مانند سلاحی قدرتمند در جبهه پرولتاریا با فریاد «در جنگ طبقاتی درجا زدن ممنوع است و همواره به پیش» جا گرفته بود و هنر انقلابی خود را در کامل‌ترین شکل خود به نمایش می‌گذاشت. او که حتی در گرماگرم جنگ جهانی دوم و اوقات تاریکی ناشی از سایه فاشیسم همچنان با دلی گرم و عزمی راسخ ترانه‌های اوقات تاریکی و نوید فرداها و تغییر دنیا را می‌سرایید، آنچنان ذوق و هنر و آیدئولوژی علمی و انقلابی خود را در هم می‌آمیخت که علیرغم کینه سرمایه‌داری بر او و هنر او در ردیف بزرگترین و معروفترین شعرا و هنرمندان تمام طول تاریخ بشری قرار گرفته است.

اولین کتاب شعر برشت در سال ۱۹۲۷ تحت عنوان «موعظه‌های خانه» منتشر شد. این کتاب مجموعه‌ای از شعر، ترانه و دعا بود که برشت به این وسیله به استهزاء دین و اخلاق بورژوازی پرداخته بود. آثار بعدی برشت بسیار پربارتر بودند. هدف اصلی برشت از خلق آثارش، انعکاس ارتباط دیالکتیکی بین هنرمند کمونیست با توده‌های تحت ستم به هنر پرولتری بود و از این رو همواره افرادی را که بین توده‌ها و هنرمندان مرز قائل می‌شدند مورد انتقاد شدید قرار می‌داد. برشت می‌گفت: با تکیه بر تجربیاتم می‌گویم، از ارائه شجاعانه چیزهای غیر معمول به کارگران نهراسید، کافی است ارتباطی با واقعیات داشته باشد. همیشه در این میان کسانی پیدا می‌شوند که می‌گویند مردم اینها را نخواهند فهمید. ولی مردم بی‌صبرانه این افراد را به کناری خواهند زد و با هنرمندان ارتباطی مستقیم برقرار خواهند کرد.

از این رو برشت، تناقضات ذاتی سرمایه‌داری، بیکاری، قدرت پول، دین و اخلاق بورژوازی و مبارزه طبقاتی را در صدر موضوعات آثار خود قرار داده بود. در طول جنگ جهانی دوم، برشت با هنر خود بر علیه هیتلر و فاشیسم می‌جنگید. اشعار و نمایشنامه‌های آنتی فاشیستی برشت که تا آخرین نقطه استعدادش را در آنها متبلور می‌ساخت بوسیله پارتیزانها به شکل مخفیانه‌ای به خارج انتقال می‌یافت. این اشعار برشت از رادیوهای مسکو و بی‌بی‌سی لندن پخش می‌شد و به این ترتیب برشت سهم خود را در آگاه کردن توده‌ها ادا می‌کرد. چرا که بی‌شک در شکست فاشیسم در دومین جنگ امپریالیستی جهانی آگاهی توده‌ها عامل تعیین کننده بود.

هنرمندی که می‌گفت: «تماشاگران ما نایستی فقط به دانستن چگونگی رهایی پرومته که به زنجیر کشیده شده است، اکتفا کنند، بلکه باید خود را برای رهایی او و در راستای خواست رهایی او آموزش دهند.

برشت در ۱۵ آگوست ۱۹۵۶ چشم از جهان فرو بست و از میان کارگران رفت، ولی با آثارش جاودانه شد. آثار برشت همانند دیروز؛ امروز و فردا نیز مشعلی فرا راه هنر انقلابی خواهد بود.



و انسان بخاطر انسان بودنش ...  
نه زیر خود برده‌ها خواهد

نه بالای سرش حاکمی  
و کارگر به خاطر کارگر بودنش  
کسی دیگر به او نمی‌دهد، آزادی را

رهایی بخش او، کسی دیگر نیست  
این کار، کار خود کارگر است  
رفیق! برای تو هم جا هست

در جبهه متحد، جای خود را بگیر  
چرا که تو هم یک کارگری

۱۹۹۶/۴/۷

## با کارگر تبعیدی

## همکاری کنید!

خبرهای کوتاه

## زنان کارگر جزء محروم‌ترین شاغلین هستند!

درصد حقوق یک مرد کارمند را دریافت می‌کنند.  
 \* در سال گذشته ۱۰ زن شکایت‌نامه‌ای به دادگاه کار آلمان تحویل دادند و در آن خواهان دریافت دستمزد برابر با همکاران مرد خود شدند. درآمد آنها با انجام کار مساوی بصورت متوسط ۵۰۰ مارک کمتر از مردان است. دادگاه برای رسیدگی به شکایت آنها تشکیل شد و درخواست زنان را رد کرد. بدین ترتیب زنان در دادگاه بازنده شدند.  
 \* تاکنون دولت آلمان موظف بود به زنان از سن ۶۰ سالگی حقوق کامل بازنشستگی بپردازد. اکنون با تصمیمات جدید دولت سن بازنشستگی برای زنان افزایش می‌یابد و به ۶۵ سال می‌رسد. ۴۷ درصد بازنشستگان زن هم اکنون حقوقی کمتر از ۶۰۰ مارک در ماه دریافت می‌کنند.

\* دوسوم بیکاران در ایالات جدید آلمان (آلمان شرقی سابق) را زنان تشکیل می‌دهند. هم چنین ۴/۵ میلیون شاغل آلمانی تحت حفاظت قوانین و مناسبات رسمی کار این کشور قرار ندارند. ۹۰ درصد این ۴/۵ میلیون نفر زن هستند.  
 \* در کشورهای عضو جامعه متحد اروپا ۲۱ درصد زنان شاغل بصورت نیمه‌وقت استخدام شده‌اند. بدین ترتیب آنان از پاره‌ای حقوق و مزایای یک کارکن تمام وقت محرومند.  
 \* رئیس دولت ایالت زاکسن آقای کورت بیسن‌کف که از اعضای حزب «س.د.او» است، افزایش شاغلین زن را به عنوان مشکلی برای راهیابی مردان به بازار کار قلمداد نمود. یا به بیان دیگر او با زنان خاص خود از زنان خواست دوباره به آشپزخانه بازگردند.

## کارگر تبعیدی

شماره ۳۴ \* سال نهم

خرداد ۷۵ \* ژوئن ۹۶

بها معادل: ۳ مارک

برای دریافت نشریه کارگر تبعیدی با آدرس‌های زیر مکاتبه کنید:

آلمان

Postfach 1951  
 30019 Hannover  
 Germany

انگلستان

IRWA  
 P.O.Box 3646  
 London Sw 11-5 Y T  
 England

آمریکا

Kargar Tabiedy  
 P.O.Box 835844  
 Richardson Tx.75083 - 5844  
 U.S.A

فنلاند

IRWA  
 P L 348  
 40100 J K L  
 FINLAND

از طریق آدرس‌های انگلستان و آلمان با شورای مسئولین انجمن مکاتبه کنید



\* بنا به آمار رسمی در آلمان ۹۲۰ هزار نفر استطاعت اجاره مسکنی ندارند که در این میان ۲۹ درصد آن‌ها زن هستند. ۱۷۰ هزار زن و ۱۸۰ هزار کودک و نوجوان نزد دوستان و آشنایان خود اقامت دارند، و برای خویش سرپناه مستقلی ندارند. بسیاری از زنان بعد از جدایی از هم‌خانه و یا دوست خود غالباً امکان دستیابی به سرپناهی ندارند.

\* بنا به آمار رسمی، متوسط درآمد زنان ۳۰ درصد از همکاران مرد خود کمتر است. کارگران صنعتی زن در غرب آلمان برای یک کار مشابه نسبت به همکاران مرد خود، بصورت متوسط ۷۴/۸ درصد دستمزد آنان را دریافت می‌کنند. کارمندان زن نیز نسبت به کارمندان مرد درصد پایین‌تری حقوق می‌گیرند. آنها بصورت متوسط تنها ۶۶/۵